

انجمن مدیران صنایع

کار آفرین

ماهنامه

شماره ۱۵۶ - آبان ۱۴۰۲ - صفحه ۷۲

گروه کارخانجات مهندسوند
Grand Maghsoud Group

+98-513-5152000

CONTACT US

WWW.GRANDMAGHSOUD.COM

تلاقی
بذات
و خرید



توسعه صنعتی

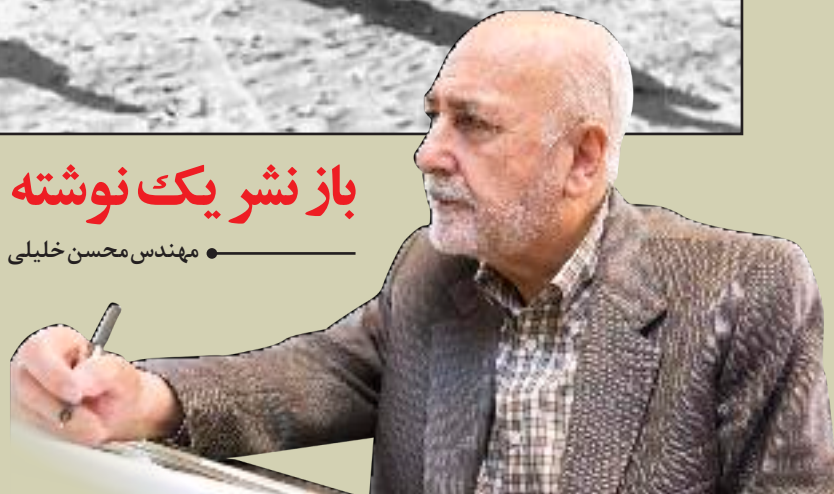
گمشده ایران



وزن بخش خصوصی
مانیفست آزادی خواهی
پکن با مسکو چه خواهد کرد

باز نشر یک نوشته

• مهندس محسن خلیلی

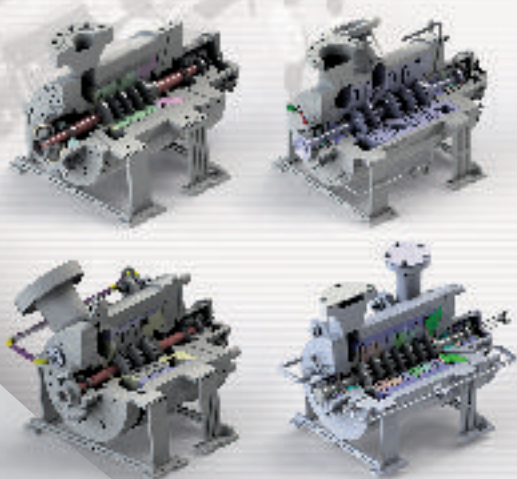




OTCE

شرکت تجهیزات توربو کمپرسور نفت

Empowered Knowledge | Sustainable Services



طراحی، ساخت و تأمین انواع کمپرسورهای سانتریفیوژ و رفت و برگشتی



تأمین قطعات



اجرا و راه اندازی



طراحی مهندسی



office@otce-co.com

021-88604735-36-38

021-88604739

- خدمات ماشینکاری سنگین و نیمه سنگین با انواع ماشین آلات CNC کاروسل، بورینگ، فرز دروازه ای، و فرز ۵ محور
- خدمات بالانس دور پایین، دور بالا در خلاء برای انواع روتور ها و قطعات دوار
- خدمات اسپین تست برای انواع پره ها (Impellers)
- خدمات حرارتی و لحیم کاری در خلاء (Vacuum Brazing)
- ارائه خدمات فنی و مهندسی (مشاوره، خدمات بازرگانی، خدمات مدیریت پروژه)
- ساخت و تأمین انواع توربو ژنراتور جهت نیروگاه های کوچک و متوسط تا ظرفیت ۵۰ مگاوات

- طراحی، ساخت و تأمین انواع کمپرسورهای سانتریفیوژ جهت استفاده در ایستگاه های اکسپورت، خطوط انتقال گاز، واحد های Crack-Gas و بازیابی اتان.
- طراحی، ساخت و تأمین انواع الکترو کمپرسورهای سانتریفیوژ فرآیندی، گازهای اسیدی، مبرد و اتیلین
- طراحی، ساخت و تأمین انواع الکترو کمپرسورهای سانتریفیوژ Integrally Geared و Over-Hang
- تست مکانیکال و پرفورمنس کمپرسور
- تعمیرات اساسی کمپرسورهای سانتریفیوژ گاز
- تأمین و ساخت قطعات یدکی انواع کمپرسورهای سانتریفیوژ و ماشین های دوار

تولپس

www.neico-electric.com

لوازم خانگی با تکنولوژی ژاپن
از ناسیونال تا تولپس



شرکت صنایع الکتریکی ناسیونال ایران با توجه به سیاست سهامداران خود با هدف ایجاد اشتغال و توسعه ی صنعت لوازم خانگی در کشور فعالیت خود را آغاز کرد. این شرکت با بهره مندی از بروزترین فناوری های موجود، توانسته ضمن تامین نیاز بازار داخلی، کالای با کیفیتی عرضه کند که در رقابت با کالاهای نمونه های خارجی سر بلند بیرون آمده و تجربه متفاوتی از برند ایرانی را در مخاطب ایجاد می نماید.

کارخانجات صنایع الکتریکی ناسیونال ایران، در زمینی به مساحت بیش از ۶۰ هزار متر مربع در شهرک صنعتی محمود آباد اصفهان با زیر بنای بیش از ۲۲ هزار متر مربع با سالن های تولید محصول، کارگاه های جنبی، انبارهای مواد اولیه و محصول نهایی در حال فعالیت می باشد. این شرکت در حال حاضر با بیش از نیم قرن تجربه در تولید و عرضه لوازم خانگی کوچک، بعنوان یکی از قدیمی ترین کارخانجات صنعتی و فعال در کشور می باشد.

هم اکنون نیز با هدف دسترسی آسان مصرف کنندگان عزیز به محصولات تولیدی شرکت، محصولات ناسیونال ایران در اغلب فروشگاه های لوازم خانگی عرضه شده و با توسعه همکاری با فروشگاه های زنجیره ای (هایپر، مادیان، اتکا، شهروند، رقاء و ..) و نیز از طریق فروش غیر حضوری (اینترنتی و تلفنی) تمام محصولات را در دسترس خریداران قرار داده است.



صنایع الکتریکی ناسیونال ایران (سهامی خاص)

National Iran Electric Industries Co. (LTD)





www.takmakaron.com

© 1648



یک نام و هزار لبخند

شرکت صنایع غذایی سحر

تلفن: ۰۹۰-۲۲۶۶۹۲۳۶-۲۲۶۶۹۲۴۰ و ۰۲۱-۲۲۶۶۹۲۴۰ و ۰۲۱-۲۲۶۶۹۲۴۰

WWW.SAHARFOOD.COM





جبری، تحلیلی، آموزشی، پژوهشی و اطلاع رسانی
شماره ۱۵۶ - آبان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن مدیران صنایع
مدیرمسئول: دکتر رمضانعلی رویانی
سر دبیر: محمدصادق چنان صفت

اعضای تحریریه: شما ستوده - احسان چنان صفت
فریدون سعدی

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:
علی صانعی
ویراستار:
فاطمه ابراهیمیان
حروفچین:
حمیدرضا خداپاش

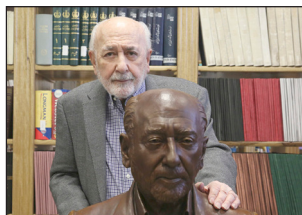
نشانی: تهران، خیابان استاد مطهری، روبه روی خیابان میرعماد
پلاک ۲۶۴، طبقه سوم و چهارم
تلفن: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل و جرایم: این نشریه با ذکر مآخذ آزاد است.
نظم نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مسابقاتها
ازوماً نظر این نشریه نیست.
مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است.
نشریه در انتخاب و ویرایش متون آزاد است.
مقالات و نظرات به دفتر تحریریه ارسال شود.
مقالات رسیده پس داده نخواهد شد.
متن اصلی مقالات ترجمه شده به پوست ارسال شود.
مقالات روی بکدیف ری ۸۴ نوشته بهامان بین مطابع چاپیت شود.
برای مرور فهرست مقالات
به آدرس www.wamsiran.com مراجعه کنید.
چاپخانه:
پیمان نویش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



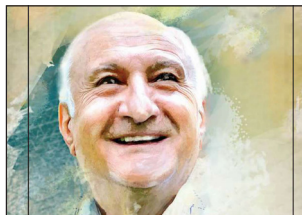
باز نشر یک نوشته



صفحه ۵

مانیفست آزادی خواهی

مهندس محسن خلیلی - صنعت نوین با به عبارتی دیگر
صنعت تولید انبوه از شاخص‌ها و مظاهر مدرنیته یا نوگرایی است که با خود در تمامی شؤون و از جمله مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تغییرات چشمگیری را پدید می‌آورد و تحولاتی را بنا می‌نهد که در آن نوآوری، ابداع توسعه مداری و دانش جای کهنگی ایستایی و تقلید و تکرار را می‌گیرد. نظم‌پذیری و آینده‌سازی از مختصات این پدیده است که الزامات و ساختارهای...



صفحه ۲۵

ریشه تداوم سیاست‌های نادرست



صفحه ۴۰

تورم مزمن و دورقمی مقایسه تورم ایران با سایر کشورها



صفحه ۴۷

نسخه آمریکایی برای آسیای مرکزی



صفحه ۵۱

سال ۱۳۸۰ در اوج اقبال جامعه به اصلاح‌طلبان (نام تازه چپ‌گرایان مسلمان درون نظام جمهوری اسلامی) در حالی که حتی اکبر هاشمی‌رفسنجانی از راهپای به مجلس در اختیار جبهه مشارکت (حزب متحد چپ اسلامی) ناامید شده بود کتابی منتشر شد که بیرون از این گفتمان بود آزادی خواهی نافرجام‌نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران (معاصر) نوشته سه اقتصاددان آزادی خواه محمد طبیبیان موسی غنی نژاد و حسین عباسی...

عملکرد بلندمدت اقتصاد ایران در مجموع عملکرد رضایت‌بخشی نیست. متوسط رشد اقتصاد از دهه ۶۰ تاکنون ۳/۱ درصد بوده که اگر رشد سرانه را محاسبه کنیم رشد ۲ درصد داشته‌ایم که رشد بسیار پایینی است. در عین حال تورم مزمن بالا و اخیراً فزاینده در کنار نرخ بیکاری بالای تحصیلکردگان و فقر و نابرابری زیاد، شاخص‌هایی هستند که چهره مطلوبی از اقتصاد را به نمایش نمی‌گذارد...

تورم ایران سال‌هاست فاصله معناداری با تورم جهانی دارد. شکل ۳ تورم ایران و میانگین تورم جهانی را بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد در دو دهه گذشته روند تورم در اکثر کشورهای دنیا نزولی شده است؛ هرچند بحران‌هایی مثل بحران ۲۰۰۸ یا بحران کرونا و جنگ اوکراین باعث بالا رفتن تورم شده است لیکن رژیم تورم در این کشورها همچنان تک رقمی یا در محدوده ۱۰ است...

آسیای مرکزی به ندرت اولویت اصلی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا یکی از اولین کشورهایی بود که پنج کشور تازه استقلال یافته (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) را به رسمیت شناخت. با این حال، در بیشتر قرن بیست و یکم، آسیای مرکزی تا حد زیادی به عنوان یک منطقه در جهت حضور آمریکا در افغانستان مورد توجه این کشور بود...

وزن بخش خصوصی

شاخص بسیار با اهمیت تر

آیا سهم دولت و نهادهای حاکمیتی در اقتصاد ایران تنها به مالکیت‌ها منحصر می‌شود؟ بدیهی است که بیشترین قدرت دولت را باید در قدرت قانونگذاری و اجرای مقررات دولت ساخته دانست. به‌طور مثال دولت است که هر سال سند بودجه سالانه را با اراده سیاسی خود و شرکایش در دیگر نهادهای قدرت تدوین و تصویب می‌کند و برای اجرا آماده می‌کند. تغییرات مجلس‌های قانون‌گذاری نیز هرگز دنبال منافع بخش خصوصی در تصویب لایحه بودجه نبوده و نیستند. بر اساس اطلاعات منتشر شده در ماه‌های تازه سپری شده دولت و مجلس برای تدوین لایحه بودجه و نیز برای تهیه ماهیت و محتوای برنامه هفتم راهی برای ورود بخش خصوصی باقی نگذاشت. واقعیت این است که صدها تشکل بخش خصوصی و از همه مهم‌تر اتاق بازرگانی ایران نیز نتوانستند در تدوین لایحه بودجه و نیز لایحه برنامه هفتم و بررسی آن در مجلس سهمی داشته باشند و آثار و پیامدهای این دو قانون را باید تحمل کنند. علاوه بر این بانک مرکزی است که تصمیم می‌گیرد قیمت دلار وارداتی یا صادراتی چقدر باشد و نرخ بهره بانکی در چه سقفی تعیین شود و وزارت اقتصاد است که تصمیم می‌گیرد نرخ مالیات و انواع مالیات چقدر و چگونه باشد. سازمان برنامه نیز تصمیم می‌گیرد منابع چگونه تخصیص یابد. این وزارت کار است که قیمت مزد را تعیین می‌کند و وزارت صمت است که نرخ واردات را مشخص می‌کند و نیز گمرک است که تصمیم می‌گیرد تعرفه گمرکی چقدر باشد و...

یک گزارش در اثبات موضوع

براساس یک سنت چندین ساله، دیروز اتاق بازرگانی مشهد میزبان هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران بود که نماینده بخش خصوصی در سراسر کشور به حساب می‌آیند. دیروز و براساس آیین‌نامه اجرایی و نیز عرف اتاق ابتدا سه نفر از کسانی که نام‌نویسی کرده بودند به‌عنوان سخنران پیش از دستور صحبت کردند و پس از آن رییس اتاق ایران نیز در سخنرانی کوتاهی برخی نکات را بر زبان آورد. همه کسانی که در چهار دهه



محمدصادق جنان صفت

سردبیر

اگر همین امروز قرار باشد سهم بخش خصوصی از اقتصاد ایران و اندازه و نسبت آن با سهم دولت و دیگر نهادهای حاکمیتی از نظر مالکیت بر ثروت عمومی و نیز بر بخش‌های درآمدی اندازه‌گیری شود آیا به عدد خاصی می‌رسیم؟ واقعیت این است که چنین نیست؟ در حال حاضر سهم بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی و نیز شرکت‌های چند صورتی نامشخص است و نمی‌توان اندازه‌ای را در نظر گرفت. اما می‌توان با برخی از شاخص‌های در دسترس این مقایسه را انجام داد. به‌طور مثال می‌توان به اندازه‌گیری ۱۰۰ شرکت برتر ایران از نظر درآمد سالانه مراجعه کرد و دید که چند شرکت خصوصی در میان این ۱۰۰ شرکت قرار دارند؟ در صورتی که شماری از بانک‌های خصوصی را -که البته سهامداران آنها را باید شناخت- شمار بنگاه‌های بازرگانی و نیز صنعتی و معدنی بخش خصوصی در میان ۱۰۰ شرکت برتر ایران اندک و انگشت‌شمارند. یک شاخص دیگر برای اندازه‌گیری سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران و مقایسه آن با شرکت‌های دولتی و نهادهای حاکمیتی و بنگاه‌های چند صورتی، سهم بخش خصوصی از صادرات غیرنفتی است. آمارهای ارایه شده نشان می‌دهد سهم پتروشیمی‌ها که یا دولتی‌اند یا وابسته به دیگر نهادهای حاکمیتی و نیز بنگاه‌ها چند صورتی و نیز سهم فولاد و دیگر فلزات اساسی و نیز میعانات گازی بخش اصلی صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر می‌توان تاکید کرد دولت مالک بلامنازع درآمد حاصل از صادرات نفت است که اندازه درآمد آن با بخش خصوصی قابل مقایسه نیست. یک شاخص دیگر برای مقایسه اندازه دولت در اقتصاد ایران به سهم شرکت‌های دولتی و نیز شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی مثل سازمان تامین اجتماعی یا دیگر نهادها است. یادآور می‌شویم سهم شرکت پتروشیمی خلیج فارس از بازار سرمایه به تنهایی بیش از ۱۰ درصد است.

تازه سپری شده با فعالیت‌های اتاق بازرگانی آشنایی دارند، یادشان می‌آید در سال‌های پس از پایان جنگ بسیاری از اعضای هیات نمایندگان از چهره‌های قدرتمند در بخش خصوصی بودند. شهرت، قدرت و نیز ثروت اعضای اتاق در سال‌های پس از جنگ آنها را به وزنه‌هایی سنگین تبدیل کرده بود و این گروه قدرتمند همیشه از دولت‌ها طلبکار بودند که باید وزن بخش خصوصی از آنچه هست بیشتر شود. روزگاری بود که خاموشی به‌عنوان رییس اتاق بازرگانی در مجلس دارای نفوذ بود و نیز همراه او اسدالله عسگرآولادی و افرادی مثل محسن خلیلی و میرمحمدی و دیگران نزد دولت‌ها اعتبار و نفوذ کلام داشتند. این گروه به اضافه کسانی که دارای کارخانه و شرکت‌های بزرگ بازرگانی بودند وزن بخش خصوصی را به مرور افزایش می‌دادند. این وضعیت تا روزهایی که محمد نهاوندیان به‌عنوان ریاست اتاق با علی لاریجانی رییس وقت مجلس دوست بود و قانون مهمی را در مجلس تصویب کردند، ادامه داشت. بخش خصوصی در دوره ریاست محسن جلال‌پور نیز هنوز احساس می‌کرد باید تلاش کند وزن و سهم و نقش بخش خصوصی را افزایش دهد. محسن جلال‌پور در وضعیتی بود که در یک دوره کوتاه با ۵ رییس جمهوری از میان کشورهای دنیا و حدود ۳۰ وزیر اقتصاد کشورهای مختلف و نیز روسای ۲۰۰ گروه از شرکت‌های بزرگ دیدار کرده بود.

حالا بخش خصوصی ایران به دلایل گوناگون احساس می‌کند سهم و نقش اندکی در امروز اقتصاد کشور دارد و دولت سیزدهم همانند دولت دوازدهم بی‌اعتنایی ویژه‌ای نسبت به بزرگ‌ترین نهاد خصوصی کشور دارد. ماهیت و محتوای سخنان اعضای اتاق در مشهد در روز سپری شده، بسیار روشن و عریان این وضعیت را نشان می‌داد. همه علاقه‌مندان به نجات اقتصاد ایران نیک می‌دانند بخش خصوصی ایران باید تقویت شود تا اقتصاد ایران سری در میان سرها درآورد. درغیر این صورت و با استیلاي کامل نهاد دولت و نهادهای دیگر که حالا هر کدام برای خود هلدینگ‌های کوه‌پیکر دارند، اقتصاد ایران هر دوره نسبت به دوره قبل کوچک و کوچک‌تر می‌شود.

پیش می‌رود. این بدترین اتفاق است و باید در جایی این وضعیت دگرگون شود. گام نخست این است که بخش خصوصی ایران این ذهنیت را که دولت‌ها با آنها همکاری می‌کنند را باید تغییر دهند. دولت‌های ایران و دیگر کشورها بیشتر از اینکه به فکر منافع بخش خصوصی یا حتی منفعت ملی باشند به منفعت آنی خود می‌اندیشند و به این یا آن دولت منحصر نمی‌شود. دولت‌های ایران نیز بیشتر به دنبال این هستند که برای یک دوره دیگر بمانند و به همین دلیل از اتخاذ تصمیم‌های پوپولیستی دست بر نخواهند داشت و در این مسیر بخش خصوص بی‌پناه خواهد بود.

نگارنده بارها در همین نشریه یادآور شده‌ام که بخش خصوصی باید صدای خود را داشته باشد و به اینکه این یا آن رسانه از سر دلسوزی کوتاه‌مدت یا گرفتن آگهی و رپرتاژ منافع بخش خصوصی را دنبال کند نباشد. تجربه نشان داده است در مجادله‌های میان بخش خصوصی و نهادهای قدرت سهم رسانه‌های مطیع قدرت بسیار فراتر از سهم رسانه‌های هوادار بخش خصوصی است. بخش خصوصی ایران نمی‌خواهد در برابر دولت کار سیاسی کند و می‌داند که در برخی چارچوب‌های کلان باید در مسیر همراهی با دولت باشد اما نمی‌تواند هرچه دولت گفت را نیز بدون استدلال و بدون چانه‌زنی قبول کند. بنابراین باید رسانه داشته باشد.

یک نکته بسیار با اهمیت دیگر نیز این است که تعارض منافع بخش خصوصی با یکدیگر باد در چارچوب وسیع مورد بررسی قرار گیرد و یک مانیفست برای این بخش تهیه شود که همه گروه‌های فعال در بخش‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی را شامل شود و عدول از آن رخ ندهد. اگر بخش خصوصی نتواند این تعارض منافع را در میان خود حل کند همیشه از دولت ضربه می‌خورد. دولت‌ها همیشه از این تعارض منافع بخش خصوصی برای دنبال کردن منافع خود سود می‌برد.

نیرومندسازی تشکلهای بخش خصوصی با استفاده از کارشناسان و اقتصاددانان و رسانه‌ها در این روزهای نه‌چندان آسان برای نشان دادن توانایی‌های کارشناسی این نهادهای کارفرمایی یک ضرورت تمام‌عیار است.

کنار گذاشتن بخش خصوصی از روند تهیه قانون برنامه هفتم است. در حالی که در تدوین برنامه‌های قبلی یکی از اعضای اتاق در نشست‌های مهم حضور داشت. این اتفاق بی‌وزن‌تر کردن بخش خصوصی را تشدید می‌کند. وی گفت متأسفانه دولت با چراغ خاموش در حال تهیه بودجه ۱۴۰۳ است و هیچ مشورتی از بخش خصوصی نمی‌خواهد که به معنای بی‌تفاوتی به اتفاق و به بخش خصوصی است. علاوه بر این، فشار برای گسترده‌تر کردن دخالت دولت در صادرات و پیمان‌سپاری بر بخش خصوصی فشار وارد می‌کند.

دولت قدرتمند

دولت سیزدهم با توجه به اینکه بیشتر نهادهای حکومتی را پشتیبان خود می‌بیند و با توجه به اینکه در اندیشه دولت، بخش خصوصی جایی ندارد و باور بر این است که هر اقدام دولت با مقاومت بخش خصوصی روبرو خواهد شد، به مرور بر بی‌وزنی بخش خصوصی ایران اصرار دارد. دولت سیزدهم در هر کاری که در بخش اقتصاد انجام می‌دهد، ابتدا منفعت خود را لحاظ می‌کند و با استناد به مسائل سیاسی آن را منفعت مردم و منفعت ملی می‌داند و سپس در مراحل بعد به فکر بخش خصوصی است. تصمیم‌های کلان مثل تعیین نرخ ارز، بودجه‌بندی سالانه، تعیین مسیر اقتصاد از راه تدوین برنامه پنجم و نیز دوستی و دشمنی با دیگر کشورها براساس ملاحظات سیاسی و دیگر مسائل مهم از سوی دولت بدون توجه به وزن روبه کاهش بخش خصوصی اتخاذ می‌شود.

دولت سیزدهم حتی می‌خواهد بانک‌های خصوصی را از ریشه درآورد و با اعمال قیمت‌گذاری شدید کارخانه‌ها را نیز زیر سیطره نهادهای پرشمار خود بکشد. بخش خصوصی ایران بی‌وزن‌تر شده و احساس می‌کند بی‌وزن‌تر خواهد شد.

چه باید کرد؟

بی‌وزن‌تر شدن بخش خصوصی از همه سو در جریان است. بدترین رخداد این است که بخش خصوصی نیز ساکن و ساکت است و انگار منتظر است ببیند دولت تا کجا

بخش خصوصی دنبال راه دیگری است

نشست اتاق در مشهد با غیبت چهره‌های سرشناس بخش خصوصی و بدون حضور هیچ مقام سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و حتی در سطح استانی برگزار شد. این در حالی است که در همین دوره گذشته اعضای ارشد اقتصادی دولت به نشست هیات نمایندگان می‌آمدند و اعضای هیات نمایندگان به‌طور جدی مطالبات‌شان را با دولتی‌ها و روسای قوه قضاییه و مجلس در میان می‌گذاشتند. غیبت اعضای شناخته‌شده اتاق مشهد مثل غلامحسین شافعی و برخی دیگر از افراد نامدار بخش خصوصی استان نشان داد آنها دنبال راه‌های دیگری هستند و می‌خواهند کشتی خود را سالم به خشکی برسانند.

بی‌نظمی در برگزاری نشست موجب شد مدیر نشست چندبار تذکر دهد و میل به گفت‌وگو با رسانه‌ها از سوی چهره‌های کمی بیشتر شناخته‌شده در بیرون از سالن نشست نشان می‌داد بخش خصوصی دنبال راه دیگری است.

بی‌وزنی در سخنان

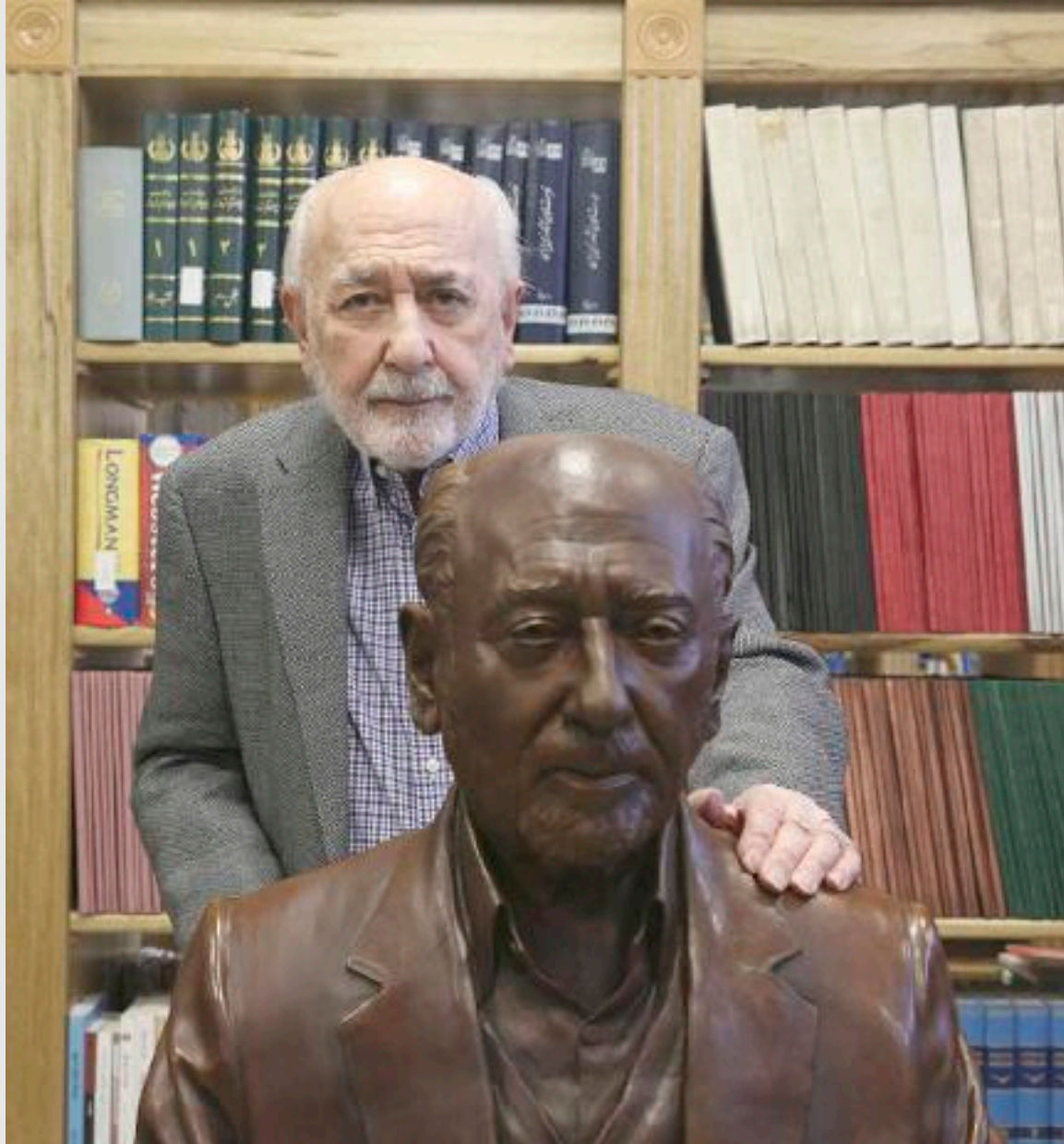
پیش از شروع سخنان سه نفری که باید نطق پیش از دستور می‌کردند، توکلی‌زاده رییس اتاق مشهد در سخنان کوتاهی تصریح کرد سهم بخش خصوصی از کل اقتصاد که در سال ۱۳۹۷ اندازه‌گیری شده بود رقم نسبی مناسبی بود، اما همین رقم و نیز احساس کلی که ما داریم نشان می‌دهد سهم بخش خصوصی از اقتصاد ایران کمتر از ۱۵ درصد است. او از هیات‌ریسه اتاق ایران و روسای اتاق‌های کشور و اعضای هیات نمایندگان خواست شرایط را به‌گونه‌ای کنند که سهم اتاق از این هم که هست بیشتر کاهش نیابد. یکی از اعضای هیات نمایندگان در سخنان خود به تصمیمی که در قانون برنامه هفتم قرار است گرفته شود، اشاره کرد و گفت در برنامه هفتم پیش‌بینی می‌شود ارایه کارت بازرگانی از اتاق ایران و اتاق‌های استانی گرفته و به وزارت صنعت، معدن و تجارت داده شود. وی اضافه کرد تا زمان باقی است باید کاری کرد که تنها مزیت اتاق نیز از چنگش بیرون نرود.

رییس اتاق ایران که با احتیاط کامل حرف می‌زد، تاکید کرد یک مساله مهم این روزها

عقل معاش مردم و اندرز دولتها

محمد عرب محمدی - پرسش
بنیادین این نوشته کوتاه این است که عقل معاش مردم برای خودشان بیشتر فایده دارد و کارسازتر است یا عقل دولت؟ برخی باوردارند عقل دولت بیشتر از عقل مردم است و بسیاری از آزاداندیشان خلاف رای قبلی را دارند. این مقوله بیشتر از هرجا در ایران به مساله تبدیل شده است. دولتمردان ایرانی با تبلیغات پرشمار به ایرانیان می‌گویند به دولت ایمان داشته باشند. این یک خصلت در میان آنها شده است که وقتی به هر دلیل به یک مقام مهم در دولت منصوب می‌شوند انگار پادشان می‌رود که تا همین چند وقت پیش از انتصاب یک فرد عادی بودند و رفتار و گفتارشان همانند سایر شهروندان بود و این شجاعت را نداشتند که به ده‌ها میلیون نفر دیگر راه یاد بدهند و به آنها توصیه کنند چه کنند و یا چه نکنند؟ ایرانیان اما وقتی به مقامی دست می‌یابند به جای اینکه وظیفه و مأموریت سازمانی که مسئولیت آن را بردوش گرفته‌اند را با کارآمدی انجام دهند در نخستین فرصت‌هایی که به دست می‌آورند شهروندان را اندرز می‌دهند که این کار را نکنند و آن کار را بکنند که روزگارشان خوش باشد یا روزگارشان ناخوش نشود. این گروه از ایرانیان که در دولت دوازدهم نیز حاضر هستند در این روزهایی که شهروندان ایرانی به دلیل نرخ تورم شتابان کالاهای به دلیل پرش بلند دلار ناراحت و ناشادند با سخنان خود نمک بر زخم آنها می‌پاشند و دردشان را افزون می‌کنند. به‌طورمثال همه روسای بانک مرکزی در ایران پای در دوره ریاست بر بانک مرکزی بارها به مردم می‌گویند و پای فشاری دارند قیمت هر دلار آمریکا به صورت واقعی کمتر از قیمتی است که در بازار وجود دارد و از شهروندان می‌خواهند دلار خریداری نکنند یا به بازرگانان می‌گویند دلار خود را

زیر قیمت بازار به ما بفروشید. حالا چرا به این نتیجه می‌رسند و چرا شهروندان باید دلار خود را به قیمت دلخواه آنها بفروشند را توضیح نمی‌دهند. بسیار دیده شده است که مقام‌های سیاسی بدون اینکه امور تحت مدیریتشان اقتصادی باشد نیز می‌گویند قیمت هر دلار به کمتر از عدد دولت اعلام کرده می‌رسد و به مردم اندرز معیشتی می‌دهند یا می‌گویند بازار سهام بازار خوبی است یا به بازار خودرو وارد نشوید و... شهروندان ایرانی که در این فضای پر از شبکه‌های اجتماعی که خبرهای هر رویدادی را به سرعت برق و باد دریافت می‌کنند با شنیدن این دست خبرها به نهاد دولت و به دولتمردان بی‌اعتمادتر می‌شوند. در این روزها که هر مدیر ارشد دولتی راه را برای فرار سازمان خود باز می‌کند و رفتار و گفتارش بر پایه نجات حوزه مسئولیت خویش است این مقوله بیشتر به چشم می‌آید. شهروندان ایرانی اما اندرزهای روسای کل بانک مرکزی را البته جدی نخواهند گرفت زیرا به تجربه دیده‌اند وقتی رییس کل سابق بانک مرکزی بارها خبر از ارزان شدن قیمت دلار به پول ایران شد این اتفاق نیفتاد. شهروندان ایرانی این روزها با خود می‌گویند اگر حتی از بانک دولتی وامی می‌گرفتند و نرخ بهره آن وام ۳۰ درصد هم بود و آن وام دریافت شده را دلار می‌خریدند در یک دوره ۶ ماهه نرخ سود چند برابری به دست می‌آوردند و ضمن پرداخت اصل و سود وام دریافت شده سود هنگفتی نیز نصیبشان می‌شد. حتی اگر یک شهروند ایران در شروع به کار دولت سیزدهم و در آخر تابستان ۱۴۰۰ هر دلار را ۲۳۰۰۰ تومان خریداری می‌کرد و در بازار فعلی به ۵۰۰۰۰ تومان می‌فروخت بیشتر از ۱۰۰ درصد سود می‌کرد که از نرخ سود همه بازارها شاید است. واقعیت این است که در ایران نخبگان مدیران ارشد دولت و روشنفکران باور ندارند منفعت فردی به آدمی چنان انگیزه و نیرویی می‌دهد که در مقام یک نفر آدم روزگار خوش یا ناخوش خود را بهتر از فرد دیگری تشخیص می‌دهد. نخبگان ایرانی به نادرستی درباره عقل معاش شهروندان داوری دارند و همواره بر این باورند که مردم نیاز به پند و اندرز آنها به‌عنوان مدیر ارشد دولتی دارند. این یک باور نادرست است که در نهایت وقتی با استفاده از نیروهای مرموز در هر جامعه‌ای به فرمان حکومتی و خواسته حکومت و دولت تبدیل می‌شود و به نبرد نابرابر تبلیغاتی میان شهروندان و نهاد دولت تبدیل می‌شود شاید در کوتاه‌مدت به زبان شهروندان باشد اما تجربه نشان داده است آنچه عقل معاش شهروندان به آن رای می‌دهند برترین شناخت بوده است. کاش در این فضای به‌شدت غبارآلود داستان نرخ ارز و نرخ دلار می‌شد مجادله کارشناسی بدون هیچ محدودیت برگزار کرد و منتقدان و دولت برگزار می‌شد و این ادعا که عقل معاش یک جامعه بالاتر از عقل معاش چند مدیر دولتی بود و هست. حالا که دولت در چنبره دشواری‌ها گرفتار شده و به چشم می‌بیند داستان‌های دولت عاقبت خوشی نداشته است شهروندان کمی و فقط کمی جسورتر و اقتصادی‌تر از بازار دوری می‌کنند. تجربه همه ۱۳ سال اخیر از شروع کار دولت احمدی‌نژاد تا امروز شهروندان به چشم دیده‌اند نرخ هر دلار از ۱۰۰۰ تومان سال ۱۳۸۴ به ۵۰ هزار تومان افزایش یافته است. یک محاسبه ساده نشان می‌دهد نرخ سود سرمایه‌گذاری در دلار از ۱۳۸۴ تا امروز به‌طور متوسط بسیار شگفت‌انگیز بوده و هرکس به اندرزه‌های روسای بانک مرکزی عمل نکرده برده است. عقل معاش شهروندان را نباید برای بلندمدت کم انگاشت و تصور کرد شهروندان کم می‌دانند.



باز نشر یک نوشته

سال‌ها صنعت افت و خیزها و تغییرات پردامنه‌ای را در زمینه سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی و اجرا تجربه کرده است که حاصل آن صنعتی است که امروزه بخشی از نیازها را پاسخ می‌دهد اقدام به شناخت و بررسی آنچه که هست و آنچه که باید باشد هدف واقعی این مطالعه است که خوشبختانه با مطالعه دیگری با حمایت بخش دولتی در یکی از معتبرترین دانشگاه‌های ایران همزمان گشته است که البته هر یک می‌توانند از منظر خاصی به صنعت کشور بپردازند و تمامی یا بخشی از واقعیات درونی صنعت کشور را به تحلیل و نقد بگذارند.

اعتقاد همه کارشناسانی که در این مطالعه سهیم بوده‌اند این است که صنعت یک بخش مستقل از اقتصاد نیست بلکه یکی از سه ضلع مثلث اقتصاد کشور است که در عین ارتباط تنگاتنگ با هم دارای رابطه دوسویه با محیط پیرامون چه داخلی و چه خارجی است بنابراین تسلیم به نظریه استقلال و خودکفایی را در صنعت فاقد یک زیربنای تئوریک می‌دانند بدین ترتیب بدون مطالعه بررسی و تشخیص کامل شرایط و وضعیتی که بر اقتصاد کشور حاکم است و بی‌آنکه نقشه و طرحی جامع برای کل اقتصاد وجود داشته باشد برخی پرسش‌ها و جست‌وجوهایی که در زمینه صنعت و استراتژی‌های آن مطرح

مهندس محسن خلیلی - صنعت نوین یا به عبارتی دیگر صنعت تولید انبوه از شاخص‌ها و مظاهر مدرنیته یا نوگرایی است که با خود در تمامی شؤون و از جمله مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تغییرات چشمگیری را پدید می‌آورد و تحولاتی را بنا می‌نهد که در آن نوآوری، ابداع توسعه مداری و دانش جای کهنگی ایستایی و تقلید و تکرار را می‌گیرد. نظم‌پذیری و آینده‌سازی از مختصات این پدیده است که الزامات و ساختارهای جدیدی را بنیان می‌گذارد که به کلی از فرهنگ باورها و کارکردهای گذشته متفاوت است.

گزارش مطالعه‌ای که پیش روی قرار دارد برآیند تلاش کارشناسان پژوهشکده صنعتگر است که با امکانات و منابع محدود صرفاً درحد یک جست‌وجو، کنکاش و کنجکاوی برای شناخت محدودیت‌ها تهدیدها و فرصت‌های ممکن در اقتصاد و صنعت ایران صورت گرفته است.

در طول یکصد سال اخیر که از سابقه ورود صنعت نوین به ایران می‌گذرد همواره این دغدغه وجود داشته است که این بخش از اقتصاد - به عنوان بخش مولد و پویا باید چگونه به معضلات و عوامل مشکل ساز بپردازد و چه سازوکارهایی را در خُرد و کلان برای پیشرفت و توسعه برگزیند. در طول این



انسانی نقش اساسی دارند از جنبه‌های مختلف، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی تعریف و تبیین گردد. نظام صنعتی در آستانه عصری نوین که در آن، تکنولوژی فناوری و بهره‌وری و دانش شاخص‌های توسعه تلقی می‌شوند ایستاده است که مبشر، شعور، اختیار، اراده و ذهنی پویا و پیشرو است. در این نظام خیال‌پردازی و آرمانگرایی محض و برخوردهای مکانیکی راه به جایی نمی‌برد بلکه باید به ابزارهای نوین که، دانش اطلاعات و فناوری است در جهانی که به گمان، برخی جهان آشوب در عین نظام یافتگی است توسل جست.

آنچه که در بخش ششم به عنوان راه کارها ارایه می‌شود مقاطع و بخشی از یک مجموعه را شامل می‌شود که می‌باید با مطالعات و پژوهش‌های دیگر به جامعیت و تکامل رسد ضمن آنکه این اعتقاد همواره وجود داشته است که امروزه اساساً پیش‌بینی آینده چه در بعد اقتصادی و چه سیاسی در شرایطی که تغییرات و تحولات بسیار شتابزده است حتی با گزینه‌های چندگانه امری آسان نیست آنچه که از اطلاعات پنج سال گذشته استنباط و براساس آن نظریه‌ها و پیشنهادهایی به عنوان استراتژی ارایه می‌شود با واقعیت‌های امروز چندان سازگاری ندارد و آمارها و اطلاعات نشان می‌دهد که یک صنعت پیشرو در سال ۱۳۷۵ لزوماً همان ویژگی را در دهه هشتاد ارایه نمی‌دهد. زیرا تحولات چنان وسیع و گاه غیر قابل گمان هستند که حتی در تصور رهبران جامعه نیز نمی‌گنجد لذا به نظر می‌رسد که بررسی‌ها و پیش‌بینی‌ها باید هم چنان مداوم معطف و قابل تغییر و روزآمد کردن باشند تا در قبال رویدادها واکنش‌های مساعد و همساز انتخاب و برگزیده شوند.

آنچه که در این مجموعه ارایه می‌شود کوششی است از سوی کارآفرین بخش خصوصی به عنوان یک وظیفه و یک رسالت در ساخت ایران نوین و انتظار می‌رود که مورد مطالعه و نقادی عالمانه قرار گیرد و راه تکمیل جامعیت و بهبود را به مدد متخصصان و فن‌پیشه‌گان ببیماید تا رسیدن به یک جامعه صنعتی و گذر از آن تا جامعه مطالعاتی راه بلندی در پیش است که تنها از طریق تجهیز عزم ملی و خواست عمومی و مشارکت مردم دولت، اساتید و کارشناسان باید پیموده شود و کشور را که دارای مزیت‌ها، امکانات و ویژگی‌های نادر و استحقاق برای بالندگی بیشتر است به درجه و مرتبه‌ای که شایسته آن است رهنمون نماید.

توضیح کار آفرین: نوشته بالا در سال ۱۳۸۱ و به عنوان مقدمه کتاب ارزشمند "بررسی، تحلیل و انتخاب راهکارهای توسعه صنعت کشور" از سوی رییس هیات مدیره انجمن مدیران صنایع منتشر شده است. نوشته حاضر از این نظر که نخستین کتاب در نوع خود است و نیز نوشته حاضر تحلیلی درست از وضعیت ایران و توسعه نیافتگی صنعتی را نشان می‌دهد حایز اهمیت است.

شود بی‌پاسخ خواهد ماند. اعتقاد کارشناسان «همچنین» بر این است که رهایی تدریجی از فرهنگ و باورهای گذشته برای برپا ساختن مأموریت تازه برای صنعت مستلزم یک دگرگونی اساسی است که باید از اقتصاد کشور آغاز و به درون بخش‌های آن راه یابد.

صنعت در چارچوب تفکرات نوین محصول، عقل دانش و فن محض است که باید برپایه تدبیر استدلال و نظم مدیریت شود زیرا تداوم حیات صنعت به تشخیص واقعیت‌ها و ضرورت‌ها و ارزیابی‌های مبتنی بر عقلانیت نیازمند است. بنابراین باید صنعت را از کلام احساسی رها ساخت و به عمل پرداخت.

نکته اساسی دیگر در پیرامون این مطالعه که باید در همین جا بدان اشاره رود پرهیز همه کارشناسان مطالعه که تعدادی از آنان نیز از جامعه علمی و دانشگاهی بوده‌اند از نظریه‌پردازی و تأکید بر تئوری‌های علمی بدون مصادیق کاربردی بوده است. بنابراین مطالعه حاضر، بیشتر حاصل یک سلسله تجربه‌ها و تحلیل مسائل ملموس و خوانای جامعه صنعتی است که در آن گروهی کارآفرین سال‌ها است با مشکلات بازدارنده‌ها و محدودیت‌ها همچنان نقش خود را ادامه می‌دهند و از نزدیک به آنچه که در درون صنعت می‌گذرد شناخت و آگاهی دارند.

گزارش مطالعه انجام شده از شش بخش مستقل و در عین حال مرتبط باهم تشکیل یافته است. ابتدا اقتصاد جهان و

ویژگی‌های آن به تحلیل گذاشته شده و سپس اقتصاد ایران چالش‌ها و شاخص‌های عمده آن تشریح گردیده است و در بخش سوم به صنعت کشور پرداخته شده است که از تفصیل بیشتری برخوردار است.

در کنار این سه بخش دو بخش دیگر که یکی از آن دو مبحث مربوط به انرژی و نفت به عنوان محوری‌ترین عامل در اقتصاد ایران گذشته، حال و آینده مورد بحث قرار گرفته و بخش پنجم به ارایه تجربه‌ها و کارکردهای برخی

از کشورهای جهان که دست‌آوردهای موثری در چند دهه گذشته در زمینه توسعه و صنعتی شدن داشته‌اند پرداخته است. حاصل مجموع بخش‌های پنجگانه مزبور به تبیین برخی راه کارهایی انجامیده است. که به گمان کارشناسان از دید کلان می‌باید در مجموعه استراتژی‌های توسعه صنعتی کشور منظور و ملحوظ گردد. البته باید به عنوان یک واقعیت پذیرفت که هر مطالعه در هر تحقیقی لزوماً نباید مدعی در برگیرنده و ارایه همه جوانب و ابعاد یک موضوع کلان که دارای وجوه متفاوت گوناگون و گاه متضاد باهمند - باشد بلکه اگر بخشی از مسائل و تنگناها و موضوعات اساسی را آشکار و برای آن راه‌حلی را ارایه دهد در مأموریت خود توفیق یافته است. زیرا کامیابی نهضت عمل‌گرایانه امروز به تعمیم پژوهش‌های علمی و مدیریتی وسیعی بستگی دارد که باید برپایه اصالت انسان نوآوری و خلاقیت وی طراحی گردد و طی آن نظام صنعتی به عنوان نظام معقولی که در آن انسان و مدیریت



استراتژی توسعه صنعتی ایران در دستور کار



در شرایطی که موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی ریاست‌جمهوری در حال تدوین سند ۱۴۱۰ صنعت است، بازخوانی وضعیت اقتصاد ایران از زاویه دید استادان علم اقتصاد می‌تواند راه را بر مغالطات فکری که در تدوین اسناد بالادستی کشور نقش مستقیم دارند، ببندد و مسیر توسعه صنعتی را شفاف سازد.

محمد قاسمی، یکی از افرادی است که بیانی روشن برای بحث پیرامون مفهوم توسعه صنعتی دارد و از خم و چم تدوین استراتژی توسعه صنعتی آگاه است. او که به همراه چند تن از همکارانش در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی از جدول داده-ستانده به‌عنوان یکی از راه‌های تجزیه و تحلیل مبادلات تجاری ایران و جهان رونمایی کرد، عقیده دارد استراتژی توسعه صنعتی آنقدر مهم است که حتی به سیاست خارجی گرا می‌دهد. به همین منظور وی با تجربه سال‌ها سندنویسی در دو مرکز پژوهشی در اتاق بازرگانی ایران و مجلس شورای اسلامی، دکترین خاصی پیرامون توسعه صنعتی ایران پیشنهاد می‌کند. قاسمی تأکید می‌کند اگر قرار است اقتصاد ایران به اقتصادی برون‌گرا تبدیل شود، باید اقدامات مشخصی انجام دهد؛ مثلاً در کنار تدوین سند توسعه کشور و طراحی و تدوین استراتژی توسعه صنعتی، سیاست خارجی خود را با متر اقتصاد و تجارت بین‌الملل تنظیم کند. متن زیر دیدگاه محمد قاسمی، رییس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران درباره توسعه صنعتی ایران است.

نکته خوبی است. سندی در موسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی در دست تهیه است که قرار است حول محور راهبرد صنعت و تحول حمایت از تولید داخلی سیاست صنعتی کشور را طراحی کند. ما در جلسات بحث و بررسی این سند راهبردی حضور داشتیم و داریم. این حضور در دوره مرحوم دکتر عادل آذر شروع شد و امروز هم

به فهم طراحان از بازارهای هدف کمک کند. البته اگر در حال کار روی بازارهای هدف باشیم، عملاً به‌صرف استفاده از جدول داده-ستانده ایران نمی‌توان به پاسخ مناسب رسید. بنابراین وقتی قرار است برون‌گرا باشیم، یعنی اهمیت بازارهای هدف را در نظر می‌گیریم، تنها نمی‌توانیم به جدول داده-ستانده داخلی اکتفا کنیم و باید مقوله‌های کلان‌تر را در نظر بگیریم.

اهمیت ذاتی

با این حال اگر بخواهیم به‌اختصار پیرامون این موضوع، نکته‌ای را عنوان کنیم، به اهمیت

زیرنظر دکتر اتارخانی کار در حال انجام است. کاری هم که عمدتاً انجام شده به دو بخش قابل تفکیک است. در واقع تا جایی که اطلاع دارم، تیمی از کارشناسان در حال کار روی این طرح هستند تا دو موضوع را پیگیری کنند. در بخش اول تعیین اولویت، محور کار قرار گرفته که در مسیر تعیین اولویت‌ها اولاً بر مبنای جدول داده-ستانده داخل کشور و ثانیاً با کمک برخی از ابزارهای دیگری که به این فرآیند کمک می‌کند و نیز میزان انرژی‌بری، آب‌بری و... سعی شد اولویت‌ها تعیین شود. طبیعتاً این کار می‌تواند تا حدی

دیپلماسی اقتصادی و بررسی آن در جهان داریم. طی هفته‌های گذشته نیز رویه‌های عربستان، ترکیه، پاکستان، کویت و... در حوزه دیپلماسی تجاری را تهیه و ارائه کردیم. جالب اینکه مطالعه ما نشان می‌دهد در تمام این کشورها در کنار سند توسعه کشور، استراتژی توسعه صنعتی طراحی و تدوین شده و سپس مبتنی بر این اسناد، به تعیین جایگاه کشور در جهان در حوزه‌های سیاسی-اقتصادی پرداخته می‌شود. در واقع تنظیم‌گر اقدامات ما این اسناد است. فرض کنید زنجیره پتروشیمی یا فولاد کشور ناقص است یا کشور در حوزه منابع آب به تحول نیاز دارد. این سه موضوع دقیقاً دستور کار دیپلماسی را روشن می‌کند. به چه شکل؟ به این شکل که اگر قرار است سفیری برای کشوری که تکنولوژی فولاد یا پتروشیمی دارد، بفرستید یا قرار است روابط دیپلماتیک خود را با کشوری که در زمینه اقتصاد پایدار و سبز فعال است گسترش دهید، بهتر است فردی را برای تسهیل روابط یا رشد همکاری‌ها بفرستید که بر این حوزه‌ها مسلط باشد. به صرف فرستادن دیپلمات نمی‌توان کمکی به کشور در راستای تحقق اهداف در حوزه‌های مذکور کرد.

بنابراین سیاست خارجی را هم استراتژی توسعه صنعتی تغییر می‌دهد و تعیین می‌کند. در همین مورد، اتفاقاً انتخاب یکی از مدیران متبحر حوزه فولاد یا پتروشیمی یا محیط‌زیست و آب که فهم دقیقی از مقولات مذکور دارد و به تکنولوژی‌های این حوزه و توانمندی‌های کشور مقصد تسلط دارد، می‌تواند روابط خارجی کشور را بهینه و دسترسی به اهداف را ممکن سازد. چنین رویکردی نه تنها ضعف کشور را برطرف می‌سازد بلکه مسیر تازه‌ای پیش‌روی همکاری‌های اقتصادی با جهان می‌گشاید. حال اگر یکی از کشورهای هدف ما در زمینه توسعه تجاری کشور روسیه است، طبیعتاً باید ببینیم که ساختار تولید صنعتی چگونه باید تغییر کند تا بتوانیم به این کشور نفوذ کنیم. یکی از فواید این اسناد و نیز استفاده از رویکرد جدول داده-ستانده این است که به سیاست‌گذار گرامی می‌دهد به جای کشور X روی کشور Y متمرکز شود و مثلاً انرژی یا منابع خود را وجه‌المصالحه اهداف صنعتی و تجاری طراحی شده کند.



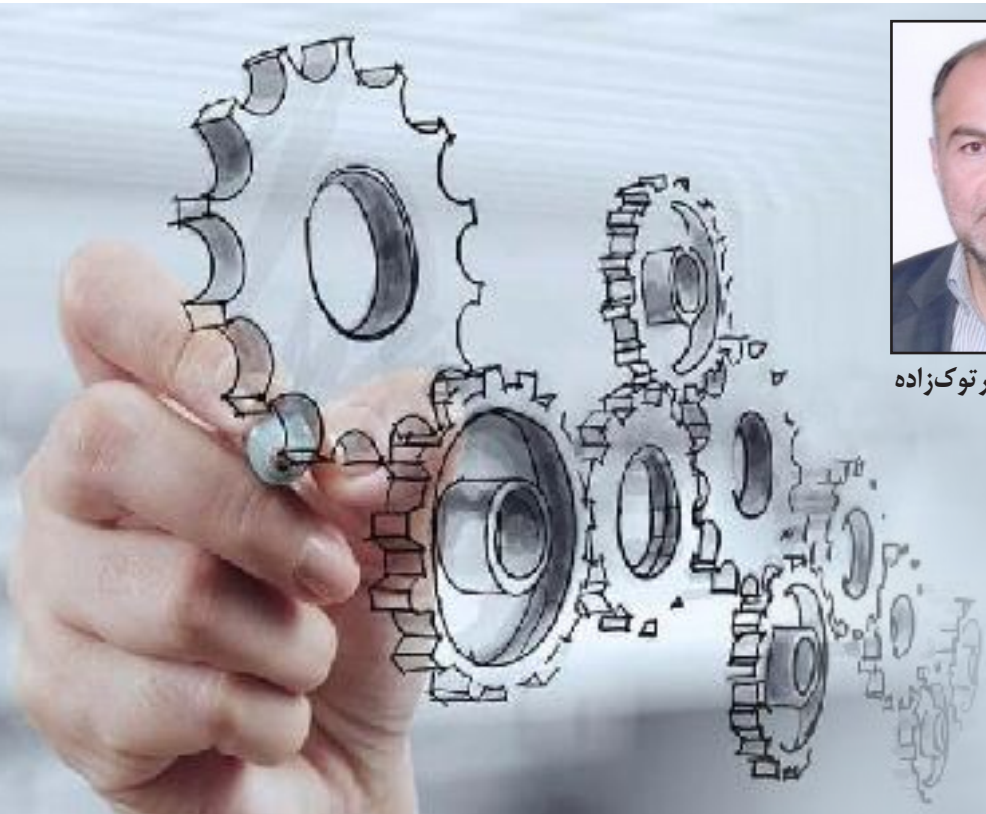
هم به شکل مستمر و توأم با شتاب بالا، مهم است که جایابی مناسبی از ایران در تجارت جهانی و اقتصاد جهانی داشته باشیم. راهبرد توسعه صنعتی تا حدودی آدرس این جایابی و این هدف‌گیری را نشان می‌دهد. بنابراین این استراتژی به نوعی پاسخ به سوالات کشور در حوزه همکاری با اقتصاد جهان از مسیر تجارت بین‌الملل است.

دیپلماسی اقتصادی

بعضی اوقات تصور می‌کنم مباحث پس و پیش مطرح می‌شود؛ به این معنی که مثلاً برویم شکلی از دیپلماسی اقتصادی را برای تحقق اهداف توسعه صنعتی و جهش تجاری اتخاذ کنیم. حال آنکه چنین نیست و رابطه برعکس است. در واقع باید ابتدا بدانیم که چه نسبتی با جهان داریم و کدام بخش از جهان یا کدام وظایف را برعهده بگیریم. با چنین رویکردی اگر پیش برویم، آنگاه سیاست خارجی هم در کنار منابع آب، انرژی، نیروی انسانی و... می‌تواند در راستای تحقق کامل اهداف صنعتی و تجاری کشور به کار گرفته شود. ما در مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران، جریان مطالعاتی قوی در حوزه

ذاتی استراتژی توسعه صنعتی اشاره خواهیم کرد. اهمیت این سند و این استراتژی در این است که بتواند به پیشبرد اهداف کلان کشور کمک کند. این صرفاً به مقوله صنعت و تولید محدود نمی‌شود و دیپلماسی یا سیاست خارجی کشور را نیز در برمی‌گیرد یا بر آن اثر خواهد گذاشت. این گزاره به چه معناست؟ وقتی استراتژی توسعه صنعتی می‌نویسیم، در واقع تلاش می‌کنیم از تمام ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری کشور استفاده کنیم تا بتوانیم اقتصاد ایران را بزرگ‌تر کنیم که خروجی این اتفاق بهبود زندگی مردم و رشد سطح معیشت عامه ایرانیان است. بنابراین چنین رویکردی اثر کلان و کلی روی کشور خواهد گذاشت. در چنین بستری توجه به منابع و توانمندی‌ها اصل حیاتی است تا اهداف امکان تحقق پیدا کنند. طبیعتاً هر اقتصاد از جمله اقتصاد ایران مجموعه‌ای از منابع و ظرفیت‌ها، از نیروی انسانی و انرژی فراوان و... تا دامنه متکثری از داشته‌های فنی و مادی را در خود دارد. منتهی تغییر فهم ما از جهان و توجه به جایگاه ایران در جهان مقدمه همه این مقوله‌هاست. در واقع اگر قرار باشد از فرصت تجارت بین‌الملل برای کسب رشد اقتصادی بالا در کشور استفاده کنیم، آن

بایگانی شدن سند توسعه صنعتی



دکتر حمیدرضا فرتوکزاده



برزین جعفر تاش امیری



دکتر سید حبیب الله طباطباییان

اقتصاد منجر شود. در مقابل، عده‌ای معتقد بودند که به دلیل کم و کاستی‌های سازوکار بازار مانند شکست بازار، لازم است دولت به‌طور انتخابی مداخله کند و توسعه بخش‌هایی که برای رشد و توسعه کشور موثرتر است را در دستور کار قرار دهد. اگرچه مدتی بحث توسعه صنعتی در جریان اصلی اقتصاد کنار رفته بود اما در سال‌های اخیر با گسترش داده‌های دقیق‌تر در سطح خرد و بنگاه‌ها، بخشی از پژوهشگران اقتصادی به مطالعه موضوع استراتژی صنعتی و تجربه کشورهای مانند کره جنوبی و ارایه توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران روی آورده‌اند و در عرصه سیاست‌گذاری در کشور ما نیز اقبال به موضوع استراتژی صنعتی افزایش یافته است.

وی گفت: هدف از این نشست آن است که از نظرات کارشناسان و محققانی که در این حوزه صاحب نظر هستند، استفاده کرده و تصویری جامع از ابعاد مختلف توسعه صنعتی به دست آوریم.

وی افزود: بانک جهانی، اقتصاد کشوری را که ۲۰ درصد صادرات یا درآمد دولت آن از فروش منابع طبیعی حاصل می‌شود اقتصاد منبع محور می‌نامد. از آنجا که عمده درآمد کشور ما از فروش منابع طبیعی مانند منابع معدنی، نفت و گاز به دست می‌آید، اقتصاد ما یک اقتصاد به‌شدت منبع محور محسوب می‌شود.

نشست «استراتژی توسعه صنعتی کشور» با سخنرانی آقایان برزین جعفر تاش امیری (پژوهشگر مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه) و دکتر سید حبیب‌الله طباطباییان (رئیس پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری) و با حضور دکتر حمیدرضا فرتوکزاده (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر) به‌عنوان عضو پهل و با شرکت جمعی از کارشناسان و علاقه‌مندان به صورت آنلاین برگزار شد.

در این نشست دکتر علی متوسلی گفت: موضوع استراتژی توسعه صنعتی از نیمه دوم قرن بیستم و با تجربه موفق کشورهای شرق آسیا در سیاست‌گذاری موفق دولتی که منتج به توسعه بخش‌های صنعتی آنها شد، مورد توجه گروه‌های مختلف قرار گرفت. دسته اول، سیاست‌گذاران کشورهای دیگر بودند که این تجربه موفق برای آنها الهام‌بخش بود. دسته دیگر، پژوهشگران بودند که تلاش کردند سازوکارهای حاکم بر این کشورها که منجر به نتایج موفقیت‌آمیز شده است را درک کنند.

مدیرکل دفتر خدمات پژوهشی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی افزود: عده‌ای طرفدار زمینه‌سازی و فراهم کردن زیرساخت‌ها توسط دولت بودند تا خود مکانیزم‌های بازار و بدون اینکه انتخابی از طرف دولت انجام شود به توسعه و رشد



پژوهشگر مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه اضافه کرد: مشکل دیگر اقتصادهای منبع محور، اثر حصار است. در این اقتصادها صنایع استخراجی و صناعی که حول محور منابع شکل گرفته‌اند به گونه‌ای چشمگیر رشد می‌کنند. در این صنایع تخصص‌ها و حقوق‌ها بسیار بالا است ولی به علت اینکه جنس این صنایع با جنس سایر حوزه‌های اقتصادی یک کشور متفاوت است، سرریز خاصی برای بخش‌های دیگر ندارند و گویی حصار به دور این صنایع کشیده شده است. آسیب بعدی، بی‌توجهی به سرمایه انسانی است. وقتی کشوری به راحتی بتواند ارز حاصل از فروش منابع را داشته باشد دیگر انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی خود ندارد. مجموع این رویدادها باعث می‌شود که بخش تولیدی به‌ویژه صنایع ساخت تضعیف شود و تحت فشار قرار گیرد.

وی گفت: راهبرد صنعتی شدن ایران در صحنه عمل باید این رویکرد را داشته باشد که درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی را از سمت مصرف (مانند یارانه مصرف‌کننده و مخارج جاری دولت) به سمت سرمایه‌گذاری حرکت دهد و سرمایه‌گذاری باید در دارایی‌های واقعی داخلی و خارجی باشد. تا هنگامی که پول‌ها در بخش مصرف خرج می‌شود، پولی برای اجرای سیاست‌های صنعتی نخواهیم داشت. جعفری تاش افزود: در سیاست تجاری باید حمایت تعرفه‌ای، محدودیت واردات و یارانه صادرات، هم جهت با اولویت‌های صنعتی وجود داشته باشد. در سیاست ارزی نباید ارزش پول ملی از سطح بهره‌وری اقتصاد فاصله بگیرد. باید نوسانات نرخ ارز کنترل و به‌ویژه در دوران وفور درآمدهای ارزی، این نرخ مدیریت شود. در سمت عرضه نیز باید به سیاست‌های یادگیری توجه زیادی کرد. بنگاه‌ها برای یادگیری شیوه تولید، استخدام متخصصان خارجی به روز کردن رویه‌های سازمانی، تحقیق و توسعه و خرید تجهیزات باید مورد حمایت قرار گیرند.

همچنین در این نشست دکتر سید حبیب‌الله طباطباییان گفت: ابتدا باید مبروری بر مهم‌ترین تحولات اثرگذار بر توسعه صنایع، الگوی کسب درآمد و الگوی توزیع ارزش افزوده در جهان داشته باشیم. امروزه چهار پدیده شامل تحولات فناورانه که ماهیت توسعه صنایع را دگرگون کرده است؛ تحولات ژئوپلیتیک که منجر به تغییر الگوی تقسیم کار جهانی در صنایع شده است؛ جهانی شدن که سبک زندگی و رفتار مردم را تغییر داده است و همچنین، تغییرات اقلیمی، مهم‌ترین تحولات اثرگذار بر توسعه صنایع در جهان هستند.

رییس پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست‌جمهوری افزود: الگوی کسب درآمد در جهان امروز ما تغییر کرده است. اکنون شاهد جایگزینی شرکت‌های صنعتی مبتنی بر فرآوری مواد اولیه با شرکت‌های فعال در صنعت فرآوری اطلاعات همچون گوگل در فهرست مهم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی و اهمیت روزافزون تولید محصولات و خدمات اعتباری در مقابل محصولات و خدمات فیزیکی، همچون درآمد بیشتر صنعت سرگرمی در مقابل بسیاری از صنایع معدنی هستیم. در چنین شرایطی، افزایش تنوع در تولید محصولات جدید و نوآورانه برای خروج از رقابت‌های پرهزینه و توجه بیشتر به حوزه‌های تولیدی با ارزش افزوده بیشتر و رقابتی کمتر مانند مسیریابی هوشمند در ترافیک، منطقی به نظر می‌رسد.

وی گفت: الگوی توزیع ارزش افزوده در جهان شامل سه بخش ۱- طراحی، ۲- ساخت و ۳- مدل کسب و کار است. در اغلب حوزه‌های صنعتی، تولید کاری پرزحمت با حاشیه سود اندک است، لذا تولید در مقیاس، استراتژی جبرانی این نقیصه به شمار می‌رود. به دلیل تکرر سلاقی مختلف در مصرف، اهمیت نقش طراحی در فرآیند تولید را دو چندان کرده است (برای مثال صنعت تولید لباس و نقش بی‌نظیر طراحی در آن) و با گسترش شبکه تبادلات اقتصادی در سطح بین‌الملل در کنار تحول فناوری‌های نوظهور به‌ویژه ظهور پلتفرم‌های دیجیتالی، تنوع در مدل‌های کسب و کار به صورتی بی‌سابقه گسترش یافته است.

دکتر طباطباییان در ادامه با اشاره به اهمیت صادرات نفت در این فرآیند گفت: افزایش تولید نفت اقتصادی به‌ویژه توسط آمریکا، افزایش میزان تولید انرژی‌های جایگزین نفت به‌ویژه انرژی‌های تجدیدپذیر، کاهش تقاضای جهانی برای نفت، افزایش مصرف داخلی نفت و گاز در کنار محدودیت افزایش تولید و در نتیجه کاهش صادرات و در نهایت، تحریم و کاهش جدی درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت ایران، سبب شده است که توسعه صنعتی کشور دیگر نتواند متکی به دلارهای نفتی صورت پذیرد و الگوی سرمایه‌گذاری دولتی متکی به دلارهای نفتی برای توسعه صنعت باید تغییر کند. بنابراین، حرکت به سوی جذب سرمایه از طریق منابع غیردولتی

در ادامه این نشست دکتر حمیدرضا فرتوک زاده عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر نیز گفت: در کشور ما تعارض بین منافع بخشی و منافع عمومی که آن را کشمکش بین سود و ارزش نام گذاری می‌کنم گسترش یافته است. یعنی زنجیره ارزش در کشور ما شکل نمی‌گیرد چون سود در بنگاه‌ها به گونه‌ای تعریف شده که هر بنگاهی به دنبال بیشینه کردن منافع خود است و این سوددهی در قالب زنجیره ارزش قرار نگرفته است و با توجه به وجود واگرایی اقتصاد سیاسی به دلیل نحوه توزیع قدرت در پارلمان، دنباله‌ای از واگرایی شکل گرفته است که در نهایت به صنعت و اگر ا ختم می‌شود. شاخه اصلی در صنعت ما یعنی شاخه خام‌فروشی و مبتنی بر منابع که به پایین دست گسترش نیافته است و اقتصاد ملی ما باید تاوان تولید زیر ظرفیت، هزینه‌های غیرقابل جذب، تحقیق و توسعه از دست رفته و در نهایت، فناوری ممکن نشده این‌ها را بپردازد.



وی با اشاره به هرم سنی جمعیت ایران اظهارداشت: شرایط موجود حاکی از آن است که ترکیب جمعیت نیروی انسانی تغییر کرده است. افزایش چشمگیر نیروی تحصیل کرده در اقتصاد کشور و افزایش تقاضا برای مشاغل تخصصی با درآمدهای بیشتر، ضرورت توسعه صنایع مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته که نیازمند اشتغال افراد متخصص بیشتری است را گوشزد می‌کند. سبک زندگی مردم ایران تغییر کرده است. تغییر الگوی مصرف، وجود تنوع سلاقی و تشدید مصرف گرایی در کشور، لزوم تغییر الگوی توسعه صنعتی متناسب با تنوع سلاقی و نیازهای متنوع مردم و لزوم ورود جدی به تولید سفارشی و منعطف محصولات و خدمات را بیشتر کرده است. بنابراین لازم است جایگاه صنعت در اقتصاد ملی مورد بازنگری اساسی قرار گیرد. در وضعیت فعلی نه تنها صنعت قهرمان توسعه ملی نیست بلکه در جایگاه یکی از متهمان اصلی مشکلات جاری قرار گرفته است.

سند گمشده در تاریخ



برای توسعه صنعت کشور برای سومین بار در وزارت صنعت، معدن و تجارت دولت یازدهم کلید خورد. در تیرماه سال ۹۴ و در هجدهمین مراسم ویژه بزرگداشت روز ملی صنعت و معدن، معاون اول رئیس‌جمهور از «سند راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت» رونمایی کرد. جهانگیری در مورد نسخه جدید این سند گفت: در «سند راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت» ضمن بررسی وضعیت موجود و روند شاخص‌های مهم اقتصادی ایران و جهان به وضعیت و روند ایران از منظر شاخص‌های بین‌المللی پرداخته شده است. در این سند همچنین فرصت‌ها و چالش‌های بخش صنعت و معدن و اهداف کلی بخش و اهداف کمی بخش تبیین شده است. اولویت‌بندی رشته فعالیت‌ها و تعیین صنایع منتخب و اهداف کمی صادرات از دیگر موارد ذکر شده در این برنامه است. اما تنها ۵ نسخه از آن منتشر شده بود. با رفع اشکالاتی که از طرف منتقدین مطرح شد نسخه دوم سند راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت منتشر شد. و این بار ۱۱ صنعت به‌عنوان پیشران اصلی انتخاب شد. در نسخه اولیه صنایع استراتژیک «خودرو»، «فولاد»، «نساجی و پوشاک»، «سیمان»، «تایر و تیوب»، «لوازم خانگی»، «کاشی و سرامیک» انتخاب شده بود که در نسخه دوم «مس»، «صنایع سلولزی (صنعت چوب و کاغذ)»، «صنایع غذایی و آشامیدنی» و «صنایع دریایی» نیز به آنها اضافه شده است.

سند استراتژی توسعه صنعتی کشور از آن دست اسنادی است که ویرایش اولیه آن با وجودی که جزو الزامات ملی و اجرایی کشور بوده است و با استفاده از نظر صاحب‌نظران تدوین شده است اما در دو دوره نهم و دهم دولت کاملاً کنار گذاشته شد ولی این امر چیزی از لزوم وجود سند ملی برای توسعه صنعتی و اجرای آن کم نکرد.

در راستای اجرای ماده یک قانون تمرکز امور صنعت و معدن مصوب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی مبنی بر تکلیف تدوین سند راهبردی و سیاست‌های توسعه صنعتی به وزارت صنایع و معادن، قرارداد مطالعه سند مذکور با دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف به سرپرستی دکتر مسعود نیلی در تاریخ بیستم بهمن سال ۱۳۷۹ تنظیم و نتایج آن در مرداد سال ۱۳۸۲ تحت عنوان «مطالعات استراتژی توسعه صنعتی کشور» منتشر شد. این سند با ماهیت چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی قانون برنامه مصوب مقام معظم رهبری و برنامه چهارم و پیش‌بینی‌های برنامه پنجم، ششم و هفتم توسعه، «سند راهبردی توسعه صنعتی کشور» تا افق سال ۱۴۰۴ نام گرفت.

سند استراتژی توسعه صنعتی بایگانی شد

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد اما استراتژی توسعه صنعتی به بایگانی سپرده شد. تدوین استراتژی توسعه صنعتی در دولت نهم و دهم که نام آن به «برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت» تبدیل شده بود عملاً حدود ۸ سال به طول انجامید و در نهایت اوایل سال ۱۳۹۲ بود که در مراسمی با حضور رئیس‌جمهور وقت از «برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت» رونمایی شد. در حالی که کمی پیشتر از یک ماه از رونمایی «برنامه راهبردی صنعت، معدن و تجارت» کشور توسط دولت دهم می‌گذشت، مسعود نیلی، مجری تدوین نخستین استراتژی صنعتی کشور، طی اظهاراتی به‌شدت از نحوه تدوین برنامه راهبردی انتقاد کرد و گفت: «آنچه در سند اخیر نوشته شده را در حقیقت نمی‌توانم هویتی برایش تعریف کنم. حالا چه به لحاظ پارادایم و متدولوژی و چه از نظر حد تفصیل!»

نیلی با تأکید بر طولانی بودن بازه زمانی طولانی ۸ ساله و تغییرات زیرساخت اقتصادی طی این مدت گفته بود: ما برای تدوین استراتژی توسعه صنعتی از کارشناسان خیلی باتجربه یونیدو (سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد) استفاده کردیم. وی گفت این چیزی که تهیه شده، استراتژی نیست! برنامه استراتژیک وزارت صنعت است نه استراتژی توسعه صنعتی کشور. همچنین محسن حاتم معاون اسبق برنامه‌ریزی وزارت صنایع و معادن در نقد این سند گفت: بیشتر باید تمرکزمان را روی الزامات و ملزومات می‌گذاشتیم چون ابزار و امکان اجرای آن را نداریم. همه چیز در اختیار وزارت صنعت نیست. وزارت اقتصاد و سازمان‌های دیگر راه خودشان را می‌روند و هماهنگ کردن این‌ها مشکل است. بخش خصوصی باید در این فضا تکلیف جزییات را مشخص کند. ما باید دنبال ایجاد ثبات و شفافیت در ضوابط باشیم و در هر لحظه که اقتضا کرد به نفع بخش تولید وارد میدان شویم و بعد دوباره بیشتر به نظارت و کنترل اهداف کلان بپردازیم.

آغاز تدوین نسخه سوم:

با کنار گذاشته شدن سند تدوینی دولت دهم، تدوین یک سند

۱۴

استراتژی توسعه صنعتی نقشه گنجی که نیست!

اگرچه اقدامات دولت را می‌توان گامی روبه‌جلو دانست اما تجربه چند دهه حمایت از تولید در کشور نشان می‌دهد اساساً فرآیند حکمرانی صنعتی در کشور شکل نیافته است و اکثر اقدامات حمایتی دولت‌ها از تولید، یا پول‌پاشی بوده یا منجر به رانت شده یا به اهداف خود دست نیافته است.

محمود زراعی، پژوهشگر اقتصاد: دولت سیزدهم با تمرکز بر رونق تولید و حمایت از کسب‌وکارهای ایرانی مصمم به افزایش تولید ناخالص ملی است. هرروزه شاهد تلاش رییس‌جمهور و تیم اقتصادی دولت برای تحقق این هدف هستیم، بازدیدهای گوناگون، دستورهای مختلف و پیگیری‌های متعدد از جمله اقداماتی است که طی ۱۰۰ روز گذشته به‌وفور شاهد آن بوده‌ایم. اما سوال اساسی اینجاست که احتمال موفقیت دولت در رونق تولید، با استمرار رویکرد فعلی چقدر ممکن خواهد بود؟ بازدید از کارخانه‌های تعطیل‌شده و دستور بازگشایی آنها، استمهال بدهی، تخفیف دیون دولتی و سایر بدهی‌ها می‌تواند صنعت خمیده ایرانی را سرپا سازد؟

اگرچه اقدامات دولت را می‌توان گامی روبه‌جلو دانست اما تجربه چند دهه حمایت از تولید در کشور نشان می‌دهد اساساً فرآیند حکمرانی صنعتی در کشور شکل نیافته است و اکثر اقدامات حمایتی دولت‌ها از تولید، یا پول‌پاشی بوده یا منجر به رانت شده یا به اهداف خود دست نیافته است.

تجربه حمایت از تولید در ایران نشان می‌دهد توزیع این حمایت‌ها عمدتاً فاقد جهت‌گیری مشخص (در چهارچوب سیاستی) بوده است و در نتیجه هم بخشی از آنها هدر رفته و هم در فرآیند توزیع آنها زمینه‌های فساد ایجاد شده و در نتیجه، این حمایت‌ها به‌جای اینکه به کارآفرین برسد، به دست آن‌دسته از مدعیان کارآفرینی رسیده که در دسترسی به رانت، موفق‌تر بوده‌اند.

این رویداد حاکی از فقدان وجود یک سیستم حکمرانی صنعتی در کشور است که بتواند با سیاست‌گذاری، هدایت‌گری، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری در چهارچوب یک استراتژی مناسب، زمینه‌ساز رونق تولید، انباشت ثروت و پیشرفت کشور باشد. در این فرآیند تدوین یک استراتژی صنعتی مبتنی بر آمایش سرزمینی می‌تواند به‌عنوان گام اولیه در شکل‌گیری حکمرانی صنعتی در کشور نقش‌آفرینی کند. استراتژی توسعه صنعتی، چهارچوبی که مبتنی بر اهداف بلندمدت و ملاحظات آمایش سرزمینی، حوزه‌های تولیدی دارای اولویت و قابلیت پیش‌رانی رشد اقتصادی در آن مشخص و تبیین شده باشد، با فقدان راهبرد توسعه صنعتی، تسهیلات و ابزارهای حمایتی دولتی، میان تعداد زیادی از حوزه‌های تولیدی تقسیم می‌شود. حوزه‌هایی که احتمالاً کشور در برخی از آنها فاقد مزیت‌های نسبی یا راهبردی است. در نتیجه، با هدررفت بخشی از منابع، منابع کمتری برای حوزه‌های دارای مزیت و قابلیت پیش‌رانی تخصیص می‌یابد.

تدوین استراتژی توسعه صنعتی نیازمند دو رویکرد اساسی است؛ نخست اراده راهبردی برای پیگیری اهداف استراتژی و دوم هماهنگ‌بودن و هم‌تراز بودن بخش‌های مختلف استراتژی. تدوین استراتژی بدون داشتن اراده جدی در نهایت منجر به تدوین سند نمایشی خواهد شد که جز پرکردن قفسه کتابخانه‌ها در دفاتر مسوولان اثر دیگری نخواهد داشت.

سالانه ۱۶ میلیون دستگاه و صادرات ۳ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است.

برنامه راهبردی صنعت کاشی و سرامیک:

با توجه به ارزیابی صورت گرفته برای این صنعت کسب جایگاه چهارم در جهان با ظرفیت تولید سالانه ۷۰۰ میلیون متر مربع و ۲ میلیارد دلار صادرات در نظر گرفته شده است.

برنامه راهبردی صنعت مس:

رسیدن به جایگاه یازدهم جهان با ایجاد ظرفیت تولید سالانه ۴۵۰ هزار تن مس کاتد پیش‌بینی شده است.

برنامه راهبردی صنایع سلولزی

رسیدن به رتبه ۳۲ در تولید کاغذ و مقوا، رتبه ۱۲ در تولید MDF و رتبه ۱۶ در تولید نئوپان جهان برای این صنعت در افق ۱۴۰۴ در نظر گرفته شده است.

برنامه راهبردی صنایع غذایی و آشامیدنی

کسب جایگاه دوم صادرات در منطقه غرب آسیا با صادرات ۶/۵ میلیارد دلاری در سال ۱۴۰۴ هدف‌گذاری شده است.

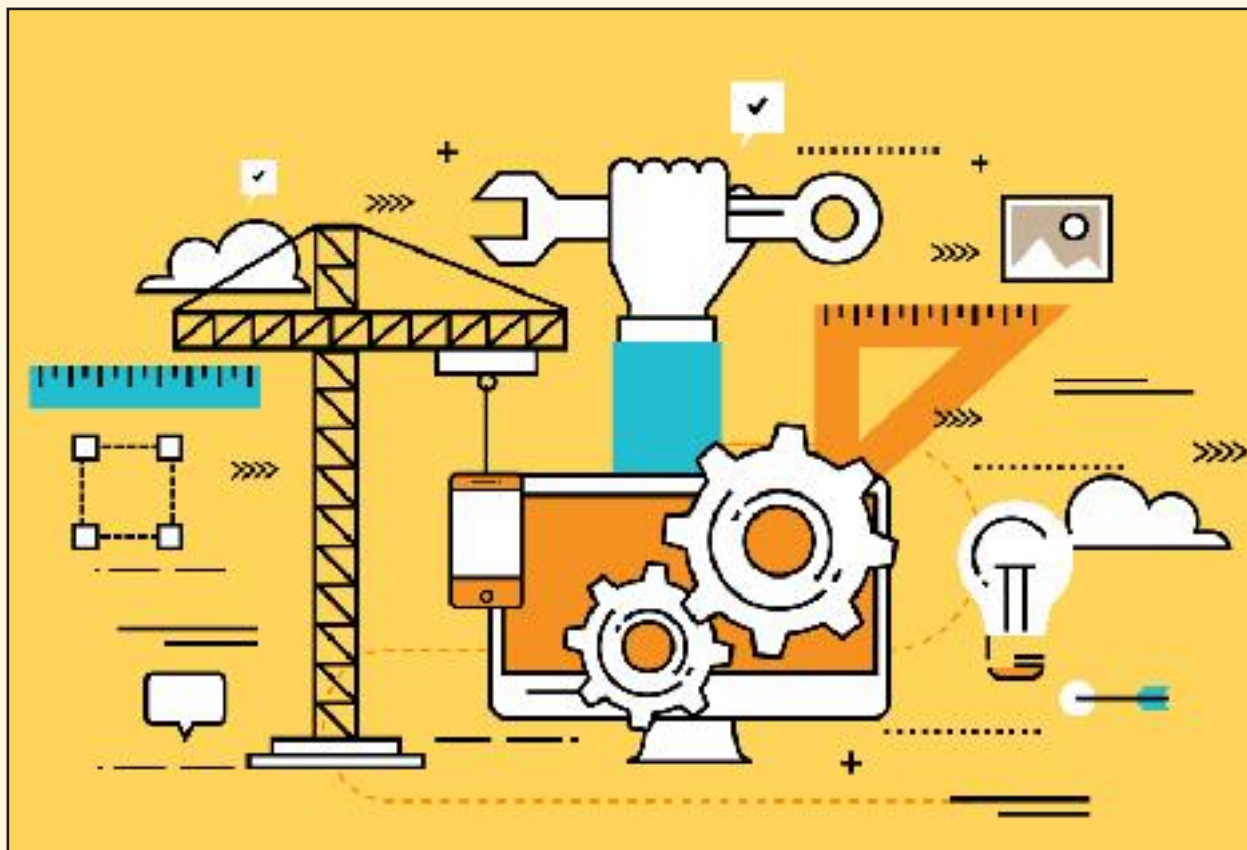
برنامه راهبردی صنایع دریایی کشور

در راستای چشم‌انداز تدوین شده برای صنایع دریایی کشور، چهار هدف کلی در نظر گرفته شده که در این خصوص می‌توان به افزایش رقابت‌پذیری و سهم از بازار ساخت و تعمیر شناورها و سازه‌های دریایی، کسب درصدها کثرتی تامین مواد و تجهیزات شناورها و سکوها دریایی، ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی و توسعه صنایع دریایی مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان و صنایع دانش‌محور اشاره کرد.

این در حالی است که محمد شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و تجارت در جلسه بررسی صلاحیت وزرا در صحن علنی مجلس گفت: سند استراتژی صنعتی کشور دارای ویژگی‌های وفاق ملی برای توسعه صنعتی کشور است.

وی قول داد که در صورت کسب رای اعتماد مجلس، ویرایش و نهایی کردن آن را در دستور کار خود قرار دهد.

حال به نظر می‌رسد وزیر تازه‌نفس و خوش‌فکر صنعت، معدن و تجارت با شناختی که از اهمیت تدوین یک سند ملی برای توسعه این حوزه دارد، با ویرایش سند تدوین شده قبلی و نهایی و به روز کردن آن بتواند این سند را یک گام به اجرا نزدیک‌تر کند.



بنابراین تیم اقتصادی دولت باید نسبت به تدوین استراتژی توسعه صنعتی و انتخاب پیشران‌های اقتصادی کشور اهتمام جدی داشته باشد. با توجه به محدودیت منابع برای حمایت موثر از تمامی صنایع، دولت راهکاری جز اولویت‌دهی به صنایع پیشران و راهبردی ندارد. تولید برخی کالاها و خدمات در کشور دارای مزیت نسبی است؛ برخی فعالیت‌های صنعتی نیز اهمیت راهبردی برای کشور دارند مانند امنیت غذایی، دستیابی به فناوری‌های پیشرفته. تجربه تحریم هم نشان داده برخی صنایع تبدیل به پاشنه آشیل اقتصاد کشور شده‌اند که می‌توانند توازن اقتصادی را به هم زده و زمینه‌ساز بحران اقتصادی در کشور شوند، مانند نهاده‌های دامی. تمرکز بر توسعه و رونق این دست از صنایع باید در اولویت قرار گیرد و به تبع برخی صنایع که کشور در آنها مزیت کمتری دارد و درنهایت اشتغال و عمق فناوری کمتری دارند باید از اولویت حمایت خارج شوند. این اقدام میسر نیست جز با وجود یک استراتژی توسعه صنعتی که مبتنی بر آمایش، سرزمین، نگاشته شده باشد.

در نهایت آنچه واضح است اینکه دولت بدون وجود یک استراتژی صنعتی و هماهنگ و بدون حرکت در مسیر شکل‌گیری حکمرانی خوب صنعتی در کشور، نمی‌تواند اقدامات اساسی و

پنج اصل اساسی در استراتژی توسعه صنعتی انگلستان

مترجم: رامین کریمیان

دولت انگلستان در سال ۲۰۱۷ (حدود چهار سال پیش) اصول استراتژی توسعه صنعتی را به شرح زیر اعلام کرده است. با آنکه کشور ما از قدرت اقتصادی قابل توجهی برخوردار است اما باید بکوشیم باز هم بهره‌وری مان را بالاتر ببریم و از همه ظرفیت‌های بهره‌برداری نشده در سراسر کشور بهره‌برداری کنیم. این کار را با تمرکز بر ۵ اصل اساسی بهره‌وری و بازدهی انجام خواهیم داد. این پنج اصل راهنمای ما در تغییر و تحول اقتصادی مان خواهد بود.

۱- تمرکز بر ایده‌ها

توانایی‌های بالقوه فکری و ذهنی برای آنکه به نوآورترین اقتصاد جهان بدل شویم.

توان نوآوری به معنای در انداختن طرح‌ها و اندیشه‌های نو و به کار بستن آنها در عمل از توانایی‌های بریتانیا در طول تاریخ بوده است. از اختراع موتور جت و جاروبرقی بدون کیسه تا اسکنرهای ام‌آرای و شبکه جهانی اینترنت. ما در علم و تحقیق پیشرو جهانیم؛ ما بالاترین رتبه را در انجام انواع تحقیقات در جهان و چهار دانشگاه از برترین دانشگاه‌های جهان را داریم.

برای آنکه تحقیقات و اکتشافات مان در امور صنعتی و تجاری به منصفه ظهور برسد و جامه عمل بپوشد باید کارهای بیشتری انجام دهیم. دولت و بخش خصوصی باید در تحقیق و توسعه (R&D) بیشتر سرمایه‌گذاری کنند. باید بکوشیم بیش و بهتر از پیش ایده‌های نو و جالب را به محصولات و خدمات اقتصادی - تجاری بدل کنیم. و باید بکوشیم توانایی نوآوری مان را در داخل بریتانیا رشد و توسعه دهیم و در عین حال موقعیت مان را به عنوان پیشرو جهان در علم و نوآوری حفظ کنیم.

بریتانیا با این استراتژی توسعه صنعتی خواهد توانست همچون گذشته پیشگامی‌اش را در انقلاب نوین صنعتی نیز حفظ کند. ما این تغییر را از رهگذر بیشترین افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) در طول تاریخ کشور عملی خواهیم کرد. ما اطمینان حاصل خواهیم کرد که بریتانیا بهترین جا برای نوآوران خواهد بود و با توجه به ۴ ابرچالش پیش رو (هوش مصنوعی و انقلاب داده‌ها؛ جامعه مسن؛ رشد بدون آلانندگی محیط؛ آینده جابه‌جایی و حمل‌ونقل) زمینه‌های همکاری مشترک میان بهترین اذهان در علم و دانش و کسب‌وکارها در سراسر بریتانیا را فراهم می‌آوریم.

سیاست‌های اصلی

- رساندن مجموع سرمایه‌گذاری‌ها در تحقیق و توسعه (R&D) به



۲/۴ درصد تولید ناخالص داخلی تا ۲۰۲۷ (ظرف ده سال)

- افزایش معافیت مالیاتی فعالیت در تحقیق و توسعه (R&D) به ۱۲ درصد
- سرمایه‌گذاری ۲۷۵ میلیون پوندی در صندوق مقابله با چالش‌های استراتژی صنعتی برای تأکید بر ارزش نوآوری

دستاوردها

- رساندن معافیت مالیاتی تحقیق و توسعه (R&D) به ۱۲ درصد
- اعلام موج اول و دوم کمک هزینه مقابله با چالش‌های استراتژی صنعتی
- اخیراً سرفصل‌های موج سوم هم تعیین و مشخص شده است.

۲- توجه به آحاد مردم

به منظور ایجاد شغل و فراهم کردن امکان دریافت حقوق و مزایای بیشتر برای همه.

بریتانیا صاحب یکی از موفق‌ترین بازارهای کار در جهان است. نرخ اشتغال به بالاترین حد در طی تاریخ کشور رسیده است - یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد در دوران پس از رکود نسبت به سایر اقتصادهای پیشرفته. بنای این موفقیت بر پایه یک نظام آموزش عالی در طراز جهانی است که مقصد و مقصود دانشجویان و محققان سراسر جهان است. کارفرمایان بیش از دیگران با این نظام آموزشی همکاری و همراهی می‌کنند و ما به سفارش آنان

17



شدن مردم و کسب و کارهایشان به بازارها برای جلب سرمایه‌گذاران توجه داشته باشیم و در جهت بهبود و ارتقای آن بکوشیم. تأمین زیرساخت‌ها همچنین باید آینده‌نگرانه و با توجه به روندهای مهم در اقتصاد جهانی صورت پذیرد.

با اتخاذ این استراتژی صنعتی، جغرافیای اقتصادی کشور با خیزی بلند در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی که منادی و مبشر عصر تکنولوژیک نویی است متحول خواهد شد.

ما بریتانیا را بر مرزهای جهان دیجیتال خواهیم ساخت — برخوردار از باند پهن تمام‌فیبری، شبکه‌های نوین ۵ گیگابیتی، و فناوری‌های هوشمند. ما شبکه ریلی پر سرعتی بنا خواهیم کرد که مردم را با فرصت‌های شغلی تازه مرتبط کند، ایستگاه‌ها و فرودگاه‌ها را بازسازی و نوسازی خواهیم کرد و شبکه راه‌ها را با نیازهای روز مجهز و متحول خواهیم ساخت. زندگی مردم را در هر جا که ساکن‌اند و کار می‌کنند با مسکن باکیفیت و پاک و انرژی نسبتاً ارزان بهبود خواهیم بخشید. تأمین زیرساخت‌های متناسب در جاهای مناسب توان درآمدسازی مردم و جوامع و کسب و کارها را ارتقاء می‌بخشد.

سیاست‌های اصلی

— افزایش صندوق سرمایه‌گذاری بهره‌وری ملی به ۳۱ میلیارد پوند، برای حمایت از سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل، مسکن و زیرساخت‌های دیجیتال

— حمایت از برقی شدن وسایل حمل‌ونقل از طریق تزریق ۴۰۰ میلیون پوند برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها به علاوه ۱۰۰ میلیون پوند دیگر برای گسترش اعتبارات خرید اتوموبیل‌های برقی

— ارتقای زیرساخت‌های دیجیتال با بیش از یک میلیارد پوند سرمایه‌گذاری عمومی شامل ۱۷۶ میلیون پوند برای شبکه‌های ۵ گیگابیتی و ۲۰۰ میلیون پوند برای تشویق محلات به گسترش شبکه‌های فیبرنوری خود

دستاوردها

— برگزاری مناقصه‌های بسته برای ۸۴۰ میلیون پوند از اعتبارات «صندوق شهر تغییر‌یابنده» که در اواخر سال ۲۰۱۸ اعلام می‌شود

— پیشنهاد‌های پذیرفته شده در مناقصه‌ها برای ساخت فازهای نخست باندهای پهن فیبر نوری در بسیاری از نقاط کشور اعلام شده است

— گام‌های لازم در برآورد هزینه‌ها برداشته شده است

۴- محیط کسب و کار

امکان شروع و پیشرفت در یک کسب و کار بریتانیا از شهرتی جهانی به‌عنوان مکانی مناسب برای انجام کسب و کار برخوردار است. در هر ۷۵ ثانیه یک کسب و کار تازه آغاز می‌شود و ۱۰ کسب و کار با سریع‌ترین رشد در اروپا در کشور ما فعالیت دارند. کسانی که قصد رشد دادن یا تغییر محل به کسب و کار خود را دارند به بریتانیا می‌آیند چرا که مطمئن‌اند سطح استانداردهای شراکت در کشور ما بسیار بالاست. سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی (OECD) کشور ما را یکی از بهترین جاها برای شروع و پیشرفت کسب و کار دانسته؛ ما دارای رقابتی‌ترین نرخ مالیات و آماده پذیرش استعداد‌های درخشان و

استارت‌آپ‌های جنجالی از سراسر جهان هستیم.

مشکل ما بهبود نحوه اشاعه و گسترش بهترین تجارب مولدترین کسب و کارهایمان است. با اینکه کشور ما یکی از بزرگ‌ترین مراکز مالی جهان است اما کسب و کارهای فزاینده گاه با دشواری‌هایی در تأمین منابع مالی مواجه هستند.

میانگین مدیران ما کم‌تجربه‌تر از بسیاری از رقبایمان هستند و ما باید بتوانیم بین کسب و کارهای موفق و زنجیره تأمین‌شان ارتباط بهتری برقرار کنیم.

استراتژی ما قصد دارد بریتانیا را به بهترین مقصد شروع و رشد کسب و کارها و قطبی جهانی برای جذب و کشاندن نوآوران به خود بدل کند. ما از طریق بالا بردن سطح و میزان همکاری‌ها، تأمین مهارت‌ها و اطمینان بخشی به همگان در این باره که فرصت‌های کاری مناسب و مشاغلی با حقوق و مزایای بالا در انتظارشان خواهد بود بهره‌وری را به سمت انواع و اقسام کسب و کارها با اندازه‌های مختلف سوق خواهیم داد. ما این اطمینان را ایجاد خواهیم کرد که به نفع بخش مالی است که ارتباط محکم‌تری با سایر بخش‌های اقتصادی برقرار کند تا قادر به جلب و جذب و هدایت سرمایه‌گذاری‌های موثرتر بشود. ما محیط کسب و کاری ایجاد خواهیم کرد که مهبای مواجهه با مشکلات و استفاد از فرصت‌های فناوری‌های نوین و راه‌های انجام کسب و کار باشد.

برای مناطق پررونق و شکوفا در سراسر بریتانیا کشور ما میراثی غنی از این نظر دارد که برخی از بزرگ‌ترین و پیشروترین کسب‌وکارهای جهان در جای جای آن جای گرفته‌اند. شهرها و شهرستان‌ها و مناطق روستایی از مزیت‌های رقابتی برخوردارند که در شکل دادن به آینده اقتصادی ما اهمیت بسیار دارند.

البته هنوز بسیاری از مناطق به ظرفیت کامل خود پی نبرده و واقف نیستند. پراکندگی بهره‌وری منطقه‌ای در بریتانیا بیش از سایر کشورهای اروپایی است. این وضع بر هزینه‌ها و فرصت‌های شغلی و فرصت‌های زندگی مردم اثر می‌گذارد.

هر منطقه از بریتانیا نقش خاص خود را در افزایش توان اقتصادی کشور دارد. ما قراردادهای واگذاری و توسعه را بر مبنای زیربنای استوار شهرهای مان منعقد می‌کنیم و همکاری‌مان را با مقامات محلی در جهت سوق دادن بهروری به هر منطقه ادامه خواهیم داد. ما استراتژی‌های محلی و منطقه‌ای توسعه صنعتی را پیشنهاد و انواع و اقسام دستورالعمل‌ها را که برای تقویت رهبران محلی لازم باشد معرفی خواهیم کرد.

ما همچنین خط‌مشی‌های تازه‌ای برای بهبود و ارتقای مهارت در همه نقاط کشور معرفی خواهیم کرد، زیرساخت‌های متصل به هم بیشتری ایجاد خواهیم کرد، از توانایی‌ها و قدرت‌مندی‌های موجود در نوآوری حمایت خواهیم کرد، اطمینان حاصل خواهیم کرد که زمین مناسب برای خانه‌سازی و اسکان به اندازه کافی موجود است، و در تقویت دارایی‌های فرهنگی خواهیم کوشید. با شرکایمان برای واگذاری امور اداری و اجرایی به اجتماعات محلی در سراسر اسکاتلند و ولز و ایرلند شمالی برای تحقق بخشیدن به برنامه‌های مورد نظر و مطابق با خواست خود همکاری می‌کنیم. همچنین ساخت نیروگاه‌های برق در شمال کشور را برای ایجاد جوامع برخوردار و بهره‌مند ادامه خواهیم داد.

- توافق بر سر استراتژی‌های توسعه صنعتی محلی و منطقه‌ای بر مبنای امکانات و توانایی‌های محلی و فرصت‌های اقتصادی

- احداث صندوقی جدید برای شهرهای در حال تغییر و تحول به ارزش ۱/۷ میلیارد پوند

- تخصیص ۴۲ میلیون پوند برای ارزیابی مقدماتی طرح «پرداخت شهریه به معلمان». این ارزیابی برای سنجش تأثیرات بودجه ۱۰۰۰ پوندی بود که برای توسعه توان تخصصی معلمان در مناطقی که عقب افتاده پرداخت شده بود.

- صندوق توسعه فرهنگی توجهات و علاقه‌مندی‌های بسیاری را به خود جلب کرد
- انتشار مقاله «تقویت همکاری‌های اقتصادی محلی»
- مرحله نخست پیش‌آزمون «تنشست‌های مشاوره، مهارت‌ها» انجام شد



- راه اندازی و تسهیل زمینه های همکاری بخشی - مشارکت دولت و صنعت با هدف افزایش و ارتقا بهره وری. نخستین این نوع از مشارکت ها در دانش زیستی، ساخت و ساز، هوش مصنوعی و صنعت اتمی سازی خواهد بود

- سوق دادن بیش از ۲۰ میلیارد پوند از سرمایه‌گذاری‌ها در نوآوری و کسب‌وکارهایی که امکان رشد و توسعه دارند ...

- مرور و بررسی اقداماتی که ممکن است در ارتقاء و بهبود بهره‌وری بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) موثر افتد مثلاً با مشخص کردن شرکدهای بازاریابی و فروش محصول در بنگاههایی با بهره‌وری پایین‌تر

- ۵.۲ میلیارد پائند سرمایه‌گذاری دیربازده در کسب و کارهای نوآورانه
- تنظیم و تبیین استراتژی صادرات برای بالا بردن توان کسب و کارها در دسترسی به بازارهای جهانی
- فراخوان برای گردآوری شواهد و مستندات بهره‌وری کسب و کارها

نگرش سیستمی به توسعه صنعتی

علی نقی مشایخی

با وجود اهمیت توسعه صنعتی، بعد از دهه ۱۳۵۰ توسعه صنعتی کشور دچار چالش‌های جدی شد. در دودهمه اخیر سرمایه‌گذاری در حوزه ماشین و تجهیزات صنعتی روندی نزولی داشته است. برخی برآوردها حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری به سطحی کمتر از استهلاک رسیده است و سرمایه‌های صنعتی ایران رو به کاهش است.

به‌علاوه در ایران به‌جز صنایعی که از مواد اولیه و انرژی ارزان در کشور استفاده می‌کنند، مانند پتروشیمی و فولاد و محصولات معدنی که مواد خام معادن در طبیعت ایران هستند، کمتر صنعتی داریم که توان رقابت در سطح منطقه یا جهان را داشته باشد. به عبارت دیگر، در این مدت توسعه صنعتی ایران سردرگم و کم‌فروغ بوده است. به‌منظور تغییر این وضع، علاوه بر درک اهمیت توسعه صنعتی از سوی مدیران کشور برای امنیت و رفاه مردم، لازم است استراتژی یا بسته‌ای از سیاست‌های منسجم توسعه صنعتی که بخشی از آن تعامل سازنده با دنیاست، تهیه و پیاده‌سازی شود. در سال‌های گذشته چند بار برای تدوین استراتژی توسعه صنعتی اقدام شد که با تغییر دولت‌ها و مسوولان آنچه تدوین شده بود به کناری گذاشته شد و مجدداً تلاشی بی‌نتیجه انجام گرفت.

طبیعتاً هدف این یادداشت ارایه استراتژی توسعه صنعتی نیست، بلکه ارایه چارچوبی برای تدوین بسته‌ای منسجم از سیاست‌های توسعه صنعتی است که بتواند استراتژی توسعه صنعتی و نقش دولت را در توسعه صنعتی تبیین کند.

در تئوری‌های تدوین استراتژی، تئوری مهمی به نام تئوری منبع‌محور وجود دارد. این تئوری می‌گوید که استراتژی یک‌مجموعه باید بر مبنای منابع ویژه یا مزیت‌های نهفته آن از یک‌طرف و شرایط و نیازهای محیطی از طرف دیگر طراحی شود. بر مبنای این روش باید سیاست‌ها و استراتژی‌هایی تدوین شوند که مزیت‌های نهفته مجموعه را به مزیت‌های رقابتی تبدیل کنند. به‌منظور به‌کارگیری این تئوری در تنظیم سیاست‌های صنعتی کشور باید مزیت‌های نهفته ایران را که در شرایط اقتصاد ملی و جهانی می‌تواند مزیت ایجاد کند شناخت و با سیاست‌های مناسب، توانایی‌های لازم برای بهره‌برداری از آن مزیت‌ها را ایجاد کرد. منابع ویژه باید چند ویژگی داشته باشند: اول بارزش باشند و قابلیت خلق ارزش داشته باشند؛ دوم، نادر باشند و همه‌جا به‌سادگی یافت نشوند؛ سوم، قابل کپی کردن نباشند؛ چهارم، جایگزین نداشته باشند یا جایگزین آنها به‌سختی پیدا شود. با توجه به موارد بالا برخی از منابع ویژه که آنها را مزیت‌های نهفته ایران می‌نامیم و می‌توانند با بررسی بیشتر تدقیق شوند، عبارتند از:

۱- ذخایر معدنی بارزش کشور، شامل مواردی نظیر نفت؛ گاز؛ کانی‌های فلزی مانند آهن، مس، سرب و روی و همچنین کانی‌های غیرفلزی نظیر معادن سنگ‌های ساختمانی و قیمتی. منابع مزبور با مجموعه سیاست‌های صنعتی مناسب می‌توانند مزیت‌های رقابتی در زنجیره ارزش از معدن تا کالای نهایی ایجاد کنند و سبب رشد صنعتی کشور شوند.

۲- موقعیت جغرافیایی کشور که مابین خلیج فارس و کشورهای شمالی از یک‌طرف و آسیا در شرق و اروپا در غرب قرار گرفته است. حمل کالاهای ترانزیتی از ایران و همچنین واسطه‌گری تجارت برای کشورهای مختلف که در اطراف ایران هستند، موقعیت ممتاز و مزیت نهفته‌ای است که ایران از آن برخوردار است. با مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تمهیدات می‌توان از این مزیت نهفته در جهت افزایش درآمد ملی و توسعه صنعتی که در سایه تبادل با کشورهای دیگر ایجاد می‌شود، بهره برد.

۳- وجود بازار ۸۵ میلیون نفری داخل و بازار ۳۵۰ میلیون نفری کشورهای مجاور فرصت مناسبی برای رشد صنایع مصرفی مانند صنایع غذایی و صنایع کالاهای بادوام و بی‌دوام مصرفی ایجاد می‌کند. نزدیکی به بازار مصرف و امکان حمایت از صنایع داخلی در تامین تقاضای محلی مزیت نهفته مناسبی است که زمینه رشد برخی صنایع را ایجاد می‌کند. از آنجا که معمولاً در صنعت صادراتی از نوع مصرفی آن ابتدا بازارهای داخلی قوی می‌شوند و توان رقابت در بازار صادراتی را پیدا می‌کنند، بازار داخلی و بازار کشورهای مجاور برای صنایع مزبور مزیت نهفته به‌حساب می‌آیند.

۴- برخی مهارت‌ها، تجارب تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی موجود نظیر قطعه‌سازی خودرو یا ماشین‌سازی که کاربر هستند، از مزیت‌های نهفته هستند که با سیاست‌های صنعتی مناسب و افزایش کیفیت می‌توانند در بازار داخلی و همچنین در صادرات، مزیت‌های رقابتی داشته باشند.

۵- نیروهای تحصیل کرده و با استعدادی در زمینه کامپیوتر و الکترونیک در ایران وجود دارد. در حوزه سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطی مهم‌ترین عامل تولیدی نیروی انسانی زبده است. صادرات محصولات و خدمات در این حوزه سهل و سریع است. انقلاب صنعتی چهارم به میزان زیادی متکی به صنعت نرم‌افزاری است که ایران منابع انسانی خوبی در آن حوزه تربیت می‌کند. بنابراین یکی از مزیت‌های نهفته ایران، وجود نیروهای با استعداد و توانمند در حوزه نرم‌افزاری است. سیاست‌های صنعتی مناسب می‌تواند در شکوفایی و ثمربخشی نیروها و توسعه صنعت نرم‌افزار و صادرات محصولات و خدمات آن در کشور نقش مهمی ایفا کند.

یکی دیگر از عوامل مهمی که سبب جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود، علاوه بر پتانسیل رشد و حمایت‌های دولت، روابط خارجی خوب است. بنابراین یکی دیگر از نقش‌های مهم دولت «بهبود روابط با کشورهای دیگر در جهت جذب سرمایه‌گذاران خارجی است. روابط خارجی مناسب با کشورهای دیگر، نه تنها سبب جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رشد صنعتی می‌شود، بلکه زمینه افزایش صادرات را نیز فراهم می‌کند. صادرات، تولیدکنندگان را به رعایت کیفیت



۷- پتانسیل صرفه‌جویی در مصرف زیاد انرژی به ازای یک‌واحد تولید ملی: مصرف انرژی به ازای یک‌واحد تولید ملی در ایران نزدیک دو تا چهار برابر کشورهای است که بهره‌وری مناسبی در مصرف انرژی دارند. در حالی که در سال ۲۰۱۹ مصرف انرژی به ازای یک‌دلار (PPP) تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۱ مائژول بود، این عدد در آلمان ۳، در فرانسه ۳ و در آمریکا ۵ بوده است. صرفه‌جویی در مصرف انرژی مستلزم اتخاذ سیاست‌های اقتصادی از یک‌طرف



از بانک‌های کشور در وضعیت قرمز قرار دارند و ظرفیت وام‌دهی کافی ندارند. تحمیل اعتبارات تکلیفی، عدم رعایت مقررات بانک‌مرکزی و پرداخت وام‌های خارج از ضابطه بانک‌ها را در شرایطی قرار داده است که ظرفیت حمایت مالی از توسعه صنعتی را ندارند. به علاوه لازم است محصولات و مقررات بازار سرمایه در تامین مالی توسعه صنعتی تسهیل و ارتقا یابد. گروهی از متخصصان مالی و بانکی باید ساماندهی بانک‌ها و بازار سرمایه را در جهت تقویت آنها برای ایفای نقش شایسته در توسعه صنعتی برنامه‌ریزی کنند. بدون بخش بانکی و بازار سرمایه توانمند توسعه صنعتی سرعت نمی‌گیرد. مجموعه سیاست‌ها و فعالیت‌های دولت در تقویت نهاد بازار و رقابت، بهبود مقررات و ساماندهی بانک‌ها و بازار سرمایه فضای کسب‌وکار را بهبود می‌بخشد. بهبود فضای کسب‌وکار سبب کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش پتانسیل بهره‌وری می‌شود. کاهش ریسک و افزایش پتانسیل بهره‌وری که موجب افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و بهره‌وری در صنعت می‌شود، به سیاست‌ها و اقدامات دیگر دولت به شرح زیر نیز بستگی دارد.

ایجاد ثبات اقتصادی:

یکی از حوزه‌های مهم سیاست‌گذاری دولت در کاهش ریسک ثبات اقتصادی به مفهوم تورم کم و ثبات در نرخ ارز است که متاثر از سیاست‌های پولی و مالی و تجاری دولت است. سیاست‌های مزبور باید به نحوی تدوین و اعمال شود که موجب ثبات اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری شود. در سیاست‌های مالی، توازن بین درآمدها و هزینه‌های دولت نقش اساسی در ایجاد ثبات اقتصادی دارد. در سیاست‌های پولی وجود نظام بانکی سالم و پایدار برای تامین مالی بلندمدت و کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاران اهمیت دارد. وقتی اعتبارات تکلیفی با نرخ‌های

و استانداردها بازار جهانی وادار می‌کند. رعایت استانداردهای جهانی و بهبود کیفیت محصولات صنعتی رشد صنعتی را تقویت می‌کند. در سیاست خارجی ضمن بهبود روابط خارجی نقش دولت در حمایت از صادرکنندگان کشور در بازارهای خارجی به لحاظ کارایی و دریافت مطالب نیز حائز اهمیت است. رشد صنعتی سبب اشتغال و رفاه اجتماعی می‌شود و افزایش رفاه اجتماعی تقاضای داخلی را تقویت می‌کند که خود سبب رشد بیشتر صنعتی می‌شود. به علاوه اشتغال و رفاه اجتماعی آرامش و حمایت اجتماعی از سیاست‌های دولت را ایجاد می‌کند که آرامش و حمایت اجتماعی ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و موجب افزایش سرمایه‌گذاری و رشد بیشتر ظرفیت صنعتی می‌شود. چرخه رشد صنعتی، رفاه اجتماعی و افزایش تقاضا و چرخه رشد صنعتی، اشتغال و رفاه اجتماعی، آرامش و حمایت اجتماعی، کاهش ریسک و افزایش سرمایه‌گذاری و رشد ظرفیت اولیه و رشد صنعتی به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد و دولت در شکل‌گیری این چرخه نقشی ندارد. بنابراین برای کلید خوردن رشد صنعتی دولت باید سه نقش مهم ایفا کند: شناخت و معرفی مزیت‌های نهفته، تدوین سیاست‌های تشویقی در جهت سرمایه‌گذاری روی مزیت‌های نهفته و توسعه صادرات و بالاخره بهبود روابط خارجی با دیگر کشورها، به خصوص کشورهای صاحب سرمایه، برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و زمینه‌سازی توسعه صادرات. دولت علاوه بر سه نقش مزبور، نقش مهمی در بهبود فضای کسب‌وکار و فراهم‌سازی بستر توسعه صنعتی دارد. در بستری‌سازی، دولت نقش‌های متعددی را باید ایفا کند. اولین نقش مهم دولت، همانطور که در شکل بالا نشان داده شده، «تقویت نهاد بازار و رقابت» است. تقویت نهاد بازار و رقابت: سیاست‌هایی که کارکرد سازوکار بازار و رقابت را در اقتصاد تقویت می‌کند، باید توسط دولت تعیین و اعمال شود. رقابت باعث نوآوری، افزایش بهره‌وری و بهبود کیفیت و در نتیجه توسعه صنعتی می‌شود. همزمان باید سیاست‌ها و روش‌هایی که مانع کارکرد سازوکارهای بازار و تضعیف رقابت می‌شوند شناسایی و حذف شوند. وقتی تقویت نهاد بازار و رقابت به درستی انجام شود، رانت و امتیازات ویژه و فساد را کاهش می‌دهد و موجب بهبود فضای کسب‌وکار می‌شود. به علاوه تقویت رقابت موجب بهبود و تقویت مدیریت بنگاه، به خصوص بنگاه‌های عمومی و دولتی می‌شود. بهبود مدیریت بنگاه‌ها، همانطور که شکل بالا نشان داده است، بهره‌وری را افزایش می‌دهد و به رشد صنعتی کمک می‌کند.

اصلاح مقررات و مقررات‌زدایی:

نقش دیگر دولت در بستری‌سازی و بهبود فضای کسب و کار، اصلاح مقررات و مقررات‌زدایی است. مقررات موجود باید بررسی و با بازمهندسی فرایندها و ساده‌سازی آنها مقررات‌زدایی شوند. مقررات‌زدایی از دولت قبل شروع شد و تلاش‌هایی در آن جهت صورت گرفت؛ ولی کافی به مقصود نشد. هنوز برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و اخذ مجوزهای متعدد حتی به صورت غیر حضوری پیچ و خم‌های زیاد و غیر ضروری وجود دارد. باید با بازطراحی فرایندهای تعامل فعالان اقتصادی با بدنه دولت در حوزه‌های مختلف، اعم از ثبت شرکت، امور بیمه، مالیات، واردات، صادرات، محیط‌زیست، ادارات کار، ادارات بهداشت و غیر آن فرایندها را ساده‌تر و حداقل مقررات را برای انجام سهل و روان آن فرایندها تدوین کرد. در این بازطراحی باید در صورت لزوم قوانین متعددی که وجود دارد یکپارچه و ساده‌سازی شود و لوائح لازم برای تصویب به مجلس ارایه شود.

ساماندهی بازار سرمایه و بانک‌ها:

نقش بعدی دولت برای بهبود فضای کسب‌وکار، ساماندهی بازار سرمایه، بانک‌ها و سایر نهادهای مالی و پولی است. توسعه صنعتی به تامین مالی نیاز دارد. بانک و بازار سرمایه باید عامل تامین مالی توسعه صنعتی باشند. بسیاری

اصلاح قوه قضاييه:

یکی دیگر از حوزه‌هایی که ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش و بهره‌وری را افزایش می‌دهد، کارآمدی قوه قضاییه در زمینه دعاوی حقوقی کسبوکارهاست. یک قوه قضاییه سالم و کارآمد برای رسیدگی به دعاوی حقوقی کسبوکارها و احقاق حق شاکیان اطمینان ایجاد می‌کند که در فعالیت‌های اقتصادی از حقوق فعالان اقتصادی صیانت می‌شود. با وجود چنان قوه قضاییه‌ای اطمینان ایجاد می‌شود که به‌واسطه افراد بانفوذ یا از طریق پرداخت رشوه فعالان اقتصادی تضییع نمی‌شود. در این جهت باید قوه قضاییه با تعیین و تخصیص دادگاه‌های خاص با قضای‌های سالم و با دانش حقوقی کافی جهت رسیدگی به دعاوی اقتصادی بستری را فراهم کند تا با سلامت و سرعت به دعاوی حقوقی فعالان اقتصادی رسیدگی و اعلام نظر شود.

عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO):

توسعه صادرات مستلزم سهولت دادوستد با کشورهای دیگر است. در این جهت عضویت در سازمان‌های تجارت جهانی ضروری است. بنابراین یکی از اقدامات دولت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی است، عضویت در سازمان مزبور الزاماتی دارد که برای کشورهایی که به‌تازگی عضو می‌شوند به‌تدریج لازم‌الاجراست و ایران می‌تواند با عضویت در آن سازمان از مزایای دسترسی به بازار کشورهای دیگر با تخفیفات گمرکی برخوردار شود. در این زمینه به‌تدریج ایران موانع گمرکی و فیزیکی واردات را کاهش می‌دهد. با افزایش توان رقابتی کشور می‌توان با کاهش تعرفه‌ها مانند سایر اعضای **WTO** رقابت کالاهای داخلی و خارجی را در بازار داخلی نیز امکان‌پذیر کرد.

توسعه نیروهای ماهر:

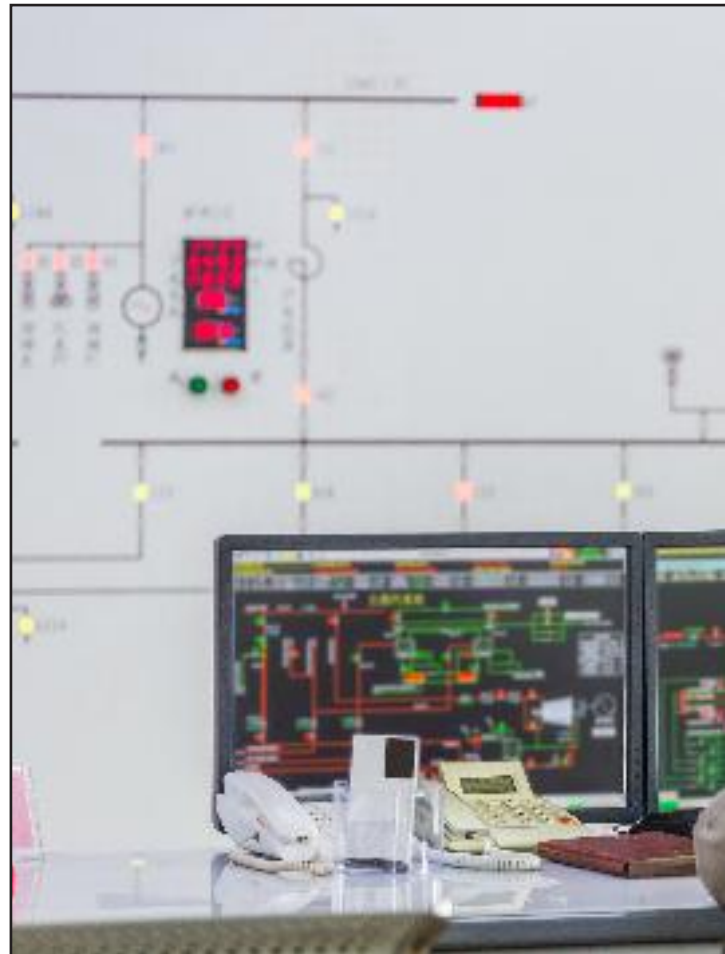
توسعه صنعتی به نیروهای ماهر در سطح کارگران فنی و تکنسین نیاز دارد. وجود نیروهای ماهر در تصمیم سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در یک منطقه موثر است. یکی از فعالیت‌های دولت اقدام برای توسعه نیروهای ماهر با مشارکت صنایع است. توسعه هنرستان‌های صنعتی و مراکز آموزشی فنی و حرفه‌ای در کنار مجتمع‌ها و شهرک‌های صنعتی جهت آمادگی نیروهای حرفه‌ای برای زمینه‌سازی رشد و توسعه صنعتی لازم است. در توسعه نیروهای ماهر ضمن توسعه مهارت‌های فنی پایه باید به مهارت‌های موردنیاز توسعه صنایع مبتنی بر مزیت‌های نهفته توجه شود.

کیفیت آموزش‌های عمومی و عالی:

آموزش عمومی دانش، تربیت، هویت و اخلاق دانش‌آموزان را پایه‌گذاری می‌کند. تقویت آموزش عمومی می‌تواند موجب تربیت نسلی مسوولیت‌پذیر، خلاق و با توانمندی فکری شود.

برعکس ضعف آموزش عمومی سبب به وجود آمدن نسلی ضعیف می‌شود که مسوولیت‌پذیر، منضبط و خلاق نیست، بنابراین توان مشارکت در توسعه صنعتی را به‌اندازه کافی ندارد. سرمایه‌گذاری در آموزش‌های عمومی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌هایی است که دولت می‌تواند برای پی‌ریزی توسعه کشور انجام دهد.

آموزش عالی نیروهای تخصصی و دانشمندان و محققان را تربیت می‌کند. اولاً کیفیت آموزش عالی در کنار ارتباط آن با صنایع کشور زمینه‌ساز تقویت



بهره کمتر از هزینه پول به بانک‌ها تحمیل شود یا بانک‌ها برخلاف مقررات بانک مرکزی به شرکت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی خود و وابستگان نزدیک به خود وام دهند، ظرفیت وام‌دهی بانک‌ها به سرمایه‌گذاران غیرمرتبط با خود کاهش می‌یابد. بنابراین وجود بانک‌های منضبط که تحت مقررات بانک مرکزی مستقل و مقتدر در فضایی با تورم پایین فعالیت کنند، ظرفیت بانک‌ها را برای پشتیبانی از سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های صنعتی افزایش می‌دهد.

به‌منظور کاهش ریسک سرمایه‌گذاری لازم است سیاست‌های تجاری دولت نیز در جهت حمایت از صنایع نوپا ثبات داشته باشد. تغییر زیاد و مکرر در مقررات واردات و صادرات و تعرفه‌های گمرکی عدم‌اطمینان ایجاد کرده و ریسک سرمایه‌گذاری را زیاد می‌کند.

توسعه زیرساخت‌های فیزیکی:

از دیگر فعالیت‌های مهم دولت در زمینه‌سازی برای افزایش بهره‌وری صنعتی، توسعه زیرساخت‌های فیزیکی نظیر راه و راه‌آهن، بنادر، فرودگاه‌ها و شبکه‌های برق‌رسانی توسط دولت یا با کمک سرمایه‌گذاران خصوصی در قالب قراردادهایی که برای ساخت و بهره‌برداری با دولت منعقد می‌کند انجام می‌شود. در این زمینه لازم است، با شناسایی تنگنای زیرساختی و سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و اولویت‌بندی احداث زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکان مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارج، نسبت به احداث زیرساخت‌ها اقدام کنند.

مدیریت می‌کنند. افزایش بهره‌وری در این دارایی‌ها برای خلق ثروت و ایجاد رشد صنعتی از ضروریات است. از آنجا که آزادسازی اقتصاد و فرآیند خصوصی‌سازی واقعی بنگاه‌های دولتی و عمومی می‌تواند مدت زیادی به طول انجامد، لازم است همزمان نظام مدیریتی مزبور اصلاح شود. اصلاح نظام مدیریتی مستلزم جداسازی مدیریت بنگاه‌ها از جریانات و مقامات سیاسی و جلوگیری از نفوذ سیاسیون از افراد مجلس یا دولت در تعیین و تغییر مدیران و عزل و نصب مقامات در رده‌های مختلف و سفارش استخدام افراد در بنگاه‌های دولتی یا سفارش واگذاری کار به تامین‌کنندگان خدمات و کالاهای خاص است. بازطراحی نظام مدیریتی بنگاه‌های دولتی و عمومی به نحوی که امکان دخالت و اعمال نفوذ سیاسیون در آنها وجود نداشته باشد یا به کمترین حد خود برسد و کیفیت مدیریت مدیران بنگاه‌ها به‌طور حرفه‌ای ارزیابی و کنترل شود، یکی از ضروریات بهبود مدیریت در بنگاه‌های دولتی و عمومی است. ایجاد هیأت‌امنایی از افراد خوشنام، متخصص و مستقل برای شرکت‌های مزبور و واگذاری بخشی از اختیارات مجامع به آنها و نصب سازمان‌های حسابرسی و بازرسی مستقل و حرفه‌ای برای آن شرکت‌ها از مواردی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

حمایت از صنایع با فناوری‌های جدید:

در دهه اخیر تحولات زیادی در فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، مواد و زیست‌فناوری ایجاد شده است. فناوری‌های جدید عمدتاً متکی بر مغز افزار و دانش‌بنیان هستند. توجه به این فناوری‌ها و توسعه توان ملی در زمینه فناوری‌های جدید با اتکا به جوانان تحصیل‌کرده نخبه و استفاده از آن فناوری‌ها به‌خصوص در جهت بهره‌برداری بیشتر از مزیت‌های نهفته کشور یک ضرورت است. حمایت از فناوری‌های جدید مانع ایجاد فاصله زیاد از کشورهای صنعتی در این زمینه‌ها شده و موجب دستیابی کشور به فناوری‌های جدیدی می‌شود که بهره‌وری را افزایش داده و رشد صنعتی را زیاد می‌کند.

آمایش صنعتی: نقش دیگر دولت هدایت توزیع جغرافیایی صنعت کشور متناسب با استعدادهای طبیعی مناطق و ملاحظات اجتماعی و دفاعی کشور است. دولت برای هدایت آمایش صنعتی کشور، می‌تواند از ابزارهای سیاستی مانند بخشودگی مالیات، حمایت از تامین مالی صنایع و در اختیار قرار دادن زمین و زیربنای صنعتی و حتی صدور مجوزهای صنعتی استفاده کند.

در تدوین استراتژی صنعتی براساس چارچوب بالا، لازم است کمیته‌های تخصصی مختلف با شرکت متخصصان اقتصادی، سیاست‌گذاری، صنعتی و حقوقی تشکیل شود و در هر مورد سیاست‌های مناسب را تنظیم کند. یک کمیته مرکزی باید شناسایی و تشریح مزیت‌های نهفته و هماهنگی و تلفیق سیاست‌های حوزه‌های مختلف را به‌طور سازگار عهده‌دار شود.

تحقیقات صنعتی و نوآوری در صنعت می‌شود. صنایع ایران از کمبود تحقیق و توسعه و ضعف در نوآوری رنج می‌برند. در سال‌های گذشته در جهت تقویت ارتباط دانشگاه و صنعت تلاش‌هایی صورت گرفته؛ اما تلاش‌های مزبور به‌اندازه کافی ثمربخش نبوده است. در این جهت لازم است نظام‌های انگیزشی در دانشگاه‌ها و صنایع برای تقویت و تعمیق این ارتباط اصلاح شوند. در دانشگاه‌های خوب کشور وزن اصلی در ارزیابی اساتید برای ارتقا چاپ مقالات در مجلات معتبر خارجی است. ضمن اینکه چاپ مقالات در مجلات مزبور معیار خوبی برای انجام کار علمی معتبر است، ولی اگر مقالات چاپ‌شده در مورد حل مسائل و نوآوری در صنایع کشور باشد، باید وزن و اهمیت بیشتری پیدا کند؛ ضمن آنکه پروژه‌هایی که در همکاری با صنعت سبب نوآوری و افزایش بهره‌وری و کیفیت محصولات صنعتی می‌شود نیز باید معیار کافی در ارزیابی و ارتقا باشد. در حوزه صنعت نیز با آزادسازی نرخ ارز و ایجاد فضای رقابتی باید انگیزه لازم برای همکاری و استفاده از ظرفیت‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی داخلی به وجود آید.

خصوصی‌سازی:

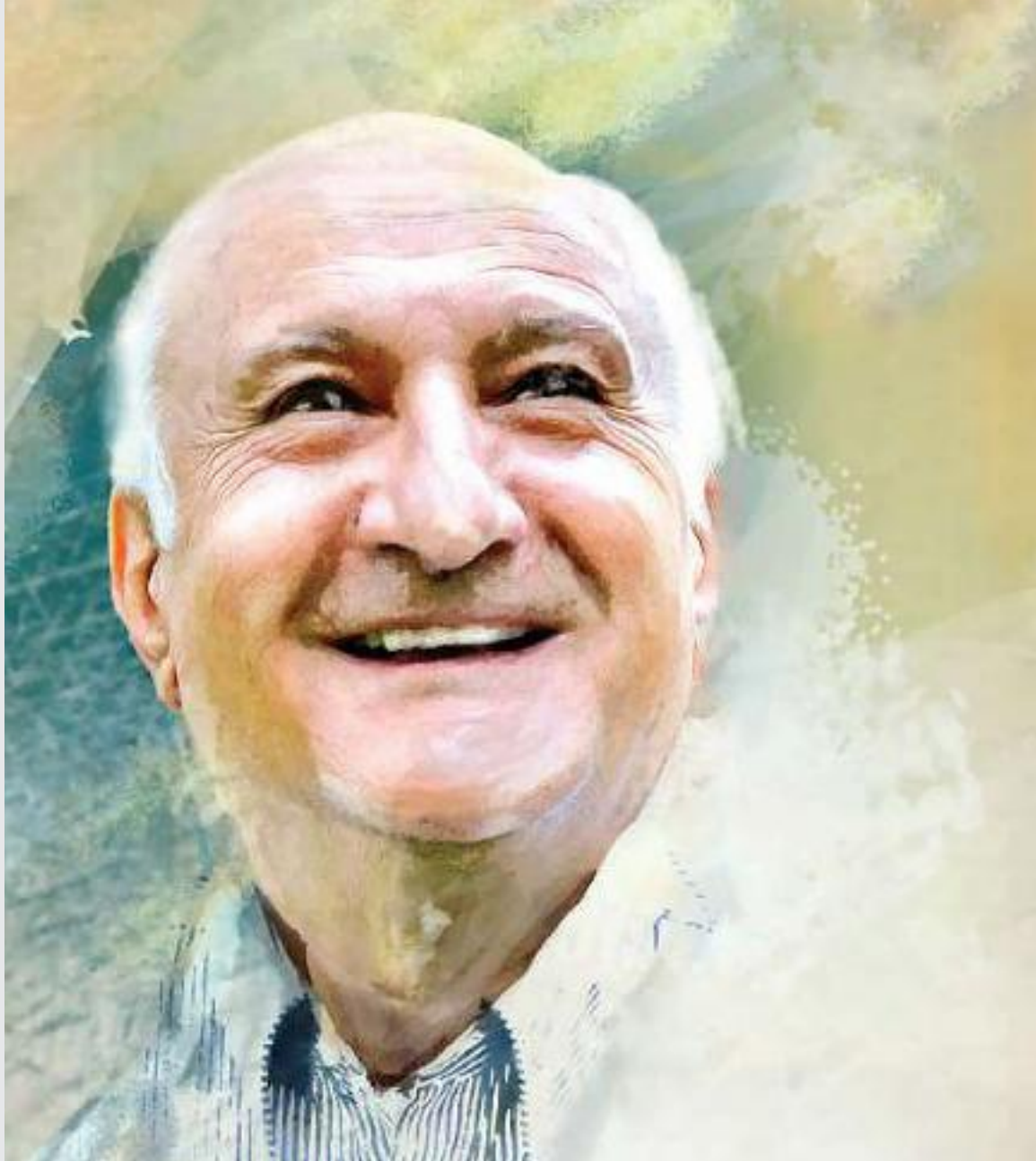
دولت‌ها در اداره امور اقتصادی کارآمد نیستند. در بنگاه‌های اقتصادی دولتی نوآوری و خلاقیت، راندمان و بهره‌وری، تولید ثروت از امکاناتی که در اختیار دارند به‌ندرت اتفاق می‌افتد. مدیران غالباً با ملاحظات سیاسی و نه شایستگی مدیریتی، انتخاب می‌شوند و با تغییر سیاستمداران ارشد تغییر می‌کنند. زمانی گفته می‌شد بعد از انقلاب متوسط عمر مدیران شستا که بنگاه عظیم اقتصادی سازمان تامین اجتماعی است ۹ ماه بوده است. ۹ ماه برای شناخت آن مجموعه بزرگ و تنظیم برنامه و سیاست‌های پیشبرد آن کافی نیست. علاوه بر آن بسیاری از مدیرانی هم که برای مدیریت این بنگاه انتخاب می‌شدند، تجربه مدیریت بنگاه‌های اقتصادی آن‌هم در ابعاد کوچک را نداشتند. برای افزایش بهره‌وری باید موسسات اقتصادی دولت خصوصی شود. در خصوصی‌سازی موثر باید چند نکته مورد توجه

قرار گیرد. اول آنکه قبل از خصوصی‌سازی اقتصادی لازم است حذف رانتهای اقتصادی و رقابتی شدن اقتصاد اتفاق بیفتد. دوم، خصوصی‌سازی نباید به واگذاری بنگاه‌های دولتی به نهادهای عمومی تبدیل شود. تبدیل شرکت‌های دولتی به شرکت‌های تحت مالکیت نهادهای عمومی که توسط دولت اداره می‌شوند، تغییری در اداره آن شرکت‌ها از سوی دولت، آن هم با کنترل‌های ضعیف‌تر ایجاد نمی‌کند. شرکت‌های دولتی تحت ضوابط و کنترل‌های دولتی اداره می‌شوند؛ ولی در اداره شرکت‌های عمومی ضوابط و کنترل‌های کمتری برقرار است. سوم، ممکن است برای بنگاه‌های بزرگ دولتی بخش خصوصی توانمندی که امکان خرید بنگاه را داشته باشد وجود نداشته باشد یا مخاطرات سیاسی و اجتماعی آن را در شرایط فعلی بپذیرد. یک‌راه ادامه خصوصی‌سازی ارایه سهام بنگاه‌های دولتی به مردم در بورس اوراق بهادار است تا به تدریج خصوصی‌سازی ادامه یابد و بهره‌وری بنگاه‌های دولتی افزایش پیدا کند.

اصلاح نظام مدیریت بنگاه‌های عمومی و دولتی:

بنگاه‌های دولتی و عمومی بخش مهمی از دارایی‌های ملی را





مانیفست آزادی خواهی

و عدالت را هم به عدالت اجتماعی تقلیل می‌داد و عدالت اجتماعی را هم با توزیع ثروت (عدالت توزیعی برابر می‌دانست. این گفتمان در آن زمان آنقدر قدرتمند بود که به جبهه مشارکت به‌عنوان نهاد و نماد سیاسی این روشنفکران اجازه داد پس از تسخیر مجلس ششم، دولت دوم سید محمد خاتمی را با آرای بی‌الاتر در دست گیرد و متحدان لیبرال جناح چپ را از دولت کنار بزند.

در چنین شرایطی محمد طیبیان و موسی غنی‌نژاد به خواست محسن سازگارا کتابی نوشتند که ثابت می‌کرد بدون آزادی اقتصادی و اقتصاد آزاد امکان شکل‌گیری آزادی سیاسی و حکومت آزاد وجود ندارد و بدون حکومت قانون هم حقوق بشر معنا ندارد که هر دو ریشه در حقوق طبیعی دارند. و البته حقوق طبیعی مراتبی دارد که پس از حق حیات، حق مالکیت در رأس آنهاست. نویسندگان آزادی خواهی نافرجام آزادی و مالکیت را دو روی یک سکه می‌دانستند (ص ۹)، آزادی را نه در جماعت که در فردیت می‌جستند و یکی از موانع آزادی را در تاریخ معاصر ایران ترویج مکاتب اصالت جمع در برابر مکاتب اصالت فرد معرفی می‌کردند. (ص ۱۳) این حرف در جامعه‌ای که حتی روحانیت انقلابی‌اش برخلاف روحانیت سنتی مدافع اصالت جمع شدن بود افتخار به حساب می‌آمد. در جامعه‌ای که روشنفکران دینی‌اش مروج قناعت بودند و تصرف تا عمق جان ایشان ریشه کرده بود حرف زدن

سال ۱۳۸۰ در اوج اقبال جامعه به اصلاح‌طلبان (نام تازه چپ‌گرایان مسلمان درون نظام جمهوری اسلامی) در حالی که حتی اکبر هاشمی‌رفسنجانی از راهیابی به مجلس در اختیار جبهه مشارکت (حزب متحد چپ اسلامی) ناامید شده بود کتابی منتشر شد که بیرون از این گفتمان بود آزادی خواهی نافرجام نگاهی) از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران (معاصر) نوشته سه اقتصاددان آزادی خواه محمد طیبیان موسی غنی نژاد و حسین عباسی...

جوهره کتاب دفاع از حقوق طبیعی به خصوص حقوق مالکیت و دفاع از حکومت قانون به جای حکومت مردم بود. آن هم در زمان‌های که مردم سالاری آرمانی اجتماعی به حساب می‌آمد و عدالت اجتماعی را در تقسیم ثروت خلاصه می‌کردند و این آرمانها و راهکارها را نه عوام که روشنفکران جامعه تبیین می‌کردند.

جریان روشنفکری غالب آن روزگار روشنفکران دینی بودند که عنایتی به علم اقتصاد نداشتند و در علوم انسانی به دو دانش کلام جدید (دین‌شناسی) و جامعه‌شناسی بسنده می‌کردند و آموزهای دانشمندان علم سیاست و علم اقتصاد را جدی نمی‌گرفتند ستاره و رهبری فکری آنها عبدالکریم سروش بود. روشنفکران سیاسی چون سعید حجاریان و علیرضا علوی تبار هم علم سیاست و علم اقتصاد را به جامعه‌شناسی شبه مارکسیستی (البته نئومارکسیستی) تحویل می‌دادند که توسعه را در برابر عدالت قرار می‌داد



و انگاره موجود درباره تقدس عدالت اجتماعی از طریق توزیع ثروت را شکستند. اما هنوز آزادی خواهی نافرجام رساله مهمی است. در یک روز خنک تابستان ۱۴۰۰ در حیاط یکی از مجتمع‌های مسکونی تهران به دیدار استاد دکتر محمد طیبیان رفتیم تا یکی از طرح‌های تاریخ‌نگاری مجله آگاهی نو را با ایشان شروع کنیم طرح تاریخ شفاهی لیبرالیسم در ایران در گفت‌وگو با استادان علوم اجتماعی در این سلسله گفت‌وگوها می‌کوشیم از خلال روایت زندگی فردی و علمی استادان علم سیاست، علم اقتصاد، جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی و اجتماعی به این پرسش پاسخ دهیم که موانع تأسیس اندیشه آزادی خواهی در ایران چه بوده است؟ اوج مصاحبه ما همان جا بود که تمام شد؛ دکتر خسته شده بود و پس از دو ساعت و نیم گفت‌وگو وقتی از ایشان پرسیدیم که چرا حل بحران‌های اقتصادی در ایران دچار یک سیکل معیوب و دور باطل شده است در یک کلمه پاسخ داد: نمی‌دانم... ندانستن دکتر طیبیان از ناآگاهی نبود از خستگی بود. نه از مصاحبه که از تکرار تجربه‌های مدیریت در ایران که هر چند سال یک بار راه‌حل‌های شناخته شده‌ی علمی در اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی را رها می‌کند و دوباره از صفر شروع می‌کند هر حکومتی و هر دولتی که بر سر کار می‌آید می‌خواهد چرخ را از نو اختراع کند طیبیان گرچه چندان از روشنفکر نامیده شدن راضی نیست اما این خصلت روشنفکرانه را دارد که منتقد است منتقد اشتباهات عالمانی، پهلوی، موسوی سبحانی، بهزاد نبوی، خاتمی روحانی و احمدی‌نژاد. البته بیش از همه به هاشمی علاقه دارد و می‌گوید او می‌خواست اما نتوانست که اقتصاد ایران را نجات دهد. شاید به همین علت بود که در آغاز از پذیرش این مصاحبه اکراه داشت چون از قول همسرش می‌گفت حرف‌های شما تکراری شده. ما اما مخالف بودیم و می‌گفتیم حتی اگر این حرف‌ها تکراری باشد (که نیست) تکرار برخی حرف‌ها ضروری است تا

از صنعت و تجدد و لذت و ترقی و فردیت و فردگرایی گناه کبیره بود. جامعه‌ای که تازه از جنگ و انقلاب گذر کرده بود و هنوز اینارها و از خودگذشتگی‌های نسل‌های انقلابی را فراموش نکرده بود، مگر می‌توانست مدافع منافع فردی باشد؟ اما نویسندگان آزادی‌خواهی نافرجام پا را فراتر نهادند و حتی از تقدم مالکیت بر جامعه (ص ۹۵) سخن گفتند و در برابر جامعه‌گرایی حاکم بر جامعه ایستادند، جامعه‌گرایی‌ای که در اشکالی مانند امت‌گرایی یا ملت‌گرایی یا طبقه‌گرایی به جنگ فردگرایی آمده بود و زمانی به نام دین‌گرایی یا ملی‌گرایی یا عدالت‌خواهی مانع از آزادی‌خواهی شده بود. روشنفکران اقتصاددان و آزادی‌خواه ما البته نه لاییک بودند و نه ایدئولوژیک آنان دانشوران و شهروندان دینداری بودند که اسلام را چون فرهنگ و ایران را چون وطن و عدالت را چون قانون پاس می‌داشتند و حتی از نخستین دانشوران ایرانی بودند که به منشأ دینی مدرنیته یا ریشه‌ی الهیاتی لیبرالیسم اشاره داشتند (ص ۹۸) و جان لاک را فیلسوفی متدین و هگل را فیلسوفی آزادی‌خواه می‌دانستند (ص ۱۰۸) که از اداره اقتصاد به اراده آزاد شهروندان دفاع می‌کرد.

محمد طیبیان و موسی غنی نژاد از نسل تازه‌ای از روشنفکران ایرانی بودند که پس از ادوار طولانی ملی‌گرایی و چپ‌گرایی و بنیادگرایی در صدد احیای آزادی‌خواهی روشنفکران متقدم صدر مشروطیت برآمده بودند و در آن سال‌های رونق چپگرایی از نقد روشنفکر مبارزی مانند عزت‌الله سبحانی به علت طرح تقدم جامعه بر فرد (ص ۶۳) انتقاد می‌کردند یا دفاع روشنفکر سیاستمداری مانند سعید حجاریان از دخالت دولت در بازار را رد می‌کردند (ص ۶۵).

محرم این دو استاد در نگارش کتاب محسن سازگارا بود؛ مدیری صنعتی که پس از دوران انقلابی‌گری و دفاع از اقتصاد دولتی تغییراتی جدی کرده بود سازگارا در دهه‌ی پنجاه از همفکران نهضت آزادی ایران تلقی می‌شد اما پس از انقلاب اسلامی به انقلابیون رادیکالتر پیوست و از موسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. چندی به زمره مدیران صنعتی کشور در دوره‌ی بهزاد نبوی پیوست و آنگاه در حلقه یاران عبد‌الکریم سروش از رهبران جنبش روشنفکری دینی قرار گرفت. سازگارا از معدود کسانی بود که مصائب چپ‌روی را در آن سال‌ها درک کرد و به همین علت از سوی چپ‌های سابق و حتی چپ‌های مدرن بایکوت شد. او به همراه حمیدرضا جلالی پور و ماشاءالله شمس‌الواعظین روزنامه‌ای به اسم جامعه تأسیس کرد که به علت انتشار در سال ۱۳۷۶ به نوعی نماد تحولات عصر جدید اصلاحات به حساب می‌آمد. اما این روزنامه هم اول از سوی جناح چپ بایکوت شد و آنگاه جناح راست آن را بست. جناح چپ جامعه را بایکوت کرد چون آن را لیبرال می‌دانست و جناح راست هم به همین اتهام جامعه را بست.

چند سال بعد محسن سازگارا در ادامه‌ی برنامه خروج از حاکمیت از همه دوستان سیاسی خود فاصله گرفت. جامعه نیز هرگز احیا نشد بلکه با برنامه مدیر مسوولش جانشینانی نزدیک به جناح چپ یافت و در این جناح ادغام شد. پرسش‌های سازگارا اما زنده بود و کشتی اصلاحات هم به گل نشسته بود در ابتدای دهه ۱۳۹۰ ویرایش تازه‌ای از کتاب به نام اندیشه آزادی از سوی انتشارات دنیای اقتصاد منتشر شد که دو نقد به پیوست داشت؛ یادداشتی از دکتر حسین عبده تبریزی و نقدی از محمود صدیقی که مولفان بر هر دو نقد پاسخ‌هایی دادند؛ از جمله دکتر موسی غنی نژاد: نوشت تردیدی نیست که همیشه اصلاحات از بالا و از درون قدرت حکومتی کم هزینه‌تر و بنابراین مطلوب‌تر است.» (ص ۲۶۱) آزادی‌خواهی نافرجام مانیفست لیبرالیسم ایرانی در دهه ۸۰ بود که هنوز زنده است. کتاب مهمی که می‌توان بر آن نقد داشت اما هرگز نباید آن را فراموش کرد در این سال‌ها از هر دو استاد اقتصاد آزاد دکتر موسی غنی نژاد و دکتر محمد طیبیان، آثار مهمی منتشر شده است. دکتر موسی غنی نژاد سه گانه مهم فریدریش فون هایک قانون قانون‌گذاری و آزادی را به فارسی برگرداند و آثار مهمی درباره جامعه مدنی و اقتصاد ایران نوشت دکتر محمد طیبیان هم با نگارش رساله روش علم (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۳) متن علمی و کلاسیک مهمی را در اختیار دانشجویان علوم اجتماعی برای روش‌شناسی علمی تألیف کرد این دو استاد همچنین در نگارش مجموعه‌ای با عنوان اقتصاد و عدالت اجتماعی با دکتر مسعود نیلی همکاری کردند

می‌آمدند و اینگونه چالش‌ها را طرح می‌کردند دکتر غنی‌نژاد و من پیشنهاد کردیم که از مجموعه ابهام‌ها و پرسش‌های مطرح در این حلقه‌های سیاسی که ریشه اصلاح‌طلب و چپگرا داشتند یک فهرست تهیه شود تا ما جواب مكتوب ارایه کنیم این فهرست آماده شد و ما با توجه به سوابق تاریخ و تجربه کشور و مبانی نظری یک کتاب تهیه کردیم تحت عنوان «آزادی‌خواهی نافرجام» که سه مولف داشت؛ دکتر غنی‌نژاد من و آقای علی عباسی که آن وقت دانشجوی کارشناسی ارشد بود. حتماً به خاطر دارید که آن روزها دوستان ما روزنامه جامعه را منتشر می‌کردند و آقای سازگارا میان طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان رفت و آمد و مشارکت داشت. آدم‌های بسیار خوبی به نظر می‌رسیدند، اغلبشان آدم‌های فهیم با انصاف و باوجدان از نسل‌های جوان بعد از انقلاب بودند. من آقای سازگارا را از همان روزهای ابتدای انقلاب می‌شناختم. البته ابتدا چون ایشان در گروه بهزاد نبوی بودند با برخی دیدگاه‌های ایشان مخالف بودم در سازمان گسترش هم که حضور داشتند، اقدامات خوبی در حوزه اقتصاد خرد (Microeconomics) داشتند؛ صنایع را ساماندهی کردند و کارهایی از این قبیل که بسیار موفق بود، اما طیف روشنفکری به شکل عجیبی گرایش چپ داشتند. شخصاً خیلی به مهندس بهزاد نبوی و بقیه دوستان احترام می‌گذارم ایشان انسان درستکار، پاک‌طینت و شریفی است ولی کارهایی که این دوستان در ابتدای پیروزی انقلاب کردند خیلی به کشور ضربه زد. حتماً وقایع منتهی به انقلاب را یادتان، هست انتظارات جامعه به حدی افزایش یافته بود که مردم معترض بودند. قبل از انقلاب بازار پر از کالا‌های مختلف بود که در رسانه‌ها «کالای بنجل» خوانده می‌شد. سیاست‌های شاه اواسط دهه ۵۰ کاملاً غلط بود به‌گونه‌ای که جامعه با «اضافه رفاه» مواجه بود سطح مصرف و رفاه جامعه شهری با قدری بالا رفته بود که مردم به این وضعیت معترض بودند. زن و شوهر معلمی را می‌شناختم که هر سال آخر تابستان با بقیه همکارانشان به اروپا سفر می‌کردند تا حد زیادی زندگی‌ها راحت شده بود و همه‌چیز فراوان بود، شاه هم به اشتباه قیمت دلار را پایین نگه داشته بود من که در آمریکا دانشجوی بوم‌دین خانواد به ایران می‌آمدم، می‌دیدم در بازار تهران، لباس‌های ایتالیایی از لباس‌های ایرانی ارزان‌تر است به خاطر اینکه دلار ارزان نگه داشته شده بود. ناگهان انقلاب شد، درآمد ارزی کشور هم پس از یک وقفه کوتاه به خاطر انقلاب افزایش یافت چون قیمت نفت بالا رفت، ولی آقای مهندس نبوی و دوستانشان در چارچوب ستاد بسیج اقتصادی و به بهانه جنگ کاری کردند که تمام کرکرها روی اقتصاد بسته شد در حالی که چند ماه قبل فراوانی و وفور مورد ایراد انقلابیون قرار داشت ناگهان مردم برای یک قالب پنیر باید در صف می‌ایستادند و التماس می‌کردند. تخم‌مرغ گیر نمی‌آمد؛ همان زمانی بود که در روزنامه‌ها می‌نوشتند مرغدارهای بی‌وجدان جوجه‌های یک‌روزه را دفن کرده‌اند. فکر می‌کردند این کار عمدی است و ماهیت ضدانقلابی دارد، در صورتی که با کنترل قیمت‌هایی که در پیش گرفته بودند، برای مرغداران صرف نمی‌کرد که جوجه‌ها را تغذیه کنند و بعد به قیمتی که به زیانشان است بفروشند با این ایده‌های کمونیستی، کشور را واقعاً به فلاکت انداختند. در حالی که در مناطق مرزی جنوب و غرب جنگ در جریان بود و منطقاً باید زمینه فعالیت اقتصادی در استان‌های دوردست را فراهم می‌کردند اما همه جا کرکرها فعالیت اقتصادی با سهمیه‌بندی سرکوب قیمت و توزیع دولتی، تعزیرات پایین کشیده شد. برای مثال افراد مسلح سر راه استان‌های شمالی اتومبیل‌ها را جست‌وجو می‌کردند که کسی برنج آزاد به تهران نبرد تا برنج کاران مجبور شوند با قیمت دولتی به دولت بفروشند.

به آن معنا نبودید؟

صادقانه بگویم؛ من هم طرفدار انقلاب بودم. احساسم این بود که با دگرگون شدن، حکومت دموکراسی واقعی، جایگزین حکومت پهلوی خواهد شد، ما مخالف شاه بودیم. مسلمانی هم که راه و رسم خانوادگی و رسم رایج جوامع ما بود. بنابراین



جامعه بشنود و بداند چرا به راه تکرار افتاده است. امیدواریم پرسش‌های ما تکراری نباشد پاسخ‌های دکتر طیبیان اما هنوز تازه و خواندنی است.

*در اواخر دهه ۷۰، زمانی که اصلاح‌طلبان صحنه گردان افکار عمومی و اداره‌کننده کشور بودند و «توسعه سیاسی» را مقدم بر «توسعه اقتصادی» می‌دانستند شما به همراه دکتر غنی‌نژاد و دکتر حسین عباسی، کتابی نوشتید به اسم «آزادی‌خواهی نافرجام». این کتاب چند محور اساسی داشت که به نظر من مهم‌ترین محور این بود که «حق مالکیت» و «آزادی» دو روی یک سکه هستند. ۲۰ سال از آن روزها می‌گذرد و امروز می‌توانیم قضاوت دقیق‌تری درباره دیدگاه‌های اقتصاددانان مدافع توسعه اقتصادی و اصلاح‌طلبان مدافع توسعه سیاسی داشته باشیم. آن کتاب چرا نوشته شد و امروز اگر به گذشته برگردید، چقدر از مواضعی که در کتاب مشخص کردید، دفاع می‌کنید؟

آن روزها برای برخی از اصلاح‌طلبان نظیر آقای محسن سازگارا پرسش‌هایی درباره اقتصاد، آزاد، توسعه اقتصادی، مالکیت، حاکمیت قانون، خودکفایی روابط اقتصادی با دیگر کشورها و اینگونه مفاهیم مطرح بود. این پرسشها در حلقه‌های اصلاح‌طلبان مورد بحث بود؛ خصوصاً دیدگاه ایشان مبتنی بر اولویت توسعه سیاسی بود در نشست‌های این حلقه‌ها آقای سازگارا که پای ثابت، بود پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند ایشان گاهی به موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه



انقلاب که شد اتفاق خوبی به نظر می‌رسید.

اما دوستان چپ‌گرای ما آمدند و با ایده‌های سوسیالیستی، اقتصاد را به بن بست رساندند بد کردند؛ این همه بگیر و ببند لازم نبود. امروز نه تنها برای نسل من که برای نسل‌های جوان‌تر هم این پرسش مطرح است که چرا با وجود فراوانی کالاها در ابتدای انقلاب و در حالی که همه چیز به وفور وجود داشت به چه دلیل با کنترل قیمت و تعزیرات و سهمیه‌بندی و اقتصاد دستوری و توزیع دولتی اقتصاد کشور را زمین زدند؟ ما جنگ داشتیم درست ولی جنگ کجا در جریان بود؟ در مناطق مرزی غرب و جنوب کشور وقتی یک قسمت از کشور درگیر جنگ است، باید قسمت‌های دیگر را هم مشمول بگیر و ببند کرد؟ گیلان و مازندران و اردبیل و خراسان و سیستان و بلوچستان و فارس را رونق بدهید و حمایتشان کنید، نه اینکه بهانه کنید که جنگ است و تمام اقتصاد را بخوابانید.

*من یک مصاحبه از مهندس بهزاد نبوی در ضمیمه اقتصادی روزنامه اطلاعات سال ۱۳۶۵ خواندم که در آن مصاحبه‌کننده موضعی چپ‌تر از مصاحبه‌شونده داشت خبرنگار این بحث را مطرح می‌کند که اصلاً ما چه نیازی به یخچال داریم؟ چه نیازی به ماشین داریم؟ و اینجا آقای نبوی است که پرسش خبرنگار را تبدیل می‌کند و توضیح می‌دهد که بدون این‌ها نمی‌شود زندگی کرد. در فضایی که خبرنگار و آحاد جامعه از حکومت انتظار دارند که رفاهشان را کاهش دهد به نظر شما سیاستمدار چرا باید خلاف آن عمل کند؟ به هر حال در آن دوره، بخش مهمی از جامعه در ذهنشان این بود که ما باید یک اقتصاد معیشتی داشته باشیم که هم با منویات اقتصاد سوسیالیستی و هم با آموزه‌های اسلامی همخوانی داشته باشد شما چنین استنباطی ندارید؟

اتفاقاً بحث من هم همین است. علاوه بر سیاستمدار، خبرنگار و روشنفکر همچنین تفکری داشتند یا دست کم وانمود می‌کردند که دارند این‌ها با چنین ذهنیتی آمدند و قاعده کشور را به هم زدند و هنوز که هنوز است، جامعه دارد هزینه اندیشه‌ها و آرمان‌های این‌ها را می‌پردازد. همان کسی که گفته یخچال برای چه می‌خواهیم، خودش در خانه‌اش یخچال، داشته سوار ماشین هم می‌شده ولی با ایده‌های عجیب و غریب می‌خواسته بقیه را اداره کند. درست مانند سیاستمداران کمونیست شوروی که همنوع امکانات سرمایه‌داری را برای خود داشتند اما می‌خواستند بقیه را کمونیست نگه دارند.

یک‌بار که برای گذراندن یک دوره آموزشی در حوزه برنامه‌ریزی به آلمان شرقی رومانی و چکسلواکی سفر کردم، از نزدیک دیدم که این ساختار چقدر بد کار می‌کند. ما را بردند روی رودخانه‌ای سوار قایق کردند که بگردیم. من چیزی می‌دیدم که باورم نمی‌شد کنار این رودخانه ویلاهای بسیار شیک و بزرگ ساخته بودند؛ ساختمان‌های حسابی باغچه‌های پر از گل و تزئین شده و... از کسی که همراهان بود پرسیدم این ویلاها برای کیست؟ گفت: این‌ها همه متعلق به سران اتحادیه کارگری و حزب کمونیست است.

*یعنی اشرافیت کارگری را داشتند به وجود می‌آوردند.

به وجود آورده بودند. اصلاً من جا خوردم، در آمریکا می‌توانستید این ویلاها را ببینید. این طرف و آن طرفش ویلاهای شیک هماهشان دست خودشان بود. دیگران را به قناعت دعوت می‌کردند اما خودشان طور دیگری زندگی می‌کردند. در ایران همچنین مشکلی نمود پیدا کرد، همین ترکیب کمونیسم و زهد اسلامی را به عینه دیدیم.

*یک تفسیر مارکسیستی از اسلام است.

بله، یعنی مارکسیسم به توان دو هستیم. در اسلام، زندگی خوب داشتن بد نیست اما قاعده دارد. یعنی اگر تولید کردی اگر ثروت خلق کردی و کمک کردی به دیگران که ثروت خلق کنند «و مما رزقناهم ینفقون» و از چیزی که به تو رزق داده شده به دیگران هم دادی نوش جان لذت را ببر. اسلام به نظر ما این می‌آمد.

*خب از آقای سازگارا می‌گفتید چرا در چاپ اول کتاب (آزادی‌خواهی نافرجام) نام ایشان آمده بود و در چاپ دوم اندیشه آزادی نامشان حذف شد؟
بله، آقای سازگارا فرد خوبی بود، باهوش بود، بسیار فعال و با انرژی بود، کارهای

خوبی در سازمان صنایع ملی کرد. ایشان در حلقه آقای نبوی بود آن وقت‌ها به قول خودشان چپ بودند، چون فرد باهوشی بود متوجه شد، منتها مثل خیلی از سیاسی‌های فعال آن دوره و زمانه سردرگم بود بین پیوندهای دوستانه و حکم عقلانیت و نمی‌دانست باید چه کار کند. ایشان می‌آمد موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ناهاری می‌خوردیم و بحث می‌کردیم. می‌گفت به این گروه‌هایی که می‌روم یک مشت سوال دارند.

*از طرف حلقه کیان می‌آمد؟ چون این‌ها جلساتی داشتند در هتل هما دور هم جمع می‌شدند و بحث می‌کردند.

به گمانم درباره این نشست شنیده بودم اما گروهی هم بودند از مدیران مختلف صنایع سنگین که آقای سازگارا گفت؛ در مورد نظراتی که دارید سوالاتی دارند و دنبال جوابش هستند، اگر می‌شود من این سوالات را مطرح کنم ببینم جواب شما چیست که مثلاً شب‌ها می‌رویم دور هم در این گروه‌ها برایشان مطرح کنم من گفتم این شکلی فایده ندارد، سوالات را بنویسید بدهید به من و دکتر غنی نژاد که پاسخ بدهیم. آقای عباسی هم آن زمان دانشجوی ما بود.

*دکتر غنی نژاد عضو هیات علمی بودند یا نه؟

خیر. آنجا درس می‌دادند. گاهی درس می‌دادند و در پژوهش‌ها کمک می‌کردند آقای دکتر عباسی هم دانشجوی بود خیلی با استعداد و علاقه‌مند به تاریخ ایران بود و علاقه داشت جریانات سیاسی ایران را از لحاظ علمی بررسی کنیم ما گفتیم این سوالات را بدهید ما بنویسیم و جوابش را بدهیم. حالا اگر شما کتاب را بخوانید می‌بینید که بیشتر پاسخ بعضی از سوالات است و طرح موضوع و شاکله کتاب بر این مبنا است. دوره جلد دوم که نامش شد «اندیشه آزادی» زمانی بود که آقای سازگارا مغضوب شده بود و از کشور هم رفت و ناشر برای اینکه اجازه چاپ بگیرد

بعضی مواقع که من می‌روم به روستایمان، البته خیلی‌ها اکنون نیستند ولی آنهایی که هستند در شهرها روابطمان عاطفی است بامحبت و با عاطفه رابطه‌ها اینطور بود در نتیجه من زمانی که نوجوان بودم و فقر مردم را می‌دیدم همیشه پیش خودم فکر می‌کردم چه خوب است اگر اموالمان مثلاً انبار گندم را بین همه تقسیم کنیم بعد می‌گفتم در این صورت موجودی انبارمان می‌رود و چیزی گیرمان نمی‌آید و ما گرسنه می‌مانیم. همیشه در بچگی برای من این سوال مطرح بود که را محلس چیست؟ اینکه از یکی بگیریم به دیگری بدهیم به نظر نمی‌رسد که راه‌حل به‌درد بخور و پایداری باشد. در دبیرستان که پیاده به دبیرستان سپهر می‌رفتم و می‌آدم، برای اولین بار یک کتاب اقتصادی دیدم. که پشت وپترین یک کتابفروشی بود. کتاب «اقتصاد» نوشته پل ساموئلسون که دکتر حسین پیرنیا ترجمه کرده بود سال اول دبیرستان بودم نمی‌فهمیدم اقتصاد یعنی چه کتابی به این قطوری در مورد یک کلمه است؛ اقتصاد، یعنی رعایت صرفه‌جویی، پس این‌ها چیست که در این کتاب قطور نوشته شده. یکی، دو بار رفتم و کتاب را ورق زدم کلی فرمول و گراف و بحث‌های کُشدار و... پدرم آموزگار و کارمند آموزش و پرورش بود؛ از او پرسیدم اقتصاد چیست؟ گفت من فکر می‌کنم که درباره پول و ثروت است، درباره این است که مردم باید وضعشان خوب باشد. موضوع کتاب به نظرم جالب آمد. از آنجا علاقه‌ام به اقتصاد شروع شد. فکر کردم اینجا باید را محلی برای این مشکل که شب‌ها قبل از خواب به آن فکر می‌کنم، وجود داشته باشد. اینکه چه کار کنیم؟ این بچه‌ها هم‌کلاسی‌های من بودند لباس‌هایشان پاره بود وقتی ما نخودچی کشمش در جیبمان بود، در مدرسه خجالت می‌کشیدیم تنهایی بخوریم یا اگر می‌دانستند خوراکی در جیب داریم، می‌ریختند روی سرمان و غارت می‌کردند زنجور، بودند



صد درصد. اصلاً کُشِ ضَعْف بود، حالا توضیح میدهم. سوالمان این بود که چرا در مملکت از لحاظ تاریخی تلاش‌های زیادی انجام شده ولی دستاوردی حاصل نشده است؟ به یک ایده رسیدیم که شاید ساده به نظر برسد و آن این است که مفهوم حقوق و ارزش فرد در ایران جانیافته است. همه توتالیترنده جمع‌گرا هستند همه دنبال عظمت نظام‌اند، دنبال عظمت کشورند دنبال حُریشان‌اند، دنبال گروه‌شان‌اند، دنبال قبیله هستند آرمان‌های بزرگ کلی می‌خواهند هر کدام از ما علاقه‌مندیم بقیه را فدا کنیم برای آن چیزی که برای ما آرمان است اینجا روی



دچار گرسنگی داریم بودند. چه کار باید کرد؟ من فکر می کردم وقتی بزرگ شدم اگر پولدار بودم، یک کامیون غذا بیاورم تقسیم کنم. بعد پیش خودم می گفتم خب یک روز غذا دادی بعد چه می شود؟ فردا چه؟

*اصلاً اینکه این سوال برایتان مطرح می شود خودش جالب است. چون هیچ کس این سوال را مطرح نمی کرد فقط می گفت تقسیم ثروت کنیم.

با دیگران تقسیم کنیم؛ عدالت طلب ها می گویند دارایی دیگران را بدهید من بین بقیه تقسیم کنم و تجربه نشان می دهد که برای خودشان بر می دارند؛ اتفاقی که در کشور ما خیلی زیاد رخ داده. خلاصه علاقه ام به اقتصاد از اینجا شروع شد، یعنی دیدن فقر در جامعه؛ به همین دلیل هم شروع کردم به خواندن تاریخ ایران *اتفاقاً فصل اول کتاب «اندیشه آزادی» در باب تاریخ است، همان چیزی که می فرمایید. دیشب که داشتیم آن را دوباره می خواندم، دیدم خیلی دید منفی نسبت به رضاشاه و نوع آن مناسبات وجود دارد، حتی جمله صریح دارد که در هیچکدام از اقدامات رضاشاه روح مدرنیته نبوده، فقط یک فرم و شکل ظاهری از آن بوده هنوز هم همین اعتقاد را دارید؟

همین طور است ببینید روح مدرنیته چیست؟ روح مدرنیته این است که سازمان اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی که می خواهید ایجاد کنید، حول وحوش شناسایی و احترام به «حقوق» «فرد باشد؛ این روح مدرنیته است. فرد انسانی و بهروزی او در کانون اندیشه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قرار دارد این را من نمی گویم این را اولین بار در کتاب **History of Economic Analysis** (تاریخ تحلیل اقتصادی) نوشته جوزف شومپتر خواندم، تمام علوم اجتماعی از مفهوم حقوق طبیعی شروع می شود. یعنی شما اگر حقوق طبیعی را قبول ندارید پس جامعه شناسی مدرن، سیاست مدرن و اقتصاد مدرن را نمی فهمید؛ ممکن است فرمول ها را بخوانید اقتصاد سنجیتان هم خوب باشد، مقاله هم نوشته باشید، ولی حقوق طبیعی مبنای همه این داستان ها است.

*کتاب شما هم از حقوق طبیعی جان لاک شروع می شود، خیلی هم درخشان است. بله، من اعتقاد نداشتم که رضاشاه کار خوب نکرده است؛ منظورم این بود که چون نفهمیده فقط آمده شکل ها را درست کند اینها آمدند شرکت راه آهن درست کردند بدون اینکه بنگاهداری و شرکت داری را بفهمند آمدند شرکت نفت درست کردند، بدون اینکه بفهمند اصلاً کمپانی یعنی چه هنوز هم همین طور است.

*آقای دکتر راه حل دیگری وجود داشت؟ چون شما مشروطه را هم نقد می کنید خیلی هم درست نقد می کنید. یک جای کتاب یکی از این احزاب چپ را بررسی کرده اید و گفته اید اگر اینها به قدرت می رسیدند و موفق هم می شدند، چیزی بهتر از اروپای شرقی درست نمی شد می خواهم عرض کنم به نظر تان راهی غیر از کاری که رضاشاه کرد، وجود داشت در آن جامعه چپ زده که حتی دهخدا هم طرفدار سوسیالیسم بود؟

قطعاً راه حل وجود داشت من مطلبی درباره علی اکبر داور نوشته ام؛ داور یک مجله در می آورد تحت عنوان «مرد آزاد»، ولی وقتی که می خواست خودش بیاید کار بکند، یا از رضاشاه می ترسید یا نمی فهمید که در کار این آزادی یعنی چه داور مرد بزرگی است کارهای رضاشاه در دانشگاه خوب است ولی به نظر من از مهم ترین کارهایی که اثرات خیلی خوبی داشته ایجاد سیستم قوه قضاییه، ایجاد سیستم ثبت احوال و ثبت اسناد، است، اینها فوق العاده مهم بوده و هنوز اثر مثبت دارد. من بارها گفته ام فروغی در کتاب «سیر حکمت در اروپا» در جلد دوم درباره همه فیلسوفها بحث می کند و همه را اسم می برد، ولی وقتی به آدام اسمیت و جرمی بنتام و آلفرد مارشال و جان لاک می رسد از آنها گذر می کند چون معتقد است، افکار اینها درخور بحث نیست. در حالی که غرب را همینها تکان دادند و پیش راندند فروغی مرد بسیار بزرگی است و کتابی که در آن مقطع نوشته بسیار با ارزش است اما ایرادش این است که اصل کار را متوجه نشده است ایراد دوره رضاشاه فقط شخص رضاشاه را نمی گویم اینجا است که این را نفهمیدند یا نخواستند بفهمند.

*یا زمانش هنوز فرا نرسیده بود....

نمی دانم ببینید زمان را باید مردان بزرگ ایجاد کنند. مانند میچی در ژاپن که زمان را ایجاد کرد؛ درست فهمید که باید چه کار کند و پایه های رشد پایدار ژاپن را بنا کرد.

*شما در کتاب به میچی و بیسمارک و... اشاره می کنید.

بله اینها مردان بزرگی بودند که زمانها را تشخیص دادند و تنظیم کردند. رضاشاه بانوعی شروع کرد، ولی دلیل اینکه ما اکنون اینجا هستیم چیست؟ دلیل اینکه دودمانش به باد رفت چیست؟ حتماً دلیلی دارد اشتباه کجاست؟ اینکه ما فقط بگویم اشتباهاتی بوده که کافی نیست، باید مثل یک جراح، موشکافی و جست و جو کنیم و ببینیم سلول سرطانی کجا پنهان شده است که نهایتاً خواهد کشت.

*آقای دکتر یک مقطع دیگر که در کتاب نیست و بعداً ما خواندیم، دهه چهل است. آن موقع شما اشاره ای به دهه چهل یا دوره آقای عالیخانی و مجموعه شان نداشتید یا آن را مثبت نمی دانستید.

برخلاف خیلی از افرادی که دهه چهل را دهه طلایی می دانند من ایراد دارم من یادم هست دانشجوی دانشگاه شیراز بودم سمیناری در دانشگاه گذاشته بودند و صاحبان صنایع آمده بودند؛ آنجا نمایشگاهی هم از صنایع ایران برقرار کرده بودند. من اولین بار آقای خسروشاهی را آنجا دیدم دانشجوی دوره لیسانس بودم که آقای خسروشاهی را دیدم مرد سفیدموی محترمی بود خیلی از جلسات را اداره می کرد وزرای مختلف می آمدند و سخنرانی می کردند درباره کارها و برنامه هایشان و توضیح می دادند، صاحبان صنایع هم بودند. یکی از کسانی که چند جلسه صحبت کرد، آقای عالیخانی بود از همانجا با ایرادهایی که بعضی از مدیران صنایع می گرفتند با اینکه هنوز سرم نمی شد و نمی فهمیدم که اینها چه می گویند هم وزیر چه می گوید و هم اینها چه می گویند، می فهمیدم که ایرادهای اساسی وجود دارد. مثلاً تورم و کنترل قیمت ها که شروع شده بود، اینها را مطرح می کردند یا واردات با این نرخ ارز که چطور ما می توانیم کار کنیم. آقای عالیخانی مرد بزرگ

خير.

*چه شد که آن زمان بر شما اثر نگذاشت؟ برای من جالب است که کسی سال ۵۷ چپ نشده باشد! حتی آقای دکتر غنی نژاد هم گفته‌اند که زمانی چپ بودند. پدر من درباره این موارد با ما صحبت نمی‌کرد، چون می‌ترسید ما برویم مدرسه و حرف‌هایی که نباید بنویسیم را بنویسیم. هیچ چیزی نمی‌گفت ولی به نظرم طرفدار مصدق بود. ما شب‌ها ساعت ۸:۳۰ می‌خوابیدیم که صبح زود بیدار شویم، اما در



و محترمی است و به لحاظ تاریخی باید قدرشان را دانست بحثی در آن ندارم ولی می‌خواهم این را بگویم که هر جور شکستی که اتفاق افتاده بود ما باید موشکافی کنیم و پیدا کنیم که چرا بذر بسیاری از مشکلات بعدی در همان زمان افشاندن شده بود. اقتصاد آمرانه، نوقوتیسم و مدیران و کارآفرینان درون لوله آزمایش و پرورشگاهی عدم شناخت مکانیزم بازار، سرکوب نرخ بهره و ارز... ما می‌توانستیم بعد از رضاشاه، مثل ژاپن بعد از میجی بدون بدبختی بدون فلاکت‌ها و بدون اینکه به این در و آن در بنزیم از مسیر توسعه عبور کنیم چرا نشد؟ اشکالاتی وجود دارد که به قول کامیوتری‌ها، باید در آن بیت و بایت‌های جامعه گشت. دنبالش در حرف‌های گنده نمی‌توان پیدایش کرد. اگر می‌خواهیم پیدا کنیم ایراد اصلی در انکار حقوق و آزادی‌های طبیعی انسان است در زمان کودکی من فامیل‌ها مجلات را می‌خواندند مثلاً دایی‌ها که می‌رفتند، مجله کهنه‌ها را از منزلشان جمع می‌کردم؛ مجلاتی مانند «سپید و سیاه» و «روشنفکر» و همین‌هایی که قدیم بود، این‌ها را می‌گرفتم داستان‌هایش را می‌خواندم موضوعات درباره حزب توده بود، درباره نهضت آزادی، بود درباره ملی شدن نفت بود، این‌ها را می‌خواندم در زمان دبیرستان. هیچ هدف مشخص و پارادایمی هم نداشتم همین طور به‌عنوان داستان می‌خواندم ولی به تدریج که اقتصاد خواندم شروع کردم به فکر کردن. بعد از انقلاب هم وقتی که آمدم ایران و تصادفاً فتن سازمان برنامه...



اتاقی که من می‌خواهیدم، از اتاقی که پدرم می‌خواهید و رادیو گوش می‌کرد صدای رادیو می‌آمد؛ اول بی‌بی‌سی گوش می‌کرد بعد رادیو آمریکا گوش می‌کرد، بعد رادیو ملی بود...

*رادیو ملی چه بود آقای دکتر؟

رادیو ملی به نظم خطی از توده‌ای‌ها از آلمان شرقی بودند؛ به صراحت البته نمی‌گفتند می‌گفتند ما داخل ایران هستیم به اسم «رادیو ملی ایران»، ما ملت هستیم و از این حرف‌ها پدرم بعد از رادیو مسکو این رادیو را گوش می‌کردند. «پیک ایران» هم بود یک رادیوی دیگر که معلوم نبود چه کسانی بودند کمونیست‌های دیگر بودند. من خواه‌ناخواه این‌ها را گوش می‌کردم و کنجکاو بودم که این‌ها چه می‌گویند، بی‌بی‌سی با همان بچگی‌ام به نظم کاملاً منطقی می‌آمد می‌شد فهمید که دنبال چیست و کجا غرض و مرض دارد. جالب، است شاید همان موقع که من سیکل اول دبیرستان بودم، قبل از اینکه خوابم ببرد، داشتم این‌ها را گوش می‌کردم و پدرم شاید نمی‌دانست که من در رختخواب دارم این‌ها را گوش می‌دهم فکر می‌کردم من خوابم که فردا بلند شوم بروم. اکنون می‌توانم بگویم که بی‌بی‌سی آن زمان بسیار حرفه بود و نویسندگان و تهیه‌کنندگان ادیب و با فرهنگی داشت برعکس سال‌های بعد و شاید سال‌های اخیر آن را می‌فهمیدم از آن چیز یاد می‌گرفتم و می‌فهمیدم کجا سوگیری دارد و به چه طرفی رادیو آمریکا به نظم خیلی مغرور می‌آمد؛ خودستایی در آن موج می‌زد. دنبال طرح مساله و راه‌حل نبود، موضع بالا داشت و تحلیل‌های یکسویه می‌کرد از رادیو مسکو وحشت می‌کردم، واقعاً نمی‌دانم چرا چه چیزی در آن گزارش‌ها و تحلیل‌ها و صحبت‌ها بود که من را می‌ترساند پیک ایران که اصلاً قابل شنیدن نبود یک مشت چرت و پرت و فحش و فضیحت و شعار، اصلاً اینطور نبود که بتوانی چیزی از آن دریافت کنی، ولی از رادیو مسکو وحشت می‌کردم از افرادی که رادیو ملی ایران و پیک ایران داشت، به‌عنوان افراد شیاد، خطرناک و افرادی که ظرفیت ایجاد خسارت‌های بزرگ دارند می‌ترسیدم مثلاً می‌گفتند «کشور ما...» خب همه می‌دانند که شما خارج از ایران هستید و یک کشور خارجی امکانات در اختیار شما گذاشته، کشور ما چه معنی دارد می‌گفتند «کشور ما را باید نجات دهید»، «کارگران ما ...»، حرف‌هایی که می‌زدند من را می‌ترساند؛ بدون اینکه هیچ‌کس به من آموزش داده باشد، واقعاً می‌گویم پدر ما هیچ نقشی در شکل‌گیری افکار ما نداشت.

*عقل سلیم بوده آقای دکتر!

بله، کودکانه بود و کم‌کم تحول پیدا کرد. برعکس پدرم که علائق سیاسی داشت مادر من معلم بود و خیلی به آموزش دخترچه‌های شهر توجه داشت و وارد مباحث سیاسی نمی‌شد. مدیر مدرسه بود. آن زمان در شهر ما خیلی از پدرها با درس خواندن دخترها کاملاً مخالف بودند، ولی آموزش، اجباری شده بود. بعضی پدرها نمی‌گذاشتند دخترشان به مدرسه، برو اما مادرانشان اغلب فهم بالایی داشتند. دو مطلب در مورد مادران در شهرمان دیدم. تحسین‌برانگیز است؛ با اینکه بیسواد بودند، و تقریباً هیچ فعالیت اجتماعی خاصی هم نداشتند ولی روشنفکرتر از مردان بودند. پنهانی می‌آموختند دم خانه ما و به مادرم می‌گفتند شوهرشان پدر فلان دختر گفته نرو مدرسه بچه اکنون نشسته در خانه و دارد گریه می‌کند. مادر من چیزی نمی‌گفت فردا که می‌رفت، مدرسه مستخدم را با دوچرخه می‌فرستاد و می‌گفت مثلاً زهرا را بردار و بیاور. من بارها دیده بودم که بابای مدرسه پشت دوچرخه‌اش یک دخترچه را نشانده و دارد می‌برد مدرسه پدر دختر نمی‌گذاشت ولی به دلیل جایگاه خانوادگی مادرم کوتاه می‌آمدند و مستخدم می‌رفت کودک را می‌آورد یک مورد دیگر که مادران واقعاً همت کردند، سر واکسیناسیون آبله بود آن روزها هم شایع شده بود که دارند دوا بی‌غیرتی تزریق می‌کنند. بیمارستان شهرضا نزدیک خانه ما، بود وقتی می‌رفتم مدرسه مادرانی را می‌دیدم که وقتی پدرها می‌رفتند سرکار، بچه‌هایشان را زیر بغلشان زده‌اند و دم بیمارستان برای واکسن صف بسته‌اند. در خانه‌ها که ماموران می‌آمدند واکسن نمی‌زدند چون از شوهر می‌ترسیدند ولی خودشان می‌رفتند در بیمارستان واکسن می‌زدند. این دو کار را من از مادران بی‌سواد آن دوره دیدم.

*خلاصه رسیدیم به سال ۵۷؛ شما در آمریکا هیچ‌گونه گرایش چپ نداشتید؟

خیر، گرایش چپ، نداشتیم در دوران دانشجویی هم. مسلماً کمونیست نبودم، دلیل همان نگرانی‌هایی که از بحث‌های رادیو مسکو رادیو ملی ایران برداشت کرده بودم، و ماه‌ها این بحث‌ها را گوش می‌کردم یعنی اینطور نبود که بگویم یکشب دو شب؛ دوران بعد از کودتا بود و بزرگ‌ترها می‌ترسیدند علناً وارد بحث شوند ولی خب با هم صحبت‌هایی می‌کردند. تنها منبع هم همان رادیو بود. ماه‌ها یا حتی شاید چند سال این‌ها را گوش می‌کردم من در دوره دانشجویی هم کمونیست نبودم، بنابراین با ایده‌های کمونیستی هیچ سختی نداشتیم برای جوانانی که در سیاه‌کل کشته شدند یا جوانانی که به زندان می‌افتادند، حس همدردی داشتیم. ناراحت بودم از این بابت ولی روش و کارشان را تایید نمی‌کردم، فکر می‌کردم که این نباید راهش باشد. با مجاهدین از اول مشکل داشتم چون تلفیق اسلام و مارکسیسم را نمی‌فهمیدم من هم مسلمانی را می‌شناختم هم با مارکسیسم آشنا بودم، مطالعه می‌کردم، می‌خواندم و قبولش نداشتیم یعنی از استبدادی که از آن ایدئولوژی استشمام می‌شد، می‌ترسیدم تلفیق این دوتا را نمی‌فهمیدم، بنابراین از اول با آنها هم هیچ سمپاتی نداشتیم. با این روحیه رفتم دکتر گرفتم

*و آمدید ایران بعد از گرفتن دکتر؟

بله.

*آقای دکتر، شما لیسانس و فوق لیسانس را از دانشگاه شیراز گرفتید؟

بله، هر دو در رشته اقتصاد

*اشاره کردید در مورد مجاهدین، تلفیق مارکسیسم و اسلام را قبول نداشتید و به زمینه مذهبی تان هم اشاره کردید. یک نکته که در کتاب اندیشه آزادی صحبت می‌کنید در مورد خود جان لاک و لیبرالیسم است، حالا واژه لیبرالیسم را به کار نمی‌بریم از مدرنیته استفاده می‌کنیم یکی اینکه ریشه‌های مذهبی و دینی دارد

عزاداری روضه و تکیه این‌ها جزو زندگی بود دوست‌داشتنی بود. می‌رفتیم همدیگر را می‌دیدیم، در تکیه‌ها با بچه‌ها خرما و چای می‌خوریدیم می‌رفتیم بازی می‌کردیم دعوا می‌کردیم هم‌کلاسی‌هایمان را بیرون مدرسه در آنجا می‌دیدیم؛ این جزو زندگی بود تحمیلی نبود، می‌توانستی نروی، می‌توانستی نماز نخوانی کسی زورت نمی‌کرد. مدرسه‌ها برنامه نماز می‌گذاشتند بسیاری از بچه‌ها اطراف کوچه می‌پلکیدند و هر موقع نماز تمام می‌شد، می‌آمدند. یادم است یک مدیر داشتیم در دوران مدرسه، با همان تیپی که امروزه می‌گویند «مکتبی»، ته ریش داشت و یک کت بلند که سر قوزک پایش می‌آمد و یک چوب همیشه دستش بود. ما همه از این آدم بیزار بودیم درس دینی می‌داد و حاضر نبودیم گوش کنیم و اکثراً نمره متوسط می‌گرفتیم. این موضوع مربوط به قبل از انقلاب است در هفته دو ساعت ورزش داشتیم و دلمان خوش بود هفته‌ای دو ساعت از دست معلم و دبیر و ناظم راحتیم؛ امکانات ورزشی هم که نبود، در حیاط مدرسه می‌گشتیم این آقا بر ما داشت ما را می‌برد در یک کوه کوهی، نزدیک شهرضا که ۲۰ دقیقه فاصله است



اول بحث من گفتم همه علوم اجتماعی پایشان در حقوق طبیعی است، ایده حقوق طبیعی از قرن سیزدهم به وسیله «فدیس توماس اکویناس» مطرح شد ایده مذهبی حقوق طبیعی از آنجا شروع می شود می گوید هر انسانی که به دنیا می آید خداوند حقوقی را با او همراه کرده است. یکی از مهم ترین حقوقی که خداوند داده حق حیات است، این حق برای همه حیوانات هم هست ولی می گوید انسان با عقلانیت است که می فهمد و از این حقوق می تواند استفاده و بهره برداری کند؛ فرقی این است یعنی عقل دیگری حق تلاش برای معاش، است وقتی حق حیات داری باید بتوانی زندگی کنی؛ کاری مثل کشاورزی، شکار، فعالیت صنعتی، دادوستد و خلاصه کاری بکنی که زندگی ات را تأمین کنی؛ این آزادی است آزادی داشته باشی که بجنبی برای زندگی ات. سومی حق تداوم نسل و تشکیل خانواده است و چهارمی، مالکیت آن چیزی که تلاش کرده ای و کسب کرده ای. این مساله ریشه مذهبی دارد ولی پایه های مدرنیته است. بعضی ها در ایران فکر می کنند که پروتستانسیم در واقع یکجور حرکت ضددینی است آن را به معنی اعتراض ترجمه



پیاده می‌برد کمرکش آن کوه خشک و بی‌آب و علف، تشنه می‌نشستیم آنجا و می‌خواست شکبات نماز درس دهد. یکبار من رفته بودم در دورترین فاصله نشسته بودم و اصلاً نمی‌خواستم به حرف‌هایش گوش دهم من زیر بار حرف زور نمی‌روم از بچگی این را یاد گرفته بودم و مساله سر زورگویی معلم‌ها در دسرهایی درست کرده‌ام؛ گفت طیبیان بیا اینجا بیا بنشین اینجا نزدیک من گفتم باشد؛ گوشم که دست خودم است تو هر چه می‌خواهی بگو، من گوش نمی‌کنم. نشستم آنجا این هر چه می‌خواست گفت و من اصلاً گوش نکردم بعد هم وقت تمام شد و بلند شدیم همه‌مان بدو بدو در رفتیم از کوه رفتیم به طرف خانه. بعضی‌ها می‌توانستند زور بگویند ولی ما می‌توانستیم قبول نکنیم چهره مذهب برای ماهایی که بچه‌های شهرهای کوچک و سنتی و از خانواده‌های سنتی بودیم این شکلی بود. جنبه نامفهومی هم اگر در آن بود اختیاری بود، می‌توانستیم زیر بارش نرویم هیچ‌وقت به ما نمی‌گفتند بلند شوید نماز بخوانید، اگر می‌خواستیم خودمان می‌خواندیم؛ البته در بعضی خانواده‌ها اینطور نبود.

*اینکه می‌فرمایید نماز می‌گذاشتند برای من جالب بود، اینکه در دوره پهلوی در مدرسه نماز می‌خواندید. بله، نماز ظهر و عصر بعد از اینکه از ناهار برمی‌گشتیم همه را صف می‌کردند و نماز می‌خواندیم.

*حالا می‌رسیم به انقلاب. آقای دکتر شما چطور به سازمان برنامه رفتید؟ من اصلاً چنین نیتی نداشتم هیچ کاری نمی‌خواستم بکنم به غیر از اینکه دانشگاه بروم و تدریس کنم. قبل از آن من باید می‌رفتم دانشگاه شیراز چون من را بورسیه کرده بودند، ولی به خاطر اینکه انقلاب شده بود و می‌خواستیم در شهر خودمان باشیم وقتی دیدم دانشگاه صنعتی اصفهان دنبال هیات علمی هستند درخواست دادم و قبول شدم. ما که آمدیم دانشگاه بسته بود انقلاب فرهنگی شده بود، در این فکر بودم که چه کار کنم استادانم از آمریکا نوشتند که اگر می‌خواهی، برگرد چون پروژه استخدامی طولانی است ما برایت یک پروژه تعریف کرده‌ایم که بیایی آن را انجام دهی من هم گفتم تصمیمم را گرفته‌ام هر شرایطی می‌خواهد باشد، دیگر نمی‌آیم دکتر مشایخی این‌ها که ایشان را از طریق دانشگاه صنعتی می‌شناختم در بانک صادرات استان اصفهان شروع به برنامه‌هایی برای بانکداری اسلامی کرده بودند.

بانک استان دو میلیارد تومان پول داشت که خیلی پول بود و نمی‌دانست چه کارش کند دکتر مشایخی تیمی درست کرده بودند برای بانکداری اسلامی؛ خانه بسازند و صنایع کوچکی ایجاد کنند و به جوان‌های بیکار وام بدهند و کمک کنند، تعدادی مجرب هم از صنایع آورده بودند. به من گفت بیا اینجا کمک کن. من هم رفتم آنجا یک مقدار کار می‌کردیم و کمکشان می‌کردیم به گمانم موفق‌ترین مصداق بانک استانی ایران بود، خیلی هم خوب با پول بانک کار کردند ولی موفق‌ترین کارشان خانه‌سازی بود، بقیه پروژه‌ها و واحدهای صنعتی کوچکی که درست شد اکثراً به جایی نرسید.

*برای مردم خانه‌سازی می‌کردند؟

خیر، یک پروژه بزرگ خانه‌سازی انجام دادند، بعد این‌ها را با وام بانک به مردم واگذار می‌کردند هنوز هم هست، پروژه خیلی خوبی است که به آن «خانه اصفهان» می‌گویند.

*یعنی هنوز هم این کار را می‌کنند؟

خیر، خانه‌هایش هست یک شهرسازی خوب است، خانه‌های با اسلوب و خوبی است برای طبقه پایین و متوسط بسیار رضایت‌بخش است. ساختمان‌های خوب و حیاطدار و امکانات خوب؛ یعنی نه لوکس قابل سرزنش بود و نه گدامشانه.

ما یک مجله هم منتشر می‌کردیم و درباره برنامه‌ریزی در سطح استان مطلب می‌نوشتیم مطالب خیلی خوبی هم ارایه می‌کردیم یک مجله علمی مخصوص اصفهان بود. با آقای دکتر خدائی یکی از استادانی که رشته‌اش مهندسی مکانیک بود و اکنون رفته است بچه خیلی باهوش و با استعدادی بود و زود رفت، مقاله‌ای نوشتیم درباره برنامه‌ریزی صنعتی استان اصفهان به نظر آقای دکتر بانکی این مقاله را دیده بود و به آقای نجفی گفته بود که این‌ها کی هستند؟ دکتر بانکی من

را نمی‌شناخت. گفته بودند صحبتی بکنیم. آقای مشایخی به من گفت که بیا با هم برویم با اتومبیل پدر خانم. ایشان من گفتم آقای دکتر، اصولاً از کار در دولت خوشم نمی‌آید. گفت بیا با هم برویم بعد هم با هم برمی‌گردیم با نوعی من را متقاعد کرد تا نزدیک دلچان رفتیم که ماشین خراب شد. گفتم ماشین خراب است، من می‌روم آنطرف خیابان، با اتوبوس‌های مسافری که رد می‌شوند برمی‌گردم گفت نه تا اینجا آمده‌ایم، بیا با هم برویم و با هم برگردیم. به تهران که رسیدیم ایشان رفت منزل فامیل خودشان و من رفتم خانه فامیل خودم قرار گذاشتیم فردا صبح کنار سازمان برنامه باشیم. فردای آن روز که به سازمان برنامه رفتیم، یک منظره تکان‌دهنده دیدم؛ تمام حیاط پشتی ساختمان غربی پر از مستندات کاغذ و جزوه بود که از آن بالا پخش کرده بودند بیرون چون گفته شده بود هر کاغذ با نشان طاغوتی در ادارات پیدا شود آن افراد ضد انقلاب تلقی می‌شوند؛ این‌ها هم هر چه مدارک بود از پنجره ریخته بودند بیرون. بعد هم آقای کردیچه را دیدم که در دانشگاه شیراز هم‌کلاس من بود و رفیق بودیم. صدایش کردم و گفتم محمد، اینجا چه کار می‌کنی؟ ورجه و ورجه می‌کنی می‌بری این‌ور و آن‌ور این‌ها را جمع کنی! گفت این‌ها را بیرون ریخته‌اند، به نظر مهم و مفید است دارم جمعشان می‌کنم رفتیم پشت در سازمان، دیدیم صف است. گفتیم چه خبر است؟ جریان چیست؟ کارمندان را اخراج کرده بودند بعد گفته بودند برگردید تا گزینش‌تان کنیم. بنده خداها برگشته بودند این اتفاق درست زمانی بود که موسی خیر سازمان برنامه را منحل و همه را اخراج کرده بود. دکتر بانکی آمده بود گفته بود برگردید بیایید. منتها لیست می‌دادند که چه کسانی برگردند خیلی دردناک بود برای من به خصوص خیلی بد بود رفتیم و دکتر بانکی را دیدیم و با هم صحبت کردیم در آمریکا تصادفاً هر دو و تعداد دیگری که می‌شناختم در یک منطقه ولی دانشگاه‌های مختلف دانشجو بودیم...

*در حقیقت یک نوع نوشتن استراتژی برای کشور بود. بله؛ برای خود سازمان. یعنی جریاناتی که در سازمان برنامه می‌گذرد طراحی‌اش در دفتر کلان انجام می‌شود، بعد کارهای اجرایی انجام می‌شود.

*آنجا بحث می‌کردید که اقتصاد کشور را با چه اندیشه‌ای باید اداره کرد؟ چه مکتبی، چه برنامه‌ای؟ آیا اصلاً بحث از این جنس می‌شد؟ اصلاً تصمیم‌گیرنده بود در اقتصاد کشور؟

ببینید اولویت آقای دکتر بانکی و مهندس موسوی در سال شصت این بود که فعلاً اقتصاد کشور خوابیده پروژه‌ها خوابیده بود صنایع خوابیده، بود مدیرها فرار کرده بودند متأسفانه برخی کارگراها کارگاه‌ها و ادارات را گرفته بودند و نمی‌گذاشتند کسی مدیریت کند بازرگانی خارجی با تکلیف بود؛ به نظرم اولویت ما این بود که ابتدا نظام اداری و سیستم به هم ریخته را برگردانیم سر جایش سازمان برنامه بزرگ‌ترین خدمتی که به کشور، کرد این بود کسی هم این را نمی‌داند چون کاری بود که به‌طور وسیع و بی‌سروصدا در سطح کشور انجام شد و بقیه مشغول جنگال و تظاهرات و کشمکش بودند. مثلاً شب‌ها که می‌رفتم منزل فامیل‌ها - خودم که حداقل یک سال منزل، نداشتم هر شب خانه یکی بودم، می‌دیدم در خیابان‌ها سنگ و کلوخ و آجر است، یا مثلاً بچه‌های مجاهدین و بسیج به همدیگر پرتاب کرده بودند، کثافت زده بود به خیابان‌ها یک وضعی بود، ولی ما آرام و بدون این جنگال‌ها که اصلش در سطح بالای حکومت بود و نتایج آن را کف خیابان‌ها، می‌دیدیم داشتیم سیستم اداری را مرتب می‌کردیم دکتر بانکی هم انرژی زیادی داشت. شروع کردند شورای اقتصاد را راه انداخت راست‌گراها مخالف این کار بودند. اما واقعاً نمی‌شد همه کارها را در دولت پیش برد هر لایحه اقتصادی در خود دولت زمینگیری می‌شد. همه می‌خواستند اظهار نظر کنند؛ مثلاً وزیر ارشاد یا وزیر آموزش و پرورش که اصلاً سر رشته هم نداشتند درباره مسائل اقتصادی و صنعتی نظر می‌دادند شورای اقتصاد تشکیل شد و کم کم دولت بر مسائل مسلط شد.

مورد دیگر هم برنامه‌ریزی برای کشور بود. آن موقع آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر شده بود انگیزه ایشان برای من خیلی تعجب‌آور بود. ایشان در یک جلسه گفت بی‌بی‌سی مرتب می‌گوید این‌ها نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند؛ ما می‌خواهیم نشان دهیم که می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم. سه، چهار گروه هم قبل از ما آورده بودند که برنامه تهیه کنند، هیچ کاری نتوانسته بودند انجام دهند.

این تهیه کردن برنامه یکی از اهداف بود و یکی دیگر این بود که برنامه تهیه کنند که از دید آنها بحث‌های سیاسی و از دید ما واقعاً برنامه بود و با سعی بسیاری هم انجام شد. واقعاً یک کار بزرگ در سطح کشور انجام شد. اهمیتش هم در این نبود که آخرش یک برنامه در نیامد. اهمیتش در این بود که در سطح استان، بخش شهرستان و وزارتخانه همه مدیران و کارشناسان به فکر این بودند که باید برای حل مشکلات چه کار کنیم ابتدا نیروهای جدید از سطح دولت و مجلس و وزارتخانه‌ها نمی‌دانستند برنامه چیست و باید چه کار کرد یک آموزش عمومی وسیع و سازماندهی عقل جمعی در سراسر کشور و در چارچوب‌های مشخص انجام شد. نتیجه‌اش هم در زمان آقای هاشمی ظاهر شد.

*شما چه زمانی برای دوره آموزشی به اروپای شرقی سفر کردید؟

سال ۶۱ رفتم.

*برای برنامه‌ریزی بود؟

خیر برای برنامه‌ریزی نبود ما کار خودمان را بلد بودیم و انجام می‌دادیم؛ من رفتم ببینم که این‌ها چه کار می‌کنند.

*چرا اروپای شرقی؟ به شما گفته بودند به اروپای شرقی بروید؟

چون آن اتفاق افتاد؛ یک روز یک نامه از سفارت آلمان شرقی آمد که دو نفر را برای دوره‌ای در برلین شرقی معرفی کنید. دکتر بانکی من و آقای مشایخی را معرفی کرد به سفارتشان که ما این دو نفر را معرفی می‌کنیم. در نتیجه ما رفتیم.



*آن موقع دکتر بانکی رییس سازمان بودند؟ بله، ما اصلاً با موسی خیر کار نداشتیم، دکتر بانکی بود.

*معاون نخست‌وزیر و رییس سازمان.

بله. او می‌خواست سازمان برنامه را احیا کند. افرادی که مشوق انحلال سازمان بودند آمده بودند یکجایی در دفتر ریاست‌جمهوری درست کرده بودند، من فکر می‌کنم در آن دفتر مرحوم عالی‌نسب بود و شنیدم دکتر مومنی و تیپ‌های نزدیک به این طیف هم بودند یک دفتر درست کرده بودند که بودجه را آنجا تهیه کنند. یعنی ببرند در دفتر نخست‌وزیر زمان شهید رجایی بود. بعد دیده بودند که انگار نمی‌شود شهید رجایی تحصیلات خیلی عالی و تجربه مدیریت نداشت ولی آدم شریفی بود، ذاتش خوب بود و فهمیده بود که نمی‌شود اینطوری کشور را اداره کرد به دکتر بانکی گفتند بیا سازمان برنامه را احیا کن دکتر بانکی شروع کرده بود می‌خواست نیروی جدید هم جذب کند. رفتیم و صحبت کردیم خلاصه در دست‌رسان دهیم، همین رفتن باعث شد که من سه سال آنجا ماندم.

*بعد با هم برگشتید؟

خیر، دکتر مشایخی چند ماه زودتر برگشت؛ یک شب هم من فرار کردم.

*یعنی جمع‌بندی تان از آن دوران مثبت نبود؟ سمت شما آنجا چه بود؟

من مدیر دفتر اقتصاد کلان بودم مشایخی هم مشاور. دفتر کلان هم یک جای فکری سازمان برنامه است. اهمیت کاری دفتر کلان به نظرم زیاد بود.



* آیا با دید مثبت رفتید و با دید منفی برگشتید؟

با دید مثبت رفتیم و با دید متعجب و شگفت‌زده برگشتیم. به این نتیجه رسیده بودم که این‌ها همیشه پشت سر غرب می‌توانند حرکت کنند این‌ها مکانیسم نوآوری در سیستم‌شان نبود، امکان پذیرش ریسک و کارآفرینی نبود. مثلاً من می‌گفتم اگر اتومبیل را غربی‌ها درست کردند، این‌ها می‌توانند از رویش بسازند؛ یا مثلاً پنکه را تولید کردند، از روی آن می‌توانند بسازند.

* یعنی خلاقیتی وجود نداشت.

خلاقیت وجود نداشت امکان زاینده‌گی نبود. وقتی من برگشتم گفتم این‌ها همیشه پشت سر غرب خواهند بود.

* آنجا چشم‌اندازی از فروپاشی بلوک شرق داشتید؟ بله، با هر کسی که صحبت می‌کردیم به غیر از آنهایی که دوروبر ما بودند و بیشترشان پلیس مخفی بودند، مثلاً از سازمان برنامه بودند از دانشگاه‌شان بودند، ولی می‌دانستیم که آنها رابطه اطلاعات مخفی دارند. هر وقت رها می‌شدیم با مردم صحبت می‌کردیم و متوجه می‌شدیم که کارها به درستی پیش نمی‌رود.

* آقای دکتر انگیزه پیدا نکردید که بروید آلمان غربی یا قسمت‌های غربی را ببینید؟

بله، ما از اثریش رفتیم عصرها با دکتر مشایخی بحث می‌کردیم که آن طرف را دیدی چقدر با این طرف متفاوت است.

* از اثریش رفتید آلمان شرقی؟

بله از ایران رفتیم وین سه شب آنجا بودیم و از آنجا رفتیم آلمان شرقی آنجا دیدیم زندگی در جریان است فعالیت وجود دارد، همه بشاش هستند ولی اینجا سوت و کور همه چیز تیره، همه می‌ترسند از هم سرشان در لاک خودشان است، اصلاً حیات نمی‌بینیم. یک شب با دکتر مشایخی رفتیم رستوران غذا بخوریم که موفق نشدیم وقتی برگشتیم، مسوولان آلمان شرقی گفتند خوب شد پلیس‌ها شما را نگرفتند. گفتیم برای چه ما رفتیم یک رستوران پیدا کنیم غذا بخوریم، گفتند همین‌طور شب رفتید در خیابان؟ شانس آوردید شما را نگرفتند.

یک گزارش نوشتیم، منتها در آن گزارش خیلی جنبه‌های منفی را نوشتیم، به‌طور کلی نوشتیم برای من جالب بود که دوستان و آشنایان که کمونیست و به اصطلاح چپ بودند، حتی در سازمان برنامه وقتی ما برگشتیم مانند کسی که از مکه برگشته و به دیدنش می‌روند پیش ما می‌آمدند. یک فامیل داشتم دانشجوی بود خیلی چپ بود، از آن فعال‌ها خانواده‌شان کلاً در این جریان‌ات بودند یک شب به دیدن من آمد و گفت خب حالا که رفتید و برگشتید، نظراتان عوض شد؟ فهمیدید؟ گفتیم بین آقاتی همین جایی که نشستهای را سفت بچسب، صد درصد بهتر از آنجاست. من که رفته‌ام آنجا حالا تازه می‌فهمم که جهنمی است برای خودش، جهنم‌دره است.

* چند روز آلمان شرقی بودید؟

سه چهار هفته بود، یک دوره آموزش

* سفر دیگری که برای من قبلاً تعریف کردید ژاپن بود. ژاپن کی بود؟ حول و حوش سال ۷۰ بود؟

چند سفر به ژاپن رفتیم.

* در مقام سازمان می‌رفتید؟ بعد از سازمان برنامه شما کجا رفتید؟

من دانشگاه صنعتی اصفهان بودم دکتر عادل که در ژاپن سفیر بود، یک سمینار در مورد بازسازی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم گذاشت واقعاً دستشان درد نکند. ما دو سفر از این زاویه به ژاپن داشتیم یکی را در دانشگاه صنعتی اصفهان بودم یک نمایشگاه بود در ژاپن، مثل اکسپو بزرگ و بین‌المللی و شگفت‌انگیز وزارت ارشاد از جاهای مختلفی افرادی را دعوت کرد که بروند. از سازمان برنامه هم آقای دکتر بانکی من و دکتر آشتیانی را معرفی کرده بود. ما هر دو دانشگاه صنعتی اصفهان بودیم و رفتیم. حالا چه کسانی آمده بودند؟ دکتر سروش آمده بود، دکتر رضا داوری بود، محقق داماد بود، سیدهادی خامنه‌ای بود و تعداد زیادی از مدیران و سیاستمداران.

* آقای دکتر سروش یک مقاله نوشته که در کتاب «تفرج صنع» چاپ شده به

اسم «صناعت و قناعت» که حول وحوش سال ۶۸ بوده؛ اصلاً بحثش سر این است که آیا ما باید توسعه پیدا کنیم یا نه و صحبت محوری‌اش این است که چون از مکتب عرفانی و مولوی و... بلند می‌شود ما با این داروهای شیمیایی تصریح دارد چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ با ماشین چه کار می‌خواهیم بکنیم؟

وقتی برگشتیم هر کدام یک گزارش باید می‌نوشتیم. من و دکتر آشتیانی یک گزارش نوشتیم بقیه هم نوشتند. این یک کتاب شد؛ اگر آن را پیدا کنید جالب است. گزارش دکتر سروش همین بود. یادم می‌آید وقتی من آن را خواندم، بسیار برآشفته شده بودم؛ یک شعر از مولوی آورده بود (اگر درست به یاد بیاورم، این همه علم بنای آخور است/ که عماد بود گاو و اشتر است. بهر است بقای حیوان چند روز/ نام آن بنهاد این گیجان رموز ...).

* خب از مولوی این درمی‌آید؛ مولوی یک وجه ارتجاعی هم دارد.

من در یک مقاله هم گفتم که این‌ها دچار مالیخولیا بودند؛ اشکال ندارد یک شاعر دچار مالیخولیا باشد...

* بله مولوی که نمی‌خواهد یک کشور را اداره کند.

همین دیگر؛ هنرمند می‌تواند مثل آقای سالوادور دالی دچار مالیخولیا باشد و کارهای خوبی انجام دهد، اشکالی ندارد، و به قول شما نمی‌خواهد کشور را اداره کند.

* ولی جالب اینجاست که این‌ها در حکومت بودند و پیشگام اصلاحات هم می‌شوند. هم در آن زمان در حکومت بودند، هم از درون این ذهنیت، اصلاحات می‌خواهد در بیاید. حالا این ربطی به سیر مصاحبه ما ندارد؛ زمانی با آقای سروش دباغ، پسر ایشان می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم؛ گفت بله، شماها خیلی لیبرال شده‌اید و طرفدار سرمایه‌داری وحشی هستید. گفتیم سرمایه‌داری وحشی دقیقاً

* آنجا به حالت اعتراض، رفتید؟

*قبل از موسسه شما در معاونت اقتصادی طراح و نظریه پرداز سیاست تعدیل بودید؟

صدرصد. اتفاقاً اینکه می‌گویید، یکی از شاخص‌های محاسبات غلط جریان چپ است. من همیشه می‌گویم چپ‌های ایران همیشه در نقاط عطف تاریخ ایران



❖ نمی‌دانم چقدر به آن گزارش‌های شما توجه کردند و تفاوت بین ژاپن و آلمان شرقی را فهمیدند ولی به هر حال در دهه ۷۰ بعد از بازسازی اراده‌ای برای توسعه به وجود آمد شما آن دوره را چطور ارزیابی می‌کنید؟ کمک می‌کرد؟ شما آن موقع موسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی بودید؟ خیر، من آن موقع خارج بودم



خیانت کرده‌اند یکی‌اش هم همین بود نمایشگاه‌های پوست شکلات گذاشتند. اصلاً دعوی اقتصاددانان از آنجا شروع شد. این شکاف شدید از آنجا شروع شد. چپ‌ها واقعاً در همه نقاط عطف تاریخ ایران اشتباه کردند، حالا هر اسمی روی خودشان گذاشته‌اند. در سیستم شاه نفوذ کردند... مثلاً حزب توده آمریکایی‌ها کودتا را از ترس حزب توده که هر روز در خیابان جنجال به پا می‌کردند راه انداختند. به جای اینکه طرف مصدق را بگیرند، به جای اینکه آرامش ایجاد کنند به جای اینکه کشور را بسازند و کمک کنند شروع کردند به جنجال برای اینکه شوروی در ایران نفوذ پیدا کند. بعد از انقلاب هم بزرگ‌ترین آسیبی که این‌ها زدند خصومت با هاشمی در دوره اول بود. بزرگ‌ترین آسیب بود یک خیانت بود اگر از روی ضعف ادراک بود اسمش را بگذارید نفهمی اگر نه خیانت اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. من به آقای عبدی هم می‌گفتم که شما باید از این سیاست‌ها دفاع کنی، اگر واقعاً اصلاح‌طلب هستی. ما باید ماشین تحول اجتماعی را روشن کنیم. ماشین تحول اجتماعی، بخش خصوصی واقعی است، بخش خصوصی غیر دولتی است. سیاست تعدیل این است سیاست تعدیل چه بود؟ قیمت‌هایی را که زمان آقای موسوی و زمان جنگ سرکوب شده بود باید آزاد کنیم سیستم مکانیسم قیمت را بگذاریم کار کند، قیمت ارز را درست کنیم، بازرگانی خارجی بتواند کار کند، برای مردم شرایط آزادی فعالیت ایجاد کنیم نقش دولت را کم کنیم نفهمیدند که با ایجاد بخش خصوصی از بین مردم باید موتور تحول اجتماعی را روشن می‌کردند؛ اگر مردم صنعتگر می‌شدند، صاحب صنعت می‌شدند صاحب تجارت می‌شدند صاحب کارخانه می‌شدند...

* کاری که در شبائو پینگ در چین انجام داد اما آیا در ایران اراده سیاسی‌اش وجود داشت آقای دکتر؟

مرحوم هاشمی می‌خواست این کار را بکند. شما وقتی تحول اقتصادی را با این معنی جلو می‌بردید، تحول اجتماعی هم حاصل می‌شد مثلاً فرض کنید به جای پنج تاجر، ما ۵۰۰۰ تاجر داشتیم که با اروپا تجارت می‌کردند، در این صورت نمی‌گذاشتند این وضع اتفاق بیفتد. این‌ها اشتباه کردند. بله من دفاع می‌کنم چون بحث سیاست تعدیل مگر چه بود؟ بیایند بگویند اشکالش چه بود. همه دولت‌های بعد حتی احمدی‌نژاد هم سعی کردند نصفه نیمه همان کارها را بکنند این‌ها هم اگر به فاجعه ختم نشوند خواهید دید همان کارها را سعی خواهند کرد.

* همان که احمدی‌نژاد می‌خواست شکل کاریکاتورگونه‌اش را اجرا کند.

این قیمت‌ها باید درست می‌شد، سرکوب شده بود، چاره‌ای نبود جز اینکه قیمت‌ها درست می‌شد قیمت ارز باید درست می‌شد مملکت هنوز در دعوی این داستان مانده است.

* آقای دکتر اکنون در سال ۱۴۰۰ اقتصاددانی داریم که می‌گویند دلار را بکنید ۱۰ هزار تومان این را خواندید؟

خواندم. این بنده خدا می‌فهمد و می‌داند بی‌اساس حرف می‌زند، خودش هم می‌فهمد من می‌شناسم. این می‌فهمد؛ سه تا حالت دارد یا می‌خواهد اصولگرایان را دست بیندازد یا می‌خواهد وادارشان کند که تصمیمات احمقانه بگیرند که بیفتند، سومی‌اش هم این است که بچه‌هایش خارجند، فکر می‌کند که می‌شود یکجوری یک سهمیه ارزی ۱۰ هزار تومانی بگیرد و برایشان بفرستد.

* هر زمانی که قرار است یک اتفاق در کشور بیفتد، این افراد سیگنال غلط می‌دهد.

چپ‌ها همه‌شان اینطور بودند؛ ...

* دو نقد اصلی بر سیاست تعدیل وجود داشت: اول ایرادی که بعضی از اقتصاددان‌های هم‌فکر با شما حتی می‌گیرند، می‌گویند آزادسازی مقدم بر خصوصی‌سازی بود و در آن برنامه تعدیلی که داشت اتفاق می‌افتاد آزادسازی واقعی رخ نداد رقابت واقعی شکل نگرفت نقد دوم هم این بود که آقای هاشمی نظامی‌ها را وارد اقتصاد و صنعت کرد... و انحصار را به وجود آورد.

نه، آقای هاشمی اصلاً این نظر را نداشت. سپاهیان را بعد از جنگ برای پروژه‌های عمرانی آورد، چون می‌گفت در دوران جنگ تجهیزات زیادی فراهم کرده‌اند، بیکار هم می‌شوند، بیایند مانند آمریکا که در آنجا تشکیلات

مهندسان ارتش کارهای بزرگی را انجام می‌دهند که بخش خصوصی نمی‌آید یا نمی‌تواند؛ مثلاً وقتی یک شهر را سیل می‌برد بخش خصوصی نمی‌تواند آب را تخلیه کند، سازمان مهندسی ارتش آمریکا می‌آیند پول می‌گیرند و این کار را می‌کنند یک تشکیلات مهندسی متعلق به ارتش است. آقای هاشمی چنین فکری می‌کرد منتها اینکه این‌ها وارد همه کار شدند کار ایشان نبود.

سنگ بنا را آقای هاشمی گذاشت چون در ایران بخش خصوصی واقعی وجود نداشت که تعدیل انجام شود. این‌ها نمی‌فهمند بخش خصوصی واقعی هیچ‌جا از قبل آمده ردیف شده نیست بخش خصوصی واقعی به وجود می‌آید باید شرایطش ایجاد شود تا به وجود آید فکر می‌کنید استیو جابز و بیل گیتس و جب بزوس را قبلاً ایجاد کردند مثل عروسک کوکی کوکشان کردند و گفتند برو. نه بلکه شرایط طوری بود که اگر این اسامی ظاهر نمی‌شد اسامی دیگری ظاهر می‌شد همین کارها را می‌کرد چون شرایط آماده بود. مانند این است که آن بیرون یک زمین داری می‌روی از پنجره نگاه می‌کنی و می‌گویی در این زمین که درخت نیست، پس باغ نمی‌شود. خب بگذار نهال به کارند، گیاهان بیایند بیرون، آب بده، شرایط را فراهم کن بعد باغ می‌شود. معلوم است که اینطوری بخش خصوصی وجود ندارد.

* یعنی شما معتقد بودید که دولت باید این موتور محرک را به وجود می‌آورد چون این تلقی وجود دارد که لیبرال‌ها اعتقاد به هیچگونه ورود دولت به اقتصاد ندارند.

حرف خیلی می‌زنند چرت و پرت خیلی می‌گویند. من خیلی وقت‌ها با همین‌ها بحث می‌کردم و می‌گفتم شما ناموفقید، صد درصد ناموفق با شکست‌های بد، چرا؟ چون موتور پیشرفت اجتماعی و موتور پیشرفت سیاسی را روشن نمی‌کنید

منبع: آگاہی نامہ



به خاطر دارم آقای ناطق نوری مدتی جلسه می گذاشت و مدعیان اقتصاد را دعوت می کرد خطاهای سیاسی مختلف، بحث می کردند؛ از مجلس و جاهای دیگر هم بودند. یک روز در جلسه مدام می گفت راست و چپ؛ گفتم آقای ناطق شما تمایزی قائل می شوید بین چپ و راست، این قابل تصدیق نیست

ذی نفعان سیاست‌های رانت‌زا

عملکرد بلندمدت اقتصاد ایران در مجموع عملکرد رضایت‌بخشی نیست. متوسط رشد اقتصاد از دهه ۶۰ تاکنون ۳/۱ درصد بوده که اگر رشد سرانه را محاسبه کنیم رشد ۲ درصد داشته‌ایم که رشد بسیار پایینی است. در عین حال تورم مزمن بالا و اخیراً فزاینده در کنار نرخ بیکاری بالای تحصیلکردگان و فقر و نابرابری زیاد، شاخص‌هایی هستند که چهره مطلوبی از اقتصاد را به نمایش نمی‌گذارد. اگرچه این شاخص‌ها در طول این سال‌ها نوساناتی داشته و گاه به سمت مطلوب‌تر شدن پیش رفته اما میانگین عملکرد، مثبت نبوده است. مشکل اصلی در شکل دادن این عملکرد نامطلوب را در کیفیت حکمرانی می‌توان جست‌وجو کرد که آن عاملیت را شکل می‌دهد. یک جنبه آن به نداشتن آگاهی و تعصب نسبت به موضوعی که به ایدئولوژی حکمرانی اقتصادی مرتبط می‌شود، بازمی‌گردد و جنبه دیگر آن به ذینفعان آن شکل از سیاست‌گذاری که در کشور ما در جریان بوده، مربوط می‌شود. هر سیاستی که در هر کشوری به اجرا درمی‌آید یک گروه ذینفع داشته و گروهی متضرر شونده خواهد داشت. وقتی سیاستی با این نحو ذینفعان و متضرر شوندگان به صورت طولانی مدت اجرا می‌شود و استمرار پیدا می‌کند، به این مفهوم است که ذینفعان از قدرت بیشتری برخوردار هستند. ابعاد توزیعی یک سیاست که ذینفعان و متضرر شوندگان را مشخص می‌کند اصطلاحاً اقتصاد سیاسی گفته می‌شود.

اگر اصولاً عملکرد بلندمدت هر اقتصادی را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ منشأ و عنصر مسلط در عملکردها، سیاست‌های بلندمدت اجرا شده است. نه منابع در دسترس و نه شوک‌هایی که به اقتصاد وارد می‌شود نمی‌توانند عامل و منشأ اصلی عملکرد ایجاد شده باشد. بنابراین اگر این گزاره‌ای که من اشاره کردم گزاره صحیحی باشد، می‌توان گفت اگر عملکرد بلندمدت اقتصاد ایران رضایت‌بخش نیست و نبوده، معنی آن این است که سیاست‌های بلندمدتی که در کشور ما به اجرا درآمده، اشکال داشته است. بر این اساس باید به سراغ سیاست‌ها برویم و آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم. طبیعی است که فهرست طولانی از سیاست‌های اجراشده در کشور وجود دارد که من تعدادی از آنها را انتخاب کرده‌ام. زیرمجموعه‌ای از کل سیاست‌هایی که اجرا شده را عنوان می‌کنم که در درجه اهمیت بالاتری قرار دارد. وقتی ما درباره سیاست‌های بلندمدت یک کشور صحبت می‌کنیم منظور سیاست‌هایی است که در آن کشور مورد تاکید بوده است. بنابراین آنچه من به عنوان سیاست بلندمدت مدنظر دارم با حکمرانی گره خورده و عملاً سیاست‌های حکمرانی را نمایندگی می‌کند.

فرض کنید اولین چیزی که از اقتصاد چین به نظر می‌رسد یک رشد اقتصادی بلندمدت است. اینکه چه سیاستی در چین در جریان بوده که هویت اقتصاد این کشور را مدیریت می‌کند، در واقع همان شاکله اصلی سیاست‌های آن کشور است.

یا وقتی از کره جنوبی به عنوان کشوری که در اوایل دهه ۶۰ تا امروز یک رشد پایدار ۶ درصد، تورم پایین و توزیع درآمد متوازن داشته، صحبت می‌کنیم، بلافاصله سیاست‌های صادراتی این کشور به ذهن متبادر می‌شود. به همین دلیل برای بررسی عملکرد اقتصاد یک کشور به جای واکاوی شاخص‌ها باید سیاست‌های کلان بلندمدت را بررسی کرد.

۸ مولفه‌ای که هویت اقتصاد ایران را ساخت

در بررسی سیاست‌های بلندمدت اقتصاد ایران، هشت مولفه اصلی را می‌توان نام برد. لزوماً این هشت عامل را بر حسب درجه اهمیت

مرتب نمی‌کنم اما سه مولفه را در دسته‌بندی نخست که به نظر می‌رسد مولفه‌های اصلی هستند، طبقه‌بندی می‌کنم و سپس چهار مولفه بعد را عنوان می‌کنم که به تبع سه مولفه اول ایجاد شده، اما به دلیل داشتن اهمیت زیاد به عنوان عوامل مستقل ذکر می‌کنم و نهایتاً مولفه‌ای را نام می‌برم که هفت عامل دیگر در آن می‌نشینند و اصل اتفاق به نوعی در عامل هشتم می‌افتد.

۱- اولین عامل از سیاست وارد اقتصاد می‌شود؛ به طوری که می‌توانیم بگوییم که ما یک نظام اقتصادی و سیاسی هستیم که به شدت درگیر تنش‌های خارجی هستیم و این جزوی از ذات زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه ماست و همواره با تنش‌های مختلف روبرو بوده‌ایم که از بعد از ماجرای سفارت آمریکا شکل گرفت و در دهه ۹۰ نیز که با تحریم‌های هسته‌ای مواجه شدیم شکل حادثی پیدا کرد و سایه بزرگی بر عملکرد اقتصاد انداخته است.

۲- عامل دوم اینکه ما کشوری هستیم با کسری بودجه مزمن و پایدار و این هم امروز می‌توانیم بگوییم از عملکرد اقتصاد ما جدانشدنی است. البته خود کسری بودجه یک بحث است و موضوع چگونگی تأمین این کسری بحثی دیگر که به اندازه بحث اول مهم است و عمدتاً به صورت پولی تأمین می‌شود.

۳- ویژگی سوم این است که ما یک نظام بانکی داریم با نرخ بهره‌ای عمدتاً پایین‌تر از نرخ تورم. به تصور من به دلیل برداشت نادرست از اقتصاد اسلامی، بهره را ربا می‌دانند و به همین دلیل عمدتاً پایین‌تر از نرخ تورم تعیین می‌کنند. وقتی نرخ بهره بانکی از نرخ تورم پایین‌تر است

باید اخذ شود را در خود جای داده است. در کنار آن موانع غیر تعارفی
زیادتی را داریم که واردات و صادرات کالاها را به صورت دوره‌ای ممنوع
و محدود می‌کند.

۷- ویژگی هفتم ارزان بودن انرژی است. با توجه به اینکه ما جزو محدود کشورهای هستیم که در برخورداری از منابع نفت و گاز در مقام بالایی قرار داریم، انرژی بسیار ارزان عرضه می‌شود. برخی اینطور توجیه می‌کنند که مزیت ما در دارا بودن منابع انرژی است که البته این نگاه تبعیضی دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

۸- اما عامل هشتم که اشاره کردم هفت عامل دیگر در آن جمع می‌شوند اینکه ما یک نظام نگاهداری خاص به لحاظ مالکیت و مدیریت داریم که عمدتاً غیر خصوصی و غیر رقابتی است. بنگاه‌ها در ایران به دو دسته دولتی و خصوصی تقسیم نمی‌شوند. بنگاه‌ها در ایران به پنج دسته حاکمیتی، عمومی، نظامی، خصوصی و دولتی از نظرنوع مدیریت و مالکیت شرکتی تقسیم می‌شوند.

اگر کسی بگوید اقتصاد ایران به لحاظ نظام هویت سیاست اقتصادی با چه مولفه‌هایی شناخته می‌شود، من می‌گویم با این هشت مولفه شناخته می‌شود.

منشأ بروز مولفه‌های هشت‌گانه اقتصاد

هشت عامل ذکرشده پرتکرارترین و پایدارترین عوامل بوده‌اند. هرچند در برهه‌هایی از این عوامل فاصله گرفتیم اما دوباره به آن برگشتیم. به‌طور مثال در برنامه سوم توسعه ماده‌ای آورده شده بود که همه موانع غیرتعرفه‌ای بر اساس آن تبدیل به تعرفه شود و تعرفه نیز با یک شیب آرام در طول زمان کاهش یابد. اما زمان برد که این ماده مورد پذیرش قرار گیرد و مهم‌تر آنکه بعد از مدتی به قبل از این قانون بازگشتیم. یا مثلاً در برهه‌هایی قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح کرده و گمان کردیم از ارزان‌فروشی حامل‌ها فاصله گرفتیم اما دوباره بازگشتیم. بنابراین این مولفه‌ها در هویت‌بخشی به نظام سیاست‌های اقتصادی کشور از یک اصالت برخوردارند.

سوال مهم این است که این عوامل از کجا آمده‌اند؟ این سوال از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که در قالب موارد هشت‌گانه ذکر شده نظام سیاست‌گذاری در کشورهای دیگر دنیا اعم از کشورهای پیشرفته، کشورهای نوظهور در حال توسعه و... دیگر این مولفه‌ها را ندارند. کشورهایی بودند که در گذشته این مولفه‌ها را داشته‌اند اما از آن عبور کرده‌اند. یک‌گونه یادگیری در نظام سیاست‌گذاری دنیا اتفاق افتاده است. این یادگیری جهانی بوده و لازم نبوده همه کشورها این موارد را خود تجربه کنند و از آن درس بگیرند. امروز شاید ما کشوری را در دنیا نتوانیم پیدا کنیم که نظام ارزی آن چندنرخی باشد. خیلی وقت است این فهم عمومی در دنیا ایجاد شده که جایگزین موثر قیمت‌گذاری دولت‌ها، کاهش نرخ تورم از طریق ابزارهای مختص به خود است. لذا این سوال که این عوامل که در کشورهای دیگر دنیا دیگر دیده نمی‌شود در نظام هویت‌بخشی اقتصاد ایران از کجا آمده، سوال مهمی است. چرا که اگر آن حرف من درست باشد که عملکرد اقتصاد از این سیاست‌ها ناشی می‌شود، منشا ایجاد سیاست‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند. یک بخش آن به باورهای ایدئولوژیک، که ابتدای پیروزی انقلاب بین سیاست‌گذاران



عملکرد آن اقتصاد را مخدوش می‌کند. این سه عامل جزو مولفه‌های اصلی سیاست‌های کلان اقتصاد ایران است. در این ۴۰ سال به ندرت کسری بودجه نداشتیم؛ به ندرت نرخ بهره بانکی از تورم بیشتر بوده و به ندرت در روابط سیاسی کشور تنش وجود نداشته است.

۴- بعد از این سه مولفه چهار عامل تبعی را نام می‌برم که اهمیتی کمتر از سه مولفه ذکر شده ندارد. عامل چهارم که بر اثر تکرار موضوعی شناخته شده و قابل قبول است، چندرنخی بودن نظام ارزی است. ۳۵ سال از سال‌های بعد از انقلاب را ما یک نظام چندرنخی ارز داشته‌ایم. سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ بازه زمانی‌ای بود که به دلیل وفور درآمدهای ارزی، نظام ارزی تک‌نخی داشتیم ولی در قالب موارد نظام چندرنخی وجود داشته است.

۵- ویژگی پنجم اینکه ما قیمت‌گذاری گسترده کالا و خدمات در کشور داشتیم. تصور غالب اینکه اگر قیمت‌گذاری وجود نداشته باشد و ستادهای قیمت‌گذاری نباشد، دولت بی‌کفایت است و اصولاً راه مقابله با تورم، قیمت‌گذاری شناخته می‌شود.

۶- ویژگی ششم اینکه نظام تعرفه‌ای با نرخ‌های بالا و متنوع در روابط خارجی داریم. هر سال کتاب مقررات صادرات و واردات قطوری منتشر می‌شود که تعرفه‌های مختلفی که از کالاهای وارداتی و صادراتی



و تصمیم گیرندگان کشور وجود داشت، بازمی گردد. بعد به تدریج ذینفعان در اثر این سیاستها یکدیگر را یافتند و متوجه شدند که این مولفه‌ها می‌تواند منفعی را برای آنها فراهم کند لذا عوامل استمراردنده این سیاستها شدند و امروز به مولفه‌های هویتی اقتصاد ایران تبدیل شده‌اند.

نام طرف معامله را بیگانه گذاشتیم

وقتی نظام جدید سیاسی در کشور مستقر شد براساس یک راهبردهایی وارد عرصه تصمیم‌گیری شد و یک باورهایی به‌عنوان باورهای خدشه‌ناپذیر تعیین شد. یکی از این باورها شعار استقلال به‌عنوان یک شعار مهم در انقلاب بود. هرچند استقلال و آزادی در کنار هم مطرح می‌شدند اما آزادی کمتر توانست مفهوم خود را حفظ کند و استقلال بیش از آزادی مورد تأکید قرار گرفت. منتها تعریفی که از استقلال در کشور ما شکل گرفت رفته‌رفته به تقابل با غرب تغییر یافت. این هم منتهی به ایفای نقش مسلط دولت در تنظیم روابط خارجی اقتصاد شد و پیش‌فرض بر این قرار گرفت که ما قرار نیست روابط راهبردی با دنیای غرب داشته باشیم. ضمناً خودکفایی به‌عنوان یک شعار اصلی ذیل این شعار مطرح شد. در اصطلاح اینطور گفته می‌شد که برای تأمین نیازهای اولیه، ما نباید به بیگانه وابسته باشیم. یعنی نام سمت طرف معامله را بیگانه می‌گذاشتیم و خارج را به‌عنوان تهدید در نظر می‌گرفتیم.

در کنار شعار استقلال که روابط خارجی را تنظیم می‌کرد یک شعار عدالت نیز داشتیم که تنظیم‌کننده روابط داخلی بود. عدالت نیز از یک تعریف خاصی که از قبل از انقلاب و از مارکسیسم تأثیر پذیرفته بود، مورد توجه بود و آن هم به‌معنای عرضه ارزان کالا و خدمات بود. بنابراین اینکه در اقتصاد می‌گوییم دولت مسوول عرضه عمومی است، نه در قانون اساسی آمده و نه در خط‌مشی‌های کلی دولت اشاره شده، بلکه یک شعار است و می‌بینیم که مسوولان امروز عمدتاً از واژه سفره استفاده می‌کنند و در این ایدئولوژی نقش سازوکار بازار ضداً ارزش‌های انقلاب تلقی می‌شود. من شما را به گفته‌های مرحوم شهید رجایی ارجاع می‌دهم که می‌گفتند: «مساله عرضه و تقاضا در تعیین قیمت یک سیستم غربی است. در اسلام دلیلی ندارد که اگر جنسی در بازار کم شد، قیمت آن بالا برود.» البته با آن بخش که اگر جنسی در بازار زیاد شد و قیمت به واسطه افزایش عرضه کاهش یافت، کاری نداشتند. اما اینکه قیمت در اثر کاهش عرضه بالا برود را مغایر با ارزش‌های اسلامی می‌دانستند. این نگاه باعث شد دولت مالکیت بنگاه‌ها را خود بر عهده بگیرد و منابع ارزان در اختیار جامعه قرار دهد و یک موضوع هم به نام ارزش پول ملی مطرح می‌شد که به این مفهوم بود که خارج از ارزش اقتصادی و سازوکاری که قیمت براساس آن تعیین می‌شود، دولت براساس مصلحت برخی را برای ارزش تعیین کند.

چگونه فساد ایجاد شد

ابتدا وجه ایدئولوژیک در اقتصاد ما پررنگ بود و تا اواخر دهه ۶۰ نیز فضای اول انقلاب حاکم بود. انعکاس این نوع نگاه که هشت مولفه اقتصاد از آن بیرون می‌آمد، اینگونه نبود که فساد از دل آن بیرون بیاید. اما به تدریج هر کدام از این سیاستها ذینفعان خود را پیدا کردند.

دولت با کسری بودجه روبرو بوده و نظام بانکی هم با نرخ‌هایی کمتر از تورم با ناترازی مواجه است، این ناترازی منجر به رشد بالای نقدینگی می‌شود. از سویی وقتی ما در اقتصاد همزمان تنش در روابط خارجی داریم، منجر به اختلال دسترسی به بازارهای جهانی می‌شود. این اختلال دسترسی هم خود را در هزینه‌های مبادله با دنیا منعکس

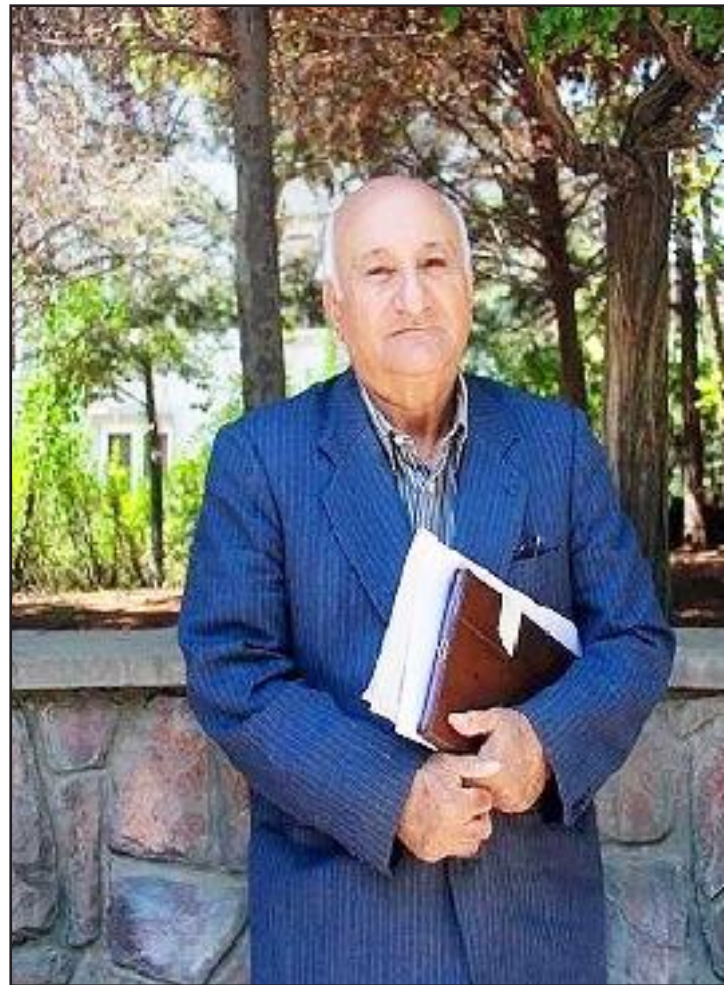
می‌کند که این مساله فشار بر بازار ارز را بیشتر می‌کند. وقتی نقدینگی افزایش می‌یابد و منابع ارزی کشور هم همزمان با آن تحت فشار قرار می‌گیرد، فشار نقدینگی هم روی بازار ارز به صورت تقاضا ظاهر می‌شود و باعث می‌شود نرخ ارز افزایش پیدا کند. افزایش نرخ ارز از نگاه جامعه ضعف حکمرانی تلقی می‌شود و در واقعیت هم عملکرد اقتصاد را در موضع تضعیف قرار می‌دهد. این را وقتی سیاست‌گذار مشاهده می‌کند چون به تنش روابط خارجی نمی‌خواهد دست بزند، به سراغ دستکاری نرخ ارز می‌رود.

بنابراین نرخ‌های اداری متفاوتی از نرخ واقعی بازار تعیین می‌شود تا مبادله با آن صورت گیرد. به این صورت نظام چندنرخ ارز شکل می‌گیرد. وقتی دولت خودش نرخ را تعیین می‌کند که با نرخ بازار فاصله دارد، سعی می‌کند نرخ‌ها را حفظ کند تا نشان دهد از قدرت برخوردار است درحالی که استمرار کسری بودجه، تنش‌های خارجی و تورم، نرخ ارز را بالا می‌برد و فاصله بین نرخ‌های اداری و ارز بازار آزاد افزایش می‌یابد و این سبب می‌شود لیست‌های کالاهای وارداتی با نرخ مبادله‌ای در معرض فساد قرار گیرند. چراکه دولت نمی‌تواند بر تمام مراحل کار نظارت داشته باشد لذا ارز اداری که قرار بود صرف واردات علوفه شود، سر از بازار موبایل درمی‌آورد. این اولین لانه فساد است که در نظام چندنرخ ارز شکل می‌گیرد.

وقتی دولت نرخ پایین‌تر از نرخ بازار تعیین کرده، تقاضا برای ارز بالا می‌رود. در اینجا دولت با مساله دومی مواجه می‌شود و آن مازاد تقاضاست و همچنین مدعی‌هایی در داخل پیدا می‌شوند که می‌گویند تولیداتی که

طرفداران سیاست‌های هشت‌گانه اقتصادی

از سوی دیگر چون ما در کشوری با منابع فراوان انرژی هستیم به عنوان یک عاملی جهت تخصیص منابع ارزان به مردم، ملزم شدیم انرژی و محصولات متکی به نفت و گاز را با قیمت‌هایی بسیار پایین‌تر از نرخ‌های جهانی عرضه کنیم. یک سمت این سیاست پتروشیمی‌ها و سمت دیگر صنایع انرژی‌بر هستند. این صنایع مدام رشد و توسعه پیدا می‌کنند، چون منابع اصلی مورد استفاده آنها را ارزان در اختیارشان قرار می‌دهد. همچنین دولت آب را هم ارزان در اختیار مصرف‌کنندگان عمده قرار می‌دهد. به همین دلیل در جغرافیای کشور صنایع پتروشیمی و فولاد در مکان‌هایی مستقر شدند که امروز با بحران آب و آلودگی مواجه هستیم. یک بخشی از ذینفعان این سیاست علاوه بر مصرف‌کنندگان داخلی، فروشندگان این منابع به خارج از کشور هستند. بنابراین هم یک واردات رانتی، هم یک تولید رانتی و هم یک صادرات رانتی داریم و رانت‌جویی تبدیل به یک فعالیت غالب در اقتصاد می‌شود و این فضای رانتی سبب می‌شود رفتار مردم عملاً در این چارچوب شکل بگیرد. در این اقتصاد فساد و نابرابری زیاد خواهد بود. از دل این اقتصاد یک عملکرد سالم اقتصادی بیرون نمی‌آید. مادامی که این هشت مولفه حفظ شود تغییر بنیادین در اقتصاد ایجاد نخواهد شد. آن چیزی که من به عنوان عامل هشتم فکر کردم جایی است که هفت مولفه قبل را جمع می‌کند، این است که اگر شما نظام مدیریتی و مالکیتی ایران را از این جهت که کدام بنگاه‌ها در اختیار بخش غیرخصوصی هستند و کدام بنگاه‌ها در اختیار بخش خصوصی هستند، مورد ارزیابی قرار دهید، می‌بینید هر بنگاهی که منشأ رانتی دارد در بخش غیرخصوصی دسته‌بندی می‌شود. آن بخش‌هایی از بنگاه‌ها که به بخش خصوصی داده شده عمدتاً در صنایع غذایی و بخش ساختمان بوده است. باقی فعالیت‌ها از جمله نفت، گاز، فولاد، پتروشیمی و... در اختیار بخش غیرخصوصی هستند که تمام رانت‌هایی که بیشتر اشاره شد در آنها در جریان است. بخش غیرخصوصی همچنان به تنش‌ها در روابط خارجی نیاز دارد چراکه این عامل است که رانت‌های ارزی و غیره را به دنبال می‌آورد. بخشی از سیستم روشنفکری کشور ما از تعداد قابل توجهی از مولفه‌های هشت‌گانه حمایت می‌کند. چون شعار استقلال و عدالت در این مولفه‌ها وجود دارد. گروهی از روشنفکران گمان می‌کنند از سیاست‌های درستی دفاع می‌کنند. بنابراین روشنگری درباره اینکه این مجموعه مولفه‌های به هم پیوسته بلندمدت نظام سیاست‌گذاری اقتصادی که فساد را شکل می‌دهد، رانت‌جویی را تبدیل به قاعده رفتاری بلندمدت کرده و ویژه‌خواری را جابگزین کارآفرینی می‌کند؛ در اصلاح این نظام نقش مهمی دارد.



محصول مشابه آنها از خارج با نرخ ارز ارزان وارد می‌شوند، زبان می‌کند. دولت چون نمی‌خواهد نرخ اداری که تعیین کرده و مصلحت‌اندیشی کرده را تغییر دهد، تعرفه کالاهای وارداتی را به صورت استصوابی بالا می‌برد. اینجا دو اتفاق می‌افتد؛ اول اینکه، در کتاب مقررات صادرات و واردات، کالاهای شبیه به هم نرخ‌های تعرفه بسیار متفاوت خواهند داشت. مثلاً نرخ تعرفه مته ۵۰ درصد نوشته شده اما مته‌ای که دیوار را سوراخ می‌کند یک شماره تعرفه و مته‌ای که زمین را سوراخ می‌کند یک شماره تعرفه دیگر دارد. بنابراین نظام تشخیص گمرک ما اهمیت پیدا می‌کند که کدام محصول را مشمول تعرفه ۵۰ درصد قرار دهد. برای واردکننده منافع زیادی وجود دارد که تعرفه ۵۰ درصد را ۵ درصد قید کند. در نظام تعرفه‌ای بالا با تنوع زیاد، امکان تشخیص عامدانه اشتباه افزایش می‌یابد لذا اینجا مرکز فساد دیگری می‌شود.

وقتی برای واردات یک کالایی تعرفه بالایی گذاشتید، واردکننده به جای ورود کالا از مبادی رسمی، به صورت کولبری وارد می‌کند. یک پدیده استثنایی در اقتصاد رخ می‌دهد چراکه تعرفه‌ای که گذاشتیم هزینه واردات از طریق کولبری را با ریسک‌های بسیار زیاد انسانی و... مقرون به‌صرفه‌تر می‌کند.

زمانی که نرخ ارز را با فرآیند پیچیده اداری تعیین می‌کنید دیگر ناچار

سد بزرگ رشد ۸ درصدی

با وجود نقدهایی که بر هدفگذاری رشد اقتصادی به عنوان تنها هدف اقتصاد کلان یا تلقی آن از به عنوان توسعه اقتصادی می شود؛ تجارب دو دهه اخیر به ویژه در کشورهایی همچون چین، کره جنوبی، هند، ترکیه و برزیل و... نشان می دهد دستیابی به رشد اقتصادی پایدار در دوره ای بلندمدت از یکسو انعکاسی از اصلاحات عمیق نهادی همچون بهبود حکمرانی و ایجاد ظرفیت های جذب و انباشت سرمایه (مالی، انسانی و خلاق) است و هم یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای نوسازی زیرساخت های سخت و نرم توسعه در بلندمدت است. رشد پایدار، مستمر و فراگیر یک ضرورت ناگزیر برای کاهش فقر و نابرابری، مشارکت اقتصادی همه مردم و مناطق و دستیابی به رقابت پذیری اقتصادی در سطح جهانی است.

از طرفی با تمرکز بر بحث رشد اقتصادی ایران و جایگاه آن در برنامه هفتم و حتی برنامه های توسعه پیشین، ناخودآگاه این سوال ها در ذهن ایجاد می شود: مگر عملکرد رشد اقتصادی ما چگونه بوده که این موضوع را اینقدر با اهمیت کرده و جایگاه نخست برنامه های توسعه را به خود اختصاص داده است؟ و اینکه علت عملکرد ضعیف چه بوده و چه باید کرد؟ آیا لایحه برنامه هفتم توانسته است رویکرد مناسبی به مقوله رشد اقتصادی داشته باشد و عملکرد قابل قبولی پس از اجرای آن حاصل شود؟ این ها سوالاتی است که در این نوشتار به آن پرداخته می شود.

در ادامه گزارش آمده: عملکرد رشد اقتصادی ایران برای چهار دهه اخیر چندان قابل دفاع نیست، به خصوص برای دهه اخیر. سطح درآمد سرانه کشور برای سال ۲۰۲۱ به میزان تنها ۳،۴ درصد بالاتر از سال ۱۹۷۹ شده است. به عبارتی در طول ۴۲ سال تولید سرانه کشور تنها ۳،۴ درصد رشد داشته که به معنای متوسط رشد سالانه ۰/۰۸ درصدی می شود. این در حالی است که در اکثر برنامه های توسعه رشد اقتصادی ۸ درصدی هدف گذاری شده، اما واقعیت این بوده که تنها یک صدم از هدف گذاری ۸ درصدی سالانه تحقق یافته است! البته از سال ۱۹۹۴ روند رو به رشدی برای درآمد سرانه آغاز می شود که متأسفانه با شروع تحریم ها از سال ۲۰۱۱ روند نزولی آغاز می شود. هرچند در دوره مذاکرات قبل و دوره خود برجام رشد اقتصادی تا حدودی مثبت می شود اما دوباره و با خروج آمریکا از برجام و شروع تحریم ها روند نزولی درآمد سرانه مجدداً آغاز می شود.

وقتی صحبت از متغیرهای اقتصادی می شود باید نگاهی نسبی بر آن داشت: به طور قطع اگر کشور دیگری جز ایران بر روی کره زمین نبود، آنگاه ایران پیشرفته ترین و مرفه ترین کشور می بود، اما مقایسه تجربه رشد اقتصادی کشور با سایر کشورها عقب ماندگی های هولناک را نمایش می دهد. در حالی که درآمد سرانه ایران طی ۴۲ سال گذشته تقریباً ثابت مانده است کشورهای دیگر سرعت پیشرفت قابل توجهی داشته اند. نمونه بارز آن کره جنوبی است. این وضعیت برای ترکیه، چین و بسیاری دیگر از کشورها نیز مصداق دارد.

با تحلیل تطبیقی درآمد سرانه و نرخ رشد اقتصادی مشخص می شود



که مساله ایران صرفاً ثابت ماندن درآمد سرانه و سطح رفاه نیست بلکه عقب ماندگی های قابل توجه نسبت به سایر کشورها به خصوص کشورهای در حال گذار و پیشرفته است. به عبارت صحیح تر مساله شکاف در حال بزرگ شدن سطح رفاه کشور با کشورهای دیگر است: در حالی که درآمد سرانه ایران، ترکیه و کره جنوبی در سال ۱۹۷۹ در کانال ۴ هزار دلار (و حتی برای ایران کمی بیشتر از ترکیه و کره جنوبی بوده) و برای چین کمتر از ۱۰۰۰ دلار بوده، اما در سال ۲۰۲۱ درآمد سرانه ایران تنها ۴۰ درصد ترکیه، ۱۶ درصد کره جنوبی و ۴۷ درصد چین شده است. در جمع بندی عملکرد رشد اقتصادی کشور عنوان شده: نه تنها سطح درآمد سرانه در طول بیش از چهار دهه رشدی نداشته است بلکه دایم شکاف با سایر کشورها بیشتر و بیشتر شده است یعنی حتی اگر سطح رفاهی را ثابت در نظر بگیریم، در مقایسه با سایر کشورها بسیار عقب مانده ایم. اکنون سوال این است که آموزه های الگوهای رشد اقتصادی در خصوص علت کم رشدی و عقب ماندگی ایران از دیگر کشورها چیست؟ و اینکه آیا در برنامه هفتم نرخ رشد اقتصادی مبتنی بر الگوهای مرسوم تعیین شده است؟ در ادامه گزارش به این پرسش ها پاسخ داده شده است. برای درک آنچه برای رشد اقتصادی ایران اتفاق افتاده و همچنین آنچه در برنامه هفتم توسعه آمده است و نقد منصفانه آن باید درک عمیقی از مدل ها و الگوهای نظری رشد اقتصادی داشت اما به طور خلاصه اتفاق نظر جدی در این الگوها این است که عامل اصلی تفاوت

در عمل شواهدی از کشورهای برخوردار و نابرخودار از نفت وجود دارند که عملکرد اقتصادی متفاوتی را تجربه کرده‌اند. کشورهایی وجود دارند که نفت دارند و تجربه قابل قبولی در رشد اقتصادی نداشته‌اند، مانند ایران، عراق، سوریه؛ در عوض کشورهایی وجود دارند که نفت دارند و تجربه‌های موفق‌تری در رشد اقتصادی داشته‌اند، مانند امارات متحده عربی و قطر. همچنین، کشورهایی وجود دارند که نفت ندارند و عملکرد قابل دفاعی ندارند، مانند افغانستان و پاکستان؛ و کشورهایی وجود دارند که



فعالیت‌های انحرافی و رانت‌جویی در همه کشورها حتی کشورهای پیشرفته وجود دارد اما سهم و وزن آنها در اقتصاد بسیار متفاوت است. در



مالیاتی، سیاست‌های ارزی و تجاری و از همه مهم‌تر قواعد بازی سیاسی به خصوص در حوزه بین‌المللی و مدیریت تنش‌های سیاسی نشانه رفت. تورم ایران نتیجه تعامل مجموعه سیاست‌های حوزه‌های فوق است و تقلیل آن به نقدینگی ما را دچار خطای محاسباتی می‌کند. بنابراین نهادهای جدای از اینکه از کانال‌های مختلف مانع تولید می‌شوند، از طریق ایجاد بی‌ثباتی‌های قیمتی کفه ترازو را در سمت دلالی و واسطه‌گری سنگین می‌کنند، بنیه‌های تولید را از بین می‌برند و سرمایه‌های را روانه بازار دارایی‌ها و واسطه‌گری چندلایه می‌کنند.

در ادامه گزارش به رشد اقتصادی در برنامه هفتم توسعه اشاره شده است: آنچه بیش از همه در بخش رشد اقتصادی خودنمایی می‌کند، نداشتن یک الگوی مفهومی و نظری مشخص برای تحقق رشد اقتصادی است. سوای از محل سوال بودن نرخ هدف تعیین شده برای رشد اقتصادی، موانع تولید و رشد اقتصادی به تأمین مالی و صدور مجوزها تقلیل یافته است و نشانی از اصلاحات ساختاری و نهادی در حوزه‌های مختلف تولیدی که برخی از آنها در فوق به‌طور مختصر تشریح شد، نیست. استراتژی توسعه صنعتی و تجاری و تعاملات اقتصادی بین‌المللی، مدیریت انتظارات و شوک‌های منفی ناشی از شوک‌های سیاسی و تحریم به خصوص در حوزه ارزی، انحصارات و ناکارآمدی‌های ساختاری در بازارهای مختلف، ... مواردی است که نشانی از آن در بخش رشد اقتصادی نیست. سوال اصلی این است که اگر قرار باشد تعاملات

نفت ندارند اما تجربه‌های نسبتاً موفق بوده‌اند، مانند ترکیه. پس نفت نه مانع رشد است و نه عامل رشد. بنابراین علت عقب‌ماندگی‌های اقتصاد ایران را باید در جای دیگر جست و تقلیل مساله به نفت، ساده‌انگارانه است.

بعد از نفت، مساله مهم دیگر اقتصاد ایران تحریم و تنش‌های سیاسی است. می‌توان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین موانع رشد و توسعه اقتصاد ایران وارد شدن به نزاع‌ها و تنش‌های سیاسی است. اگر جمع سال‌های جنگ تحمیلی (۶۸-۱۳۵۹) و تحریم اقتصادی (۱۴۰۲-۱۳۹۰) را در نظر بگیریم حدود نیمی از چهار دهه اخیر، ایران درگیر نزاع‌ها و تنش‌های سیاسی بوده است. بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از این نزاع‌ها و تنش‌های سیاسی شوک‌های قابل توجه منفی به اقتصاد ایران وارد کرده است.

از سال ۲۰۱۱ که تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، روند نزولی درآمد سرانه شروع می‌شود و از قله ۵۴۵۱ دلار در سال ۲۰۱۱ به ۴۹۹۱ دلار در سال ۲۰۱۵ کاهش می‌یابد. توافق اولیه در خصوص پرونده هسته‌ای و مطرح شدن برجام روند درآمد سرانه را صعودی می‌کند، اما مجدد با خروج یکجانبه آمریکا از برجام روند نزولی آغاز می‌شود. برای محاسبه هزینه‌های تحریم کافی است مقایسه‌ای بین آنچه هستیم و آنچه در صورت ادامه مسیر می‌بودیم، داشته باشیم. اگر اقتصاد ایران متوسط رشد ۳/۱ درصدی سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۹۹ را ادامه می‌داد، در سال ۲۰۲۱ باید درآمد سرانه ۷۳۹۷ دلاری را تجربه می‌کرد که ۳۸ درصد بالاتر از رقم فعلی درآمد سرانه می‌بود. البته اگر مسیر رشد اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۹ ادامه داده می‌شد و اقتصاد رشد متوسط ۴/۲ درصدی را ادامه می‌داد، درآمد سرانه فعلی ایران ۹۳۰۸ دلار می‌بود که ۷۴ درصد بیشتر از رقم فعلی است.

بنابراین تنش‌ها و نزاع‌های سیاسی هزینه دارد و نمی‌توان تجربه موفق در خصوص رشد و توسعه اقتصادی در شرایط بی‌ثباتی‌های سیاسی داشت. مساله اصلی این است که به فرض برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی باز هم نمی‌توان مسیر رشد پایداری را تضمین نمود و امید داشت که عملکرد کشورهایی مثل امارات متحده عربی یا کره جنوبی در کشور تجربه شود. براساس مبانی نظری رشد اقتصادی، چارچوب نهادی ناکارآمد (که مانع تولید، انباشت دانش و انباشت سرمایه انسانی است) عامل اصلی عقب‌ماندگی‌های اقتصادی کشور است. عموم قواعد بازی در کشور برضد تولید، دانش، سرمایه انسانی، خلاقیت و نوآوری است و تحت این شرایط تحقق رشد اقتصادی بالا و پایدار خیالی بیش نیست. اگر بخواهیم شاخص حکمرانی خوب را به‌عنوان یک نماینده از کیفیت نهادی در نظر بگیریم، تفاوت عملکرد ایران با کشورهای پیشرفته و در حال گذار مشهود خواهد بود. نمودار ۱۰ نشان می‌دهد عموم کشورهایی که پیش‌تر به‌عنوان تجربه‌های موفق از آنها نام بردیم به مراتب وضعیت حکمرانی مناسب‌تری نسبت به ایران داشته‌اند.

همچنین مساله مهم دیگری که در همان چارچوب نهادگرایی قابل تفسیر است، بی‌ثباتی تقریباً همیشگی اقتصاد ایران است. اقتصاد ایران بنا به دلایل مختلف همواره شاهد تورم‌های بالا و جهش‌های ارزی بوده است.

اما چرا اقتصاد ایران دایم تورم‌های بالا و جهش‌های ارزی را تجربه کرده است. در اینجا دوباره باید انگشت اشاره را به سمت قواعد بازی سیاست‌گذاری پولی، سیاست‌گذاری مالی به خصوص سیاست‌گذاری

واگذاری‌های صورت گرفته در طول سال‌های گذشته به خصوص دهه اخیر چه اثری روی عملکرد رشد اقتصادی داشته که در برنامه انتظار می‌رود با عرضه بیشتر، رشد اقتصادی بالا رخ دهد. به فرض در زمان فعلی مالکیت دولت در شرکت‌ها صفر باشد، آیا تحت شرایط و ویژگی‌های فضای اقتصاد سیاسی فعلی، رشد اقتصادی تحول خاصی را تجربه خواهد کرد؟ به‌طور قطع در ماتریس نهادهای موجود که تمامی درایه‌ها بر ضد تولید و تشویق‌کننده دلالتی و واسطه‌گری هستند، اجرای این سیاست کمک چندانی به تولید اقتصادی کشور نخواهد کرد.

جدای از ارزیابی مورد به مورد هر سیاست، از همه مهم‌تر این سوال در ذهن ایجاد می‌شود که وقتی عموم سیاست‌ها و اقدامات ذکر شده در این برنامه با کمی تفاوت در برنامه‌های قبلی توسعه نیز بوده‌اند، اما عملکرد رشد اقتصادی در طول این برنامه‌ها به خصوص در برنامه پنجم و ششم بسیار مایوس‌کننده بوده است، چه دلیلی وجود خواهد داشت که عملکرد برنامه هفتم متفاوت رقم بخورد؟

با گذار از روح حاکم بر بخش رشد اقتصادی، به نظر می‌رسد که هدف‌گذاری ۸ درصدی برای رشد اقتصادی و ۳۳ درصدی برای صادرات غیرنفتی بدون منطق و مبنای روشن و قابل دفاعی صورت گرفته است. در خصوص رشد اقتصادی، باید توجه داشت متوسط عملکرد رشد اقتصادی کشور در طول سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ تنها ۰/۰۸ درصد بوده است.

هدف‌گذاری رشد ۲۳ درصدی صادرات غیرنفتی نیز حیرت‌آورتر است. رشد اقتصادی ۲۳ درصدی بدین معناست که قرار است برای کمتر از سه و نیم سال صادرات غیرنفتی دو برابر شود! تحقق این هدف نیازمند تحقق رشد اقتصادی بالا و پایدار و اصلاح سیاست‌های تجاری و ارزی و برخورداری از استراتژی و برنامه توسعه صنعتی مبتنی بر توسعه صادرات و ارتقاء مستمر توان رقابت کیفی و قیمتی محصولات کشور در بازارهای جهانی است. علاوه براین لازم است خام فروشی‌ها در حوزه فلزات، کانه‌ها، پتروشیمی و فراآورده‌های نفتی متوقف شود.

عملکرد رشد اقتصادی در برنامه هفتم چندان متفاوت از برنامه‌های قبل به خصوص برنامه پنجم و ششم نخواهد بود؛ اگرچه ممکن است اقتصاد ایران به‌طور موقت، یک یا دو سال رشد اقتصادی را تجربه کند اما این تفاوتی در جایگاه اقتصادی کشور ایجاد نخواهد کرد. این برنامه همانند بسیاری دیگر از برنامه‌ها نه اصلاحات نهادی در حوزه‌های مختلف اقتصادی را مدنظر قرار داده است، نه چاره‌ای قابل تحقق برای بی‌ثباتی‌های اقتصادی اندیشیده و نه استراتژی صنعتی مشخص و دقیقی و مبتنی بر تجربیات موفق بین‌المللی برای حرکت اقتصاد معرف، کرده است.

در برنامه هفتم توسعه فصل رشد بدون توجه به تحریم و بی‌ثباتی‌های سیاسی تدوین شده؛ این در حالی است که ذات تحریم ارسال سیگنال‌های ضدتولیدی به فعالین اقتصادی است. تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی و رشد صادرات غیرنفتی ۲۳ درصدی به شرط تداوم شرایط موجود به هیچ‌وجه امکان تحقق نخواهد داشت.



اقتصادی و سیاسی با شرایط فعلی ادامه یابد و اقتصاد کشور شوک‌های ارزی و تورمی را دایم تجربه کند، تحقق رشد اقتصادی پایدار چگونه امکان تحقق خواهد داشت؟ اگر قرار باشد انحصارات و ناکارآمدی‌های ساختاری در حوزه‌های مختلف ادامه داشته باشد، تحقق رشد اقتصادی چگونه میسر خواهد بود؟ استراتژی ورود به بازارهای جهانی چگونه خواهد بود؟ آیا قرار است نوزاد ۶۰ ساله خودرو به نوزاد ۸۰ ساله و ۱۰۰ ساله و بالاتر تبدیل شود؟ قطع یقین تأمین مالی یکی از مشکلات اصلی تولید است اما سوال این است که تحت شرایطی که نقدینگی قابل توجهی به صورت سرگردان از یک بازار به بازار دیگر سرریز می‌شود، با چه مکانیسمی قرار است این نقدینگی روانه بخش تولید شود؟ آیا قرار است با گذار از مساله نقدینگی سرگردان، مساله تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی با تخصیص تسهیلات بانکی رفع شود؟ این‌ها مواردی است که لایحه برنامه به سادگی، از آن عبور کرده است.

یکی دیگر از مواردی که در بخش رشد اقتصادی خودنمایی می‌کند اهمیت دادن ویژه به عرضه سهام شرکت‌ها دولتی در بازار سهام است. اصل این سیاست را نمی‌توان نفی و رد کرد اما سوال این است که

دلارپاشی بی‌فایده برای مهار تورم

دولت برای کنترل رشد نقدینگی، تنخواه ۶۰ هزار میلیارد تومانی که از بانک مرکزی می‌گرفت را حذف کرد و به‌جای آن از حساب شرکت‌های دولتی برداشت کرد. این اقدام در کوتاه‌مدت سرعت رشد نقدینگی را مقداری کاهش داد. به نظر شما این سیاست‌های مقطعی که به مثابه مُسکن عمل می‌کند؛ روش درستی است؟

داوود سوری: پایه پولی ۳۴ درصد رشد کرده است. این عدد عملکرد را کاملاً نمایان می‌کند. دولت امسال تنخواه خود را که حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان بود را حذف کرد و از حساب شرکت‌های دولتی خرج‌های خود را پوشش داد اما این بی‌فایده است. نهایتاً پایه پولی ۳۴ درصد رشد کرده است و نشان می‌دهد که دولت در کنترل نقدینگی شکست خورده است. خرج و دخل دولت به هم نمی‌خورد و هیچ راه چاره‌ای به جز منابع بانک مرکزی برای تامین این کسری وجود ندارد. به‌طور خلاصه دولت بدون اجازه مردم دست در جیب آنها می‌برد تا بتواند هزینه‌های خودش را پوشش دهد. عملکرد مطلوب یعنی دولت کسری بودجه خود را کاهش دهد. ردیف‌های بودجه که ضروری نیست کاهش پیدا کند. زمانی که دولت پول ندارد باید کمتر خرج کند اما تا زمانی که دولت سخاوتمندانه از منابع بانک مرکزی خرج می‌کند، نمی‌توان انتظار کاهش تورم را داشت. متغیرهای اقتصادی در دو دهه گذشته افزایش میانگین نرخ تورم را ۱۸٫۵ درصد تا ۴۵ درصد را نشان می‌دهند. نرخ رشد اقتصادی در دهه‌های گذشته به صورت میانگین حدود ۵ درصد بود، اما حالا این نرخ حدود ۲ درصد است. آخرین گزارش مرکز پژوهش‌ها در رابطه با فقر نشان می‌دهد که نزدیک به ۶۰ درصد از افراد جامعه حداقل کالری مورد نیاز در روز را دریافت نمی‌کنند. در مجموع وضعیت اقتصادی ما در بلندمدت روندی نزولی داشته است. نمی‌توانیم اسم این اتفاق را فروپاشی بگذاریم، اما این نشان می‌دهد که اقتصاد ما در حال ضعیف شدن است و به‌راحتی نمی‌توانیم از این روند نزولی خارج شویم. به این شرایط تله فقر می‌گویند. جامعه‌ای که فقیر باشد، سرمایه‌گذاری کمتری دارد و به تبع، نرخ رشد این جامعه هم کاهش پیدا می‌کند. ونزوئلا هم که تورم چند هزار درصدی را تجربه کرد فرو نپاشید. بالاخره مردم در آن کشور هم با روش‌هایی زندگی اقتصادی خود را جلو بردند. اقتصاد ما در حال ضعیف شدن است و برای این روند نزولی نمی‌توانیم حدی را مشخص کنیم. نمی‌توانیم بگوییم که روند نزولی اقتصاد تا کجا ادامه دارد، اما می‌دانیم که به سمت مطلوبی حرکت نمی‌کنیم.

تحریم‌ها مشکلات پنهان اقتصاد ایران را آشکار کرد. تحریم‌ها نشان داد که ما خود را خیلی دست بالا گرفتیم. سال‌های تحریم را با سال‌های غیرتحریم نمی‌توان اصلاً مقایسه کرد. مشخص است که یک بازار بین‌المللی خیلی گسترده‌تر از بازار محدود داخلی کارایی دارد و زمانی که با بازار بین‌المللی ارتباط نداریم، نمی‌توانیم انتظار رشد داشته باشیم. اینکه بدون تحریم بتوانیم اقتصاد را احیا کنیم، یک مغالطه بزرگ است. اما با وجود تحریم، من ایمان دارم که مدیریت ما هم به‌شدت ضعیف شده است. من دلیل ضعف مدیریت را کاهش کیفیت نیروی انسانی می‌دانم. اولین نسل نیروهای انسانی تربیت‌شده بعد از انقلاب در نیمه دهه ۸۰ وارد سیستم حکمرانی کشور شدند. دولت احمدی‌نژاد اولین نسلی بود که بعد از انقلاب تربیت شد و سیستم حکمرانی را در دست گرفت. نیمه دوم دهه ۸۰ در اقتصاد ایران بسیار مهم است. بسیاری از متغیرهای اقتصاد در ایران با گسست‌های زیادی همراه شدند.



جدا از اینکه تورم یک متغیر اقتصادی است می‌تواند برآیند سیاست‌های اقتصادی کشور هم باشد. با توجه به آمارهای بانک مرکزی در دوره‌های مختلف پول‌پاشی زیادی برای کنترل تورم انجام داده است. آقایان شیبانی ۵۷ میلیارد دلار، مظاهری ۳۰ میلیارد دلار، بهمنی ۱۶۰ میلیارد دلار و سیف ۳۵ میلیارد دلار ارز وارد بازار کردند. در سال‌های گذشته پول‌پاشی زیادی اتفاق افتاده و همه این پول‌پاشی‌ها، هزینه پیرایش اقتصاد کشور بوده است. به تعبیر ساده‌تر این پول‌پاشی‌ها هزینه‌ای بود که پرداخت کردیم تا واقعیت را پنهان کنیم. در سال‌های گذشته به دلیل حصول درآمدهای نفتی می‌توانستیم نرخ تورم را پایین نگه داریم اما وقتی فشار حداکثری آمریکا علیه ایران شروع شد، دیگر درآمدهای ارزی در کار نبود. دیگر نمی‌توانیم با لنگر ارز، تورم را پایین نگه داریم. تمامی مسائل ساختاری که در حال حاضر وجود دارد در دهه‌های قبل هم موجود بود اما می‌توانستیم به کمک ارز این مشکلات را پنهان کنیم. مهم‌ترین مسائل کشور مثل نرخ ارز و تورم به کسری بودجه دولت مربوط است. کسری بودجه شدید دولت را می‌توان از دریچه‌های مختلف بررسی کرد. در دهه ۸۰ بانک‌ها ناترازی زیادی پیدا کردند. البته ناترازی بانک‌ها از قبل وجود دارد اما چون هیچ کدام صورت‌های مالی منتشر نمی‌کردند، هیچ‌کس نمی‌دانست در بانک‌ها چه می‌گذرد. حالا سهام بسیاری از بانک‌ها در بورس معامله و صورت‌های مالی آنها در کدال منتشر می‌شود و می‌توان ناترازی شدید بانک‌ها را دید. مهم‌ترین عاملی که تورم را در کشور ما ایجاد می‌کند دولت یا در چارچوب نظام سیاسی، همان حاکمیت است. برای پیش‌بینی آینده باید تورم را ریشه‌یابی کنیم. ما هنوز در رابطه با ریشه تورم در کشور بحث داریم. این سوال جواب مشخصی دارد، اما دولتمردان ما هنوز به این جواب نرسیده‌اند. هیچ قصدی هم برای کنترل عوامل موثر بر تورم در دولت دیده نمی‌شود. بودجه دولت برای سال آینده ۴۵ درصد است. اما نکته مهم این است که همه می‌دانند بودجه آن‌طور که در مجلس تصویب می‌شود، به اجرا گذاشته نمی‌شود و در نهایت کسری بیشتری برای اقتصاد به ارمغان می‌آورد. احتمالاً سال آینده تورم کشور از پیش‌بینی دولت بیشتر خواهد بود.

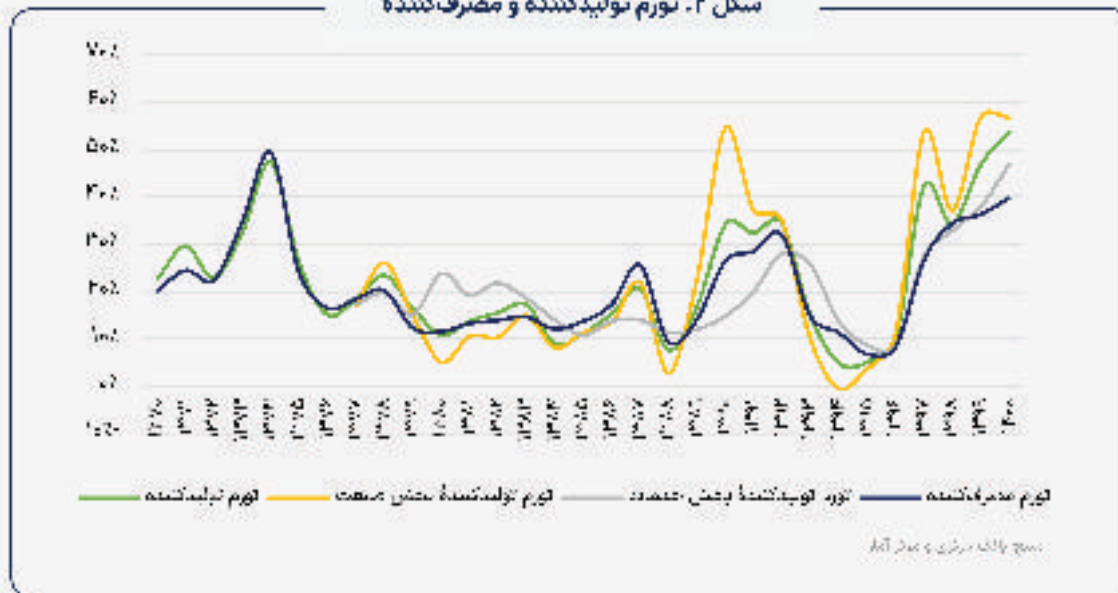


تورم قدیمی جای گرفته در اقتصاد ایران

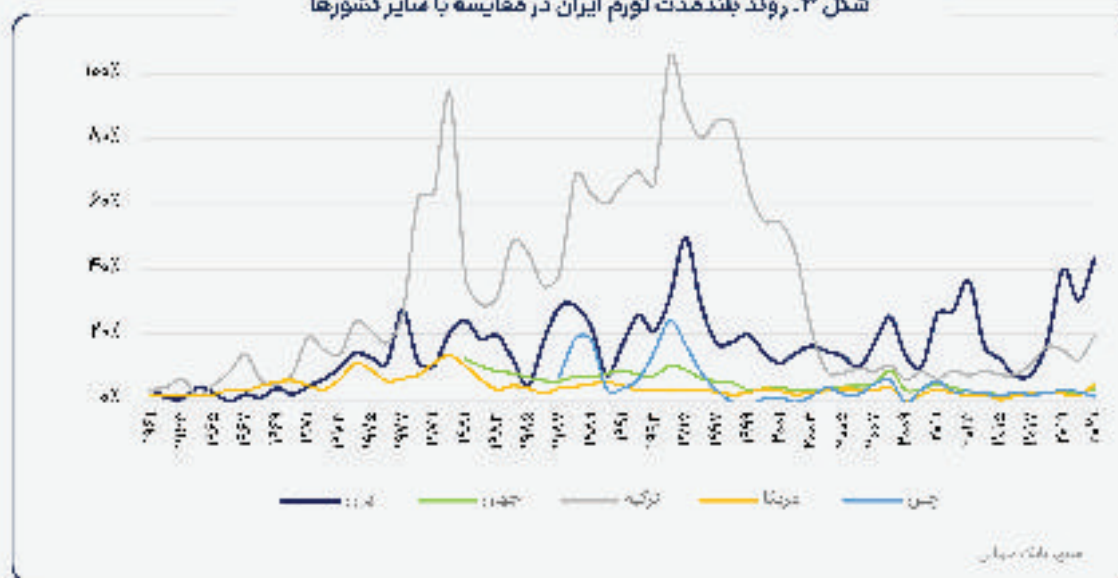
همانطور که اشاره شد. در سال‌های گذشته کشورهای بسیاری توانسته‌اند بر معضل تورم‌های بالا و پرنوسان غلبه کنند شکل ۴ تعداد کشورهای با تورم دورقمی بالای ۱۰ درصد و کشورهای دارای تورم مزمن تورم دورقمی در سه سال متوالی را در طول زمان نشان می‌دهد. در حالی که در سال ۱۹۹۴ ۹۱ کشور تورم دورقمی و ۴۹ کشور تورم مزمن داشته‌اند در سال ۲۰۲۱ تنها ۱۳ کشور با تورم دورقمی و ۸ کشور با تورم مزمن مواجه‌اند. اگر از سال ۱۹۸۰ تاکنون کشورها را بر اساس تعداد سال‌هایی که تورم دورقمی داشته‌اند مرتب کنیم شش کشور اول عبارت‌اند از: ایران (۳۷ سال) سودان (۳۶ سال) غنا (۲۵ سال)، مالاوی و ترکیه (۳۰ سال) و کنگو (۲۹ سال) اگر در همین دوره زمانی کشورهایی که دچار تورم مزمن بوده‌اند را بررسی کنیم، یعنی کشورهایی را که سه سال متوالی منتهی به سال مورد نظر تورم بالای ۱۰ درصد داشته‌اند باز ایران در رده دوم قرار می‌گیرد. فهرست این

تورم ایران سال‌هاست فاصله معناداری با تورم جهانی دارد. شکل ۳ تورم ایران و میانگین تورم جهانی را بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد در دو دهه گذشته روند تورم در اکثر کشورهای دنیا نزولی شده است؛ هرچند بحران‌هایی مثل بحران ۲۰۰۸ یا بحران کرونا و جنگ اوکراین باعث بالا رفتن تورم شده است لیکن رژیم تورم در این کشورها همچنان تک رقمی یا در محدوده ۱۰ است. برای نمونه می‌توان روند تورم آمریکا و چین را در شکل ۲ دنبال کرد ترکیه که در دهه نود میلادی تورم‌های بسیار بالا را تجربه کرده بود با اصلاح ساختارهای اقتصادی تورم را به زیر ۱۰ درصد کاهش داد. البته از سال ۲۰۱۷ به بعد این کشور مجدداً با مشکل تورم روبرو شده است.

شکل ۲- تورم تولیدکننده و مصرف کننده



شکل ۳- روند بلندمدت تورم ایران در مقایسه با سایر کشورها



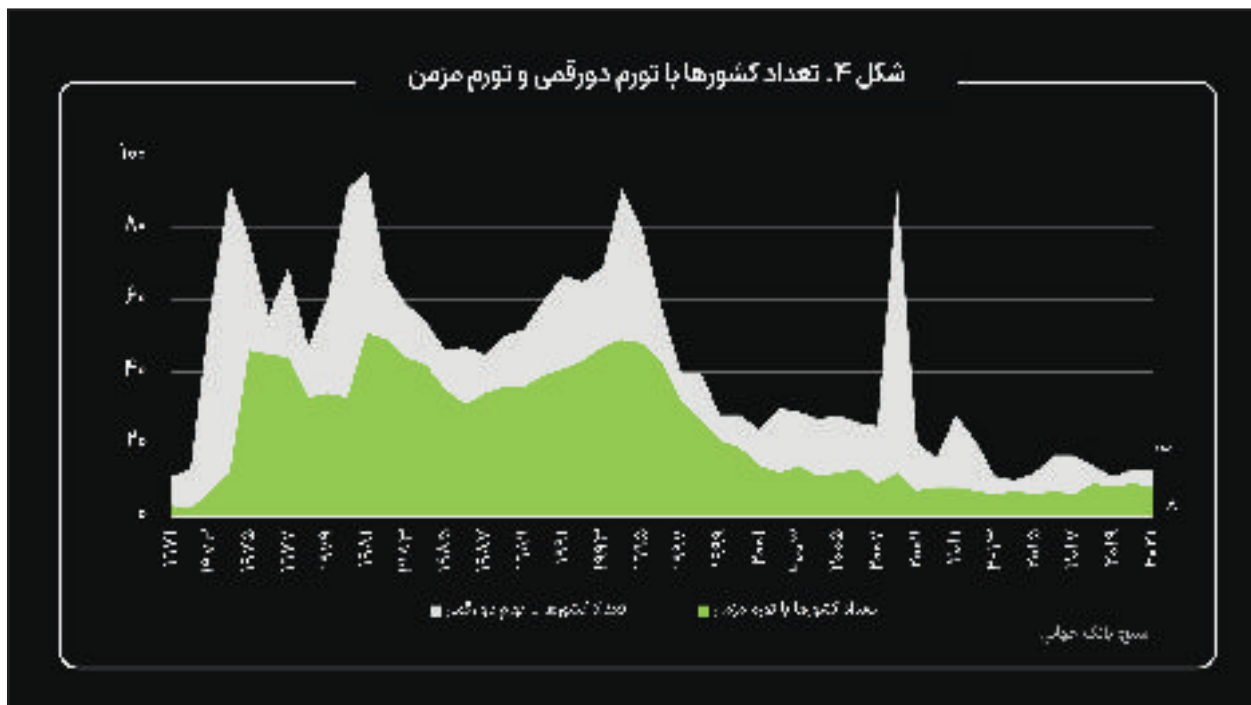
ایجاد نااطمینانی گسترده در کسب و کارها، امکان سرمایه‌گذاری و توسعه را از آنها سلب کرده است.

چگونگی شکل‌گیری تورم مزمن در اقتصاد ایران

اقتصاد ایران سال‌هاست با مشکلات متعددی دست به گریبان است. اگرچه این مشکلات همه در یک سال و در یک دوره ایجاد نشده، اما چون در طول زمان رفع نشده مشکل بعدی هم به آن افزوده شده است. تا آنجا که امروز برخی از این مشکلات به صورت فاجعه‌ای چهره نموده و کلیت اقتصاد ایران را تهدید می‌کنند. در تمام این شش دهه به جای پرداختن به سازوکارهای

کشورها به ترتیب عبارت‌اند از سودان (۳۳ سال) ایران (۳۱ سال) غنا (۲۹ سال) ترکیه (۲۷ سال) کنگو (۲۶ سال) و اکوادور (۲۳ سال). در سال‌های گذشته برخی کشورها ابرتورم را تجربه کرده‌اند: زیمبابوه، ونزوئلا، سودان جنوبی، سودان، لبنان، کنگو بلاروس و آنگولا نمونه کشورهایی هستند که در سال‌های بعد از سال ۲۰۰۰ تورم بالای ۱۰۰ درصد داشته‌اند.

مجموع آمارهای فوق نشان می‌دهد اقتصاد ایران در مقایسه با سایر کشورهای دنیا در مقابله با تورم بسیار ضعیف عمل کرده است. تورم مزمن و دورقمی در اقتصاد ایران همواره وجود داشته است. علاوه بر آثار رفاهی که مصرف‌کننده با آن مواجه است با



در ایران افزایش قیمت نفت و متعاقب آن عملکرد انبساطی مالی دولت که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از فروش ارزهای نفتی تأمین می‌شود. موجب افزایش تقاضا و نرخ تورم شده است. وقتی به علت عرضه بیشتر ارزهای نفتی نرخ ارز حقیقی کاهش می‌یابد اقتصاد کشور دچار بیماری هلندی می‌شود از طرف دیگر کاهش قیمت نفت اغلب به افزایش یا در مواردی جهش نرخ ارز اسمی و نرخ تورم می‌انجامد و حتی در دوره تکانه منفی قیمت نفت، میزان جهش نرخ ارز و سرعت زیاد گذر آن باعث تشدید فشارهای تورمی می‌شود. از این رو نوسانات قیمت نفت و درآمدهای نفتی در هر دو دوره کاهش یا افزایش آن در نهایت به بروز تورم در اقتصاد ایران منجر می‌شود.

در ادوار مختلف تاریخی، ایران همواره در چنین شرایطی دولت‌ها به جای رفع موانع کسری ساختاری بودجه و مشکلات نهادی اقتصاد ایران به مبارزه با افزایش قیمت‌ها پرداخته‌اند و تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان بنگاه‌های خصوصی را به عنوان مقصران اصلی گرانی معرفی کرده‌اند. جهت مقابله با افزایش قیمت‌ها (تورم) و با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و مصرف‌کنندگان قیمت‌گذاری اعمال و برای محصولات سقف قیمت تعیین شده است. در نتیجه این سقف برای مدت زمانی ثابت میماند یا کمتر از تورم افزایش می‌یابد. حاصل اعمال این سیاست آن است که کالاهای قیمت‌گذاری شده به صورت نسبی ارزان می‌شوند و تقاضای این کالاها افزایش می‌یابد. این افزایش تقاضا در حالی اتفاق می‌افتد که تولیدکنندگان نیز با کاهش قیمت‌های نسبی انگیزه افزایش تولید را از دست می‌دهند. انگیزه نداشتن

ایجادکننده و حل مشکلات با تلاش بر سرکوب قیمت ارز و ریال، سعی شده تا آثار مشکلات موقتاً پاک شود؛ در نهایت اتخاذ این رویه به انباشت و تعمیق طیف وسیعی از مشکلات انجامیده است. اقتصاد ایران اقتصادی نفتی است. در دهه چهل شمسی با اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات صنعت ایران رشد قابل توجهی داشته است؛ این رشد با افزایش درآمدهای نفتی در دهه پنجاه متوقف شد. نحوه هزینه کرد درآمدهای نفتی در آن سال‌ها و ایجاد انتظارات عمدتاً مصرفی از دولت و تعریف نقش فراهم آورنده منابع برای دولت در اقتصاد شرایطی را به وجود آورد که تا امروز آثار آن سایه بر اقتصاد ایران افکنده است.

کسری ساختاری بودجه در اقتصاد ایران از این سال‌ها شروع می‌شود. نقش دلارهای نفتی در تشدید این کسری بودجه انکارناپذیر است. به طوری که عدم تقارن مخارج مصرفی دولت در دوره‌های افزایش و کاهش درآمدهای نفتی به قاعده‌ای در اقتصاد ایران تبدیل شده است. یعنی افزایش مخارج دولت در دوره‌های افزایش قیمت نفت و عدم امکان کاهش هزینه و تعهدات دولت در دوره‌های کاهش قیمت نفت، شرایطی را ایجاد کرده که کسری بودجه ساختاری نامیده می‌شود. علاوه بر کسری یاد شده کاهش شدید تولید نفت در سال ۱۳۵۹ و افزایش مخارج دولت در سال‌های ابتدایی انقلاب و دهه شصت همراه با کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ کسری بودجه نهادینه شده‌ای را در اقتصاد ایران به وجود آورده است. اثر این کسری بودجه و روش‌های تأمین مالی آن از پایه پولی چرخه‌ای را پدید آورده است که دلیل اصلی تورم مزمن اقتصاد ایران است.

نامحتمل‌ترین سناریو انجام اصلاحات اقتصادی است گذار به تورم پایین و پایدار مستلزم نهادینه‌سازی سیاست‌گذاری و مدیریت صحیح است. اتخاذ سیاست‌های هدف‌گذاری نرخ تورم استقلال بانک مرکزی تصویب و اجرای قاعده مالی و اصلاح ساختار بودجه دولت راه کارهایی است که در بیش از ۹۰ کشور دیگر اجرا شده و منجر به حصول تورم‌های تک رقمی شده است. در صورت این رخداد پیش بینی می‌شود تورم در یک بازه زمانی پنج ساله کاهش یابد و به سطح تورم‌های معمول در دنیا برسد.

۲- ماندگاری شرایط موجود یعنی تورم بین ۴۰ تا ۵۰ درصد هرچند نامطلوب به‌عنوان محتمل‌ترین سناریو ارزیابی می‌شود. در این سناریو، سطح تورم در اقتصاد ایران در سطحی معادل دو تا سه برابر روند ۵۰ سال گذشته است، ترکیه پرو، اسرائیل، برزیل، بلاروس و آنگولا کشورهایی هستند که شرایطی مشابه را تجربه کرده‌اند. این سناریو در بلندمدت نمی‌تواند ادامه یابد و حالت‌گذاری ست که یا به انجام اصلاحات اقتصادی منجر می‌شود یا به فروپاشی ریال و اقتصاد.

۳- بدبینانه‌ترین سناریو، سناریویی است که در ماه‌های گذشته احتمال وقوع آن تقویت شده است. اگر در ماه‌های آتی تغییر روندی صورت نگیرد، تمامی شواهد حاکی از آن است که ایران با سرعت در حال حرکت به سمت ابرتورم است. پیش‌بینی تورم در شرایطی که چرخه تورمی فعال شده باشد، امری محال است. بررسی داده‌های تورم سودان (۲۰۲۰)، لبنان (۲۰۲۱)، ونزوئلا (۲۰۱۵) و زیمبابوه (۲۰۱۹) کنگو (۱۹۹۱) بلاروس (۱۹۹۳) و سایر کشورهایی که ابرتورم را تجربه کرده‌اند نشان می‌دهد که چرخه ابرتورم چرخه‌ای فزاینده است و ظرف یک یا دو سال تورم‌های بلندمدت زیر ۲۰ درصد ناگهان به بالای ۱۰۰ درصد افزایش می‌یابند.

تولیدکنندگان برای افزایش تولید در پاسخ به تقاضا سبب کاهش سهم کالاهای تولید داخل در بازار محصولات می‌شود. در چنین حالتی بازار محصول داخلی مختل شده و تخصیص بهینه منابع با مشکل مواجه می‌شود.

با توجه به اینکه در حال حاضر تورم سید مصرفی خانوارهای کم درآمد از خانوارهای پردرآمد بیشتر است افزایش سطح قیمتها، درآمد حقیقی خانوارهای آسیب پذیر را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ این به معنی کاهش توان خانوار برای حضور در بازار محصول و در نتیجه کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات از سوی این خانوارهاست.

ایجاد تورم و فضای پرنوسان سبب ایجاد نااطمینانی در بازار هم می‌شود تا اطمینانی مخاطره سرمایه‌گذاری را به‌شدت افزایش می‌دهد. در فضای پرمخاطره، افق سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت می‌شود و فعالیت‌های نامولد یا واسطه‌گری رونق می‌گیرد به علاوه عدم انجام سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت آینده رشد اقتصادی را به خطر می‌اندازد.

جمع بندی

آیا ایران ابرتورم را تجربه می‌کند؟

شواهد آماری ارایه شده در این گزارش در کنار نبود دورنمایی روشن از وضعیت اصلاحات اقتصادی سه سناریو را محتمل می‌کند: ۱- اتفاقات چند سال اخیر سرریز تمام ناترازیها و عدم تعادل‌های اقتصاد کلان ایران است که همراه با انتظارات تورمی، مردم، امکان ابتکار عمل را از سیاست‌گذاران گرفته است. هر اصلاح اقتصادی و سیاستی در وضعیت جاری ایران به تصمیم‌گیری‌های سخت سیاسی گره خورده است. از این‌رو خوش‌بینانه‌ترین و





نسخه آمریکایی برای آسیای مرکزی

روسیه دور نخواهد زد. توکایف در مجمع اقتصادی بین‌المللی سن‌پترزبورگ در ژوئن ۲۰۲۲ اظهار کرد که قزاقستان تشکیلات «شبه‌دولتی» مانند جمهوری‌های مردمی دونتسک و لوهانسک در اوکراین و همچنین آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان را به رسمیت نمی‌شناسد. در همان مجمع، توکایف همچنین از پذیرش نشان الکساندر نوسکی روسیه خودداری کرد و مدعی شد که در زمان ریاست‌جمهوری چنین افتخاراتی را نخواهد پذیرفت. یک سال بعد، در ژوئن ۲۰۲۳، توکایف به پوتین گفت که شورش گروه واگنر یک موضوع داخلی برای روسیه است.

به گفته کارشناسان، روسیه قبلاً از جنبش‌های جدایی‌طلب در جمهوری‌های شوروی سابق مانند مولداوی، گرجستان و اوکراین حمایت کرده است. بنابراین احتمال دخالت روسیه در جنبش‌های جدایی‌طلب آسیای مرکزی هرگز دور از ذهن نیست.

در واقع این مساله ابزاری برای مسکو جهت تنبیه جمهوری‌های سابق شوروی به واسطه دور شدن از مدار مسکو بوده است. بنابراین اگر کشورهای آسیای مرکزی به چین یا ایالات‌متحده نزدیک‌تر شوند یا به سادگی از روسیه فاصله بگیرند، شعله‌ور کردن جنبش‌های جدایی‌طلب که ظرفیت آن در منطقه از قبل وجود داشته‌اند، از جمله راه‌حل‌های

محمدرضا ستاری - آسیای مرکزی به ندرت اولویت اصلی سیاست خارجی ایالات‌متحده بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا یکی از اولین کشورهایی بود که پنج کشور تازه استقلال‌یافته (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) را به رسمیت شناخت. با این حال، در بیشتر قرن بیست‌ویکم، آسیای مرکزی تا حد زیادی به‌عنوان یک منطقه در جهت حضور آمریکا در افغانستان مورد توجه این کشور بود.

طبق گزارشی که در این خصوص مجله دیپلمات منتشر کرده، از دهه ۱۹۹۰، کشورهای آسیای مرکزی بارها شاهد تهاجم روسیه به جمهوری‌های شوروی سابق و حمایت از جنبش‌های جدایی‌طلب بوده‌اند. اما از زمان جنگ اوکراین، نفوذ روسیه در قلمرو شوروی سابق شروع به کاهش کرده است. به نظر می‌رسد قزاقستان بیشترین تمایل را برای جدایی از روسیه دارد. قاسم جومارت توکایف رییس‌جمهوری قزاقستان، علیرغم درخواست کمک از سازمان پیمان امنیت جمعی در مواجهه با اعتراضات خشونت‌آمیز در ژانویه ۲۰۲۲، از زمان حمله روسیه به اوکراین، بارها آشکارا ولادیمیر پوتین را به چالش کشیده است. توکایف تاکید کرده که دو کشور هنوز روابط خوبی دارند، اما به صراحت گفته، کشورش تحریم‌های غرب را برای کمک به

افتاده، اوایل سال جاری میلادی آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا به قزاقستان و ازبکستان سفر کرد؛ سفری که در آن وزیر خارجه آمریکا به صراحت گفت کشورش ۲۰ میلیون دلار بودجه اضافی به طرح اقتصادی در آسیای مرکزی موسوم به ERICEN تخصیص می‌دهد. همچنین آمریکایی‌ها تعهد کردند که در چارچوب توافقات جدید، تقویت بخش خصوصی و آموزش و پرورش را نیز در دستور کار خود داشته باشند. البته در این میان برخی از کارشناسان معتقدند سرمایه‌گذاری آمریکا در قالب طرح ERICEN در مقایسه با سرمایه‌گذاری ۴ میلیارد دلاری چین در طول سال جاری ناچیز است. با این حال موافقان این طرح آن را مبنایی برای مشارکت بلندمدت آمریکا در منطقه ارزیابی و اهمیت آن را برجسته می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد آمریکا قصد دارد موضوع سرمایه‌گذاری در منطقه را از مجرای دولتی به بخش خصوصی منتقل کند. به همین دلیل است که مطابق آمارهای منتشرشده، بخش خصوصی آمریکا تاکنون نزدیک به ۳۱ میلیارد دلار در کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کرده است. برنامه دیگر آمریکایی‌ها در آسیای مرکزی این است که با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی صادرات انرژی از منطقه به اروپا را نیز تسهیل کنند. این موضوع از آنجا اهمیت دارد که اروپا در حال قطع وابستگی خود به نفت و گاز روسیه بوده و این امر می‌تواند یک حلقه سه‌جانبه از اتحاد انرژی میان آسیای مرکزی، آمریکا و اروپا ایجاد کند. علاوه بر این ایالات متحده همزمان با سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی به دنبال حمایت از کشورهای آسیای مرکزی در مقابل با تروریسم است. البته همکاری‌های امنیتی آمریکا در این منطقه مسبوق به سابقه است؛ به عنوان مثال از سال ۲۰۰۲، گارد ملی ویرجینیا با تاجیکستان شریک شده است. یا از دهه ۱۹۹۰، گارد ملی آریزونا و مونتانا به ترتیب با قزاقستان و قرقیزستان همکاری کرده‌اند. همچنین گارد ملی می‌سی‌سی‌پی و ازبکستان از سال ۲۰۱۲ با هم کار کرده و تا سال ۲۰۱۱، گارد ملی نوادا با ترکمنستان شریک بود. در چنین شرایطی است که آمریکایی‌ها با توجه به تحولات ژئوپلیتیک جهان به صورت خزنه به دنبال نفوذ به آسیای مرکزی هستند. آنها به خوبی متوجه شده‌اند که نفوذ چین و روسیه هرگز در این منطقه از بین نخواهد رفت و واشنگتن نیز قادر به بر هم زدن این روابط نیست. به همین خاطر آمریکا در قالب تئوری هارتلند بزرگ اکنون نه به دنبال کنترل منطقه، بلکه به دنبال نفوذ در آسیای مرکزی است تا اطمینان حاصل کند در کنار دو بازیگر بزرگ دیگر، می‌تواند جای پای خود را در منطقه برای مدت‌های طولانی تثبیت کند.

احتمالی مسکو خواهد بود. برای مثال در طول ۳۰ سال گذشته، تاجیکستان اغلب آنچه را که به عنوان فعالیت‌های شورشی در منطقه گورنو-بدخشان شناخته می‌شود، سرکوب کرده؛ به طوری که نیروهای دولتی سال گذشته ده‌ها معترض را کشته و تعداد زیادی را دستگیر کردند. در کشور همسایه ازبکستان، بزرگ‌ترین خشونت سیاسی از زمان کشتار سال ۲۰۰۵ اندیجان، در سال گذشته در جمهوری خودمختار قره‌قالباقستان رخ داد؛ جایی که طبق آمارهای دولتی ۲۱ کشته و حدود ۲۵۰ زخمی بر جای گذاشت.

در این میان اگرچه قزاقستان هیچ جنبش جدایی‌طلبانه قابل توجهی را در قرن بیست و یکم تجربه نکرده، اما نکته مهم این است که روس‌ها ۱۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. بنابراین دامن زدن به تنش‌ها در مناطقی که اقلیت‌های قومی در قزاقستان حضور دارند، برای روسیه کار چندان دشواری نیست. البته به گفته برخی تحلیلگران، تمامی این مسائل به معنای آن نیست که کشورهای آسیای میانه و به خصوص قزاقستان در حال جدایی از روسیه و پیوستن به آمریکا یا چین هستند. شواهد نشان می‌دهد روسیه همچنان نفوذ خود را در میان مقامات و ساختارهای این منطقه حفظ کرده است. علاوه بر این روسیه تنها قدرت بزرگ در همسایگی این منطقه نیست. در دهه گذشته، چین منابع قابل توجهی را در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است. در چنین شرایطی هر چند که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد افکار عمومی در خصوص نفوذ چین در منطقه حساس هستند، اما خروج آمریکا از افغانستان و حمله روسیه به اوکراین برای پکن تبدیل به یک برگ برنده شده است، زیرا کشورهای آسیای مرکزی اکنون با توجه به تحولات پیش آمده، گزینه‌های محدودی را برای انتخاب شریک اقتصادی قدرتمند پیش روی خود دارند.

علاوه بر منافع اقتصادی، علاقه چین به آسیای مرکزی ناشی از نگرانی‌های امنیتی این کشور در استان مسلمان نشین سین کیانگ است. قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان همگی با منطقه سین کیانگ هم‌مرز هستند و اقوام آسیای مرکزی ساکن سین کیانگ تحت نظارت شدید امنیتی چین قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایطی تحلیلگران معتقدند آمریکایی‌ها برای بازسازی وجهه خود در آسیای مرکزی به دنبال رویکردهای متناسب با هر یک از کشورهای این منطقه در قالب سرمایه‌گذاری اقتصادی، مشارکت بخش خصوصی و حمایت از دولت‌ها برای مبارزه با تروریسم هستند. در این میان و در شرایطی که تجدید سرمایه‌گذاری اقتصادی ایالات متحده در آسیای مرکزی مدت‌هاست به تعویق



عربستان در خزانه‌داری آمریکا چقدر دارایی دارد



در ژوئن ۲۰۲۳، دارایی‌های خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا به پایین‌ترین حد خود در ۶ سال اخیر سقوط کرد، زیرا کشورهای عربی سهام اوراق خزانه خود در آمریکا را فروختند و درصدد هستند که توجه خود را به سمت دارایی‌هایی با ریسک بالاتر معطوف کنند. سایر کشورهایی که دارای سهام‌های بزرگ در خزانه‌داری ایالات متحده هستند نیز به فکر فروش سهام‌های خود افتادند. این مساله نشان می‌دهد که آنها در حال برداشتن گام‌هایی برای تنوع بخشیدن به ارزهایی غیر از دلار آمریکا برای مبادلات خود هستند. به گزارش رصدخانه اندیشکده‌ها به نقل از المانیتور، عربستان سعودی بزرگ‌ترین کشور دارنده بدهی دولت آمریکا در خاورمیانه، بیش از ۳ میلیارد دلار از سهام خود را در ژوئن فروخت. بر اساس داده‌های دولت آمریکا که توسط بلومبرگ در روز چهارشنبه گذشته گردآوری شد، این امر کل دارایی‌های ریاض را به ۱۰۸/۱ میلیارد دلار رساند. این مقدار پایین‌ترین رقم دارایی‌های عربستان در آمریکا از دسامبر ۲۰۱۶ است.

در ماه ژوئن، امارات متحده عربی حدود ۴ میلیارد دلار اوراق خزانه فروخت و ذخایر دومین سهامدار بزرگ خاورمیانه را در آمریکا به ۶۵/۲ میلیارد دلار کاهش داد. این روند با برنامه‌های کشورهای عرب خلیج فارس برای تغییر سرمایه‌گذاری‌های خود به مسیرهایی با ریسک و بازده بالاتر، از جمله پروژه‌هایی برای دور کردن وابستگی به نفت و ابتکارات داخلی برای تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مطابقت دارد.

بلومبرگ گزارش داد که عربستان سعودی از اوایل سال ۲۰۲۰، ۴۱ درصد از دارایی‌های خود در خزانه‌داری آمریکا را کاهش داده است و هزینه‌ها را به طیف متنوعی از دارایی‌ها از جمله Lucid و Uber Technologies Inc. و Newcastle United تغییر داده است. سهام دارایی‌های خارجی سعودی در دارایی‌های پرتا تا پایان سال ۲۰۲۲ حدود ۴۰ درصد بوده است.

مونیکا مالک اقتصاددان ارشد در بانک تجاری ابوظبی به فایننشیل تایمز گفت: «از لحاظ تاریخی، عربستان سعودی بیشتر ذخایر خود را در خزانه‌داری آمریکا نگه می‌داشت، اما با توجه به استراتژی این کشور در چشم‌انداز ۲۰۳۰ که با حمایت صندوق ثروت دولتی این کشور، انجام شده، درصدد است که دارایی‌های خود در واشنگتن را کاهش دهد.»

سعودی، مشکلی ندارد. فارین پالیسی در ماه آوریل گزارش داد که در ماه‌های اخیر، رهبران کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) درباره دلارزدایی بحث کرده‌اند. الکساندر باباکوف، معاون رئیس مجلس دوما روسیه، اعلام کرد که کشورش در حال توسعه ارز جدیدی برای تجارت فرامرزی برای کشورهای بریکس است.

عربستان سعودی، الجزایر، مصر، بحرین و امارات در ماه آوریل برای پیوستن به این گروه ابراز علاقه کردند. اعضای این گروه ۳۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در اختیار دارند، در حالی که سهم همتای بریکس، گروه هفت (کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیا، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن) به ۳۰ درصد کاهش یافته است.

اسلم گفت که تخلیه اوراق خزانه ایالات متحده به‌ویژه در میان بازیگران کلیدی مانند چین، دومین دارنده اوراق خزانه پس از ژاپن، یکی از نشانه‌های اولیه جدا شدن دولت‌ها از دلار است. بر اساس گزارش بلومبرگ، پکن در ماه ژوئن ۱۱/۳ میلیارد دلار از اوراق خزانه‌داری آمریکا را تخلیه کرد تا دارایی‌های خود را به پایین‌ترین سطح از اواسط سال ۲۰۰۹ برساند.

اسلم به المانیتور گفت: «فروش اوراق خزانه ایالات متحده قطعاً تأییدی بر روندی است که روابط کنونی را از بین می‌برد، جایی که تک‌تک کشورها به دلار آمریکا متکی هستند.» او افزود اقتصادهای پیشرو شتاب بیشتری می‌گیرند.

او افزود در این مسیر، افزایش درآمدهای نفتی به پیشبرد این پروژه‌ها کمک می‌کند. این جریان‌های جدید سرمایه‌گذاری شامل پروژه‌های بزرگی چون پروژه ۵۰۰ میلیارد دلاری ساخت شهر نئوم و پروژه ۲۶۶/۴ میلیارد دلاری تولید انرژی پاک در عربستان بوده است.

نعیم اسلم مدیر ارشد سرمایه‌گذاری پروژه Zaye Capital Markets، به المانیتور گفت کاهش علاقه کشورهای خلیج فارس و همچنین جامعه جهانی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در خزانه‌های ایالات متحده تبدیل به ابزاری شده تا از قدرت دلار آمریکا کاسته شود. اسلم گفت: «مردم در حال دور شدن از دنیای دلاری هستند، اگرچه دلار همچنان ارز غالب است اما نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که دلار در معرض تهدید فزاینده‌ای قرار دارد.» در این هفته، پس از توافقی که در جریان سفر ماه گذشته ناردرا مودی نخست‌وزیر هند به ابوظبی برای تسویه تجارت دوجانبه به رویه به جای دلار به منظور کاهش هزینه‌های مبادلات انجام شد، امارات و هند اولین معامله نفتی خود را با استفاده از رویه انجام دادند. عربستان سعودی و چین نیز گام‌های مشابهی برمی‌دارند. این دو کشور در مارس سال گذشته مذاکراتی را برای قیمت‌گذاری بخشی از فروش نفت به یوان به جای دلار آمریکا انجام دادند. یک سال بعد، در مارس ۲۰۲۳، محمد الجدان وزیر دارایی پادشاهی در مجمع داووس گفت که کشورش برای تجارت با ارزهای فراتر از دلار، چه یورو و چه ریال

پکن با مسکو چه خ



برخلاف آنچه رهبری روسیه ادعا می کند اقتصاد این کشور پس از اعمال رژیم تحریم ها از سوی اتحادیه اروپا و نیز آمریکا در وضعیت شکننده ای قرار گرفت. روسیه برای رهایی از شکست بیشتر اقتصاد چشم انتظار این بود که اروپا با سختی در تامین انرژی دنبال آشتی باشد و محاصره را بشکند. اما این اتفاق نیفتاد و روسیه در وضعیت دشواری قرار گرفت و به چین پناه برد. حالا مناسبات چین و روسیه از همکاری دوقدرت بزرگ جهانی به مناسباتی با برتری مطلق چین تبدیل شده است. چین انرژی روسیه را با تخفیف های قابل اعتنا خریداری می کند و نیز به این کشور کالا می فروشد. حالا پکن آقابالاسر اقتصاد روسیه شده است.

به گزارش روزنامه وال استریت ژورنال، داده های تجاری اخیر نشان می دهد که پکن طیفی از کالاها، از جمله برخی کالاها با کاربردهای نظامی بالقوه مانند ریزتراشه ها و بیل های حفر خندق را برای این کشور تامین می کند. براساس همین داده های منتشر شده در هفته گذشته، مجموع تجارت چین با روسیه در هفت ماه اول سال جاری میلادی با جهش ۳۶ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۳۴ میلیارد دلار رسیده است. به نظر می رسد چین نقش فزاینده ای را در حمایت از اقتصاد روسیه و کمک به تلاش های جنگی آن ایفا می کند. داده های تجاری اخیر نشان می دهد که پکن طیفی از کالاها، از جمله برخی کالاها با کاربردهای نظامی بالقوه مانند ریزتراشه ها و بیل های حفر خندق را برای این کشور تامین می کند.

گزارش وال استریت ژورنال

براساس گزارشی از وال استریت ژورنال، چین به منبع اصلی تامین بسیاری از کالاها و اجزای مورد نیاز اقتصاد تحریم شده روسیه تبدیل شده و در عین حال خریدار نفت و گاز مسکو است. روابط اقتصادی رو به رشد این دو کشور بخش مهمی از تلاش ها برای متحد شدن است، در برابر آنچه رهبران آنها تلاش های غرب برای مهارشان توصیف می کنند. براساس داده های تجاری منتشر شده در هفته گذشته، مجموع تجارت چین با روسیه در هفت ماه اول سال جاری با جهش ۳۶ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۳۴ میلیارد دلار رسیده است؛ به طوری که مسکو را پس از استرالیا و تایوان در فهرست بزرگترین شرکای تجاری چین قرار می دهد. تجزیه و تحلیل این داده ها نشان می دهد که افزایش تجارت انرژی، خودرو و تجهیزات الکترونیکی باعث تعمیق روابط این دو کشور شده است.

تخمین های موسسه اقتصادهای نوظهور بانک فنلاند نشان می دهد که چین اکنون منبع تامین ۴۵ تا ۵۰ درصد از واردات روسیه است که نسبت به قبل از شروع درگیری روسیه با اوکراین افزایش پیدا کرده است. این رابطه به نفع چین نیز بوده است؛ به ویژه در شرایطی که اقتصاد این کشور با انبوهی از چالش ها از جمله کاهش تقاضای غرب برای کالاهایش مواجه است. روسیه به طور قابل توجهی به چین کمک کرده است تا در سال جاری به بزرگترین صادرکننده خودرو در جهان تبدیل شود. با این حال، این کشور هنوز بخش کوچکی از تجارت جهانی چین است. براساس این گزارش، طی هفت ماه ابتدای سال صادرات چین به روسیه ۷۳ درصد افزایش داشته است که نشان



دانکن ریگلی، اقتصاددان ارشد در Pantheon Macroeconomics معتقد است، بدون این افزایش عظیم در صادرات خودرو به روسیه، چین به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده خودرو در جهان ظاهر نمی‌شد. صادرات وسایل نقلیه موتوری چین به روسیه از زمان متوقف شدن محموله‌ها از اروپا در اوایل سال گذشته، به شدت افزایش یافته است. طبق داده‌های گمرکی که CEIC جمع‌آوری کرده است، چین در عماره اول سال بیش از ۳۴۱ هزار وسایل نقلیه موتوری به روسیه صادر کرده که تقریباً شش برابر نیمه اول ۲۰۲۲ است. در این مدت، روسیه مقصد حدود ۵/۱۱ درصد از کل صادرات خودروهای چینی بوده که نسبت به ۷/۳ درصد در نیمه اول ۲۰۲۲ به شدت افزایش داشته است. با عقب‌نشینی خودروسازان غربی از بازار روسیه، خودروهای ساخت چین و خودروهای شاسی‌بلند پرفروش هستند. روسیه امسال بزرگ‌ترین واردکننده خودروهای چینی بوده است. گزارشی از اتواسات که صنعت خودرو را تحلیل می‌کند، تا ماه ژوئن شش برند از ۱۰ برند برتر خودرو در روسیه چینی بوده‌اند، در حالی که سه سال قبل هیچ کدام وجود نداشتند.

بریکس دورو دارد



عدم تعهد مقایسه می‌کنند؛ جایی که همزمان با ترکیب نامتقارن کشورهای عضو، هنوز پس از ۱۵ اجلاس رسمی برنامه‌ای منسجم و رسمی برای مقابله با نفوذ غرب و رقابت با گروه ۷ از سوی آنها اعلام نشده است. نشریه نشنال اینترست طی گزارشی که در این خصوص منتشر کرده، یادآوری می‌کند که بریکس باید سرنوشت جنبش عدم تعهد را مد نظر داشته باشد و از آن درس بگیرد، چراکه برخلاف رویه اولیه عدم تعهد، شاهد بودیم که عملاً کشورهایی مانند کوبا و مصر تحت‌الحمايه شوروی قرار گرفتند و برخی دیگر از اعضا نیز به متحدان اصلی غرب تبدیل شدند. به همین دلیل صرف شعار و وعده از سوی کشورهای عضو بریکس برای رقابت با گروه ۷ و به چالش کشیدن غرب قرار نیست این بلوک را به رقیبی قدرتمند و موثر تبدیل کند، زیرا تنش‌های فزاینده میان چین و هند، ادامه جنگ اوکراین، اختلاف نظر بر سر سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری تنها بخشی از واگرایی‌هایی است که در بریکس وجود دارد. از سوی دیگر

اولین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در ۱۹۵۶ با حضور رهبران کشورهای تازه استقلال یافته مانند تیتو از یوگسلاوی، جواهر لعل نهرو از هند، جمال عبدالناصر از مصر، قوام نکرومه از غنا و سوکارنو از اندونزی نمایانگر تشکیل یک بلوک علیه امپریالیسم شرق و غرب بود. در آن زمان همه آنها را به واسطه شعارهای مترقی‌شان تجلیل می‌کردند، اما در نهایت جنبش عدم تعهد تبدیل به اهرمی برای شرق و به‌ویژه شوروی و چین در برابر غرب شد. عدم تعهد همچنین علاوه بر اینکه فاقد یک برنامه منسجم بود، ترکیب نامتجانسی را با حضور کوبای کمونیست، عربستان سنتی، یمن فقیر، کویت ثروتمند، رژیم نظامی اندونزی و دموکراسی هند تشکیل می‌داد؛ به‌طوری که در نگاه اول نه تنها اشتراک خاصی میان آنها دیده نمی‌شد، بلکه برخی از آنها مانند هند و پاکستان، دشمنان دیرینه نیز محسوب می‌شدند. در همین رابطه است که برخی از کارشناسان ترکیب کنونی بریکس را با جنبش

ایران پس از سال‌ها کوشش و برنامه‌ریزی و در مسیر راهبرد نگاه به شرق علاقه داشت عضوی از اتحادیه به نام بریکس شود که مخفف نام ۵ کشور نوظهور صنعتی است نقشه می‌کشید. ایران امسال توانست از حالت ناظر بیرون شده و عضو شود. اما بریکس چه ماهیتی دارد؟ آیا می‌توان رقیب گروه ۷ شود. نوشته زیر دوروی سکه بریکس را بررسی کرده است.

برخی ناظران گروه بریکس را با جنبش عدم تعهد که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی پا گرفت مقایسه می‌کنند. جنبشی که خواستار توازن در نظام بین‌الملل و توزیع منابع اقتصاد جهانی فارغ از دو بلوک شرق و غرب بود.

دقیقا همین موضوع برای گروه بریکس نیز مطرح می‌شود؛ گروهی که ۴۷ درصد از جمعیت جهان و ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی بین‌المللی را در اختیار دارد و از همان زمان تشکیل در سال ۲۰۰۹ گفته می‌شد که به‌عنوان رقیبی برای گروه ۷ می‌تواند هژمونی قدرت‌های غربی و آمریکا را زیر سوال ببرد.

قابل توجه این است که ایران دارای مقادیر قابل توجهی از مواد اولیه و معدنی مهم جهان از جمله بزرگترین ذخایر روی و دومین ذخایر مس است. با این حال از آنجا که تحریم‌های سخت اقتصادی مانع از سرمایه‌گذاری روی این بخش در ایران شده، ممکن است به واسطه عضویت ایران در بریکس، سیل سرمایه‌گذاری‌ها از سوی کشورهای عضو این بلوک روانه ایران شود. همچنین با اضافه شدن ایران، عربستان و امارات به گروه بریکس به‌عنوان سه صادرکننده بزرگ نفت جهان ۴۲ درصد از عرضه جهانی نفت به این بلوک تعلق خواهد گرفت. هر چند در این میان همچنان مدیریت بازار نفت در حیطه اختیارات اوپک و اوپک‌پلاس قرار دارد، اما در درازمدت افزایش اعضای بریکس می‌تواند نقشی قابل توجه در بازارهای انرژی جهانی ایفا کند. علاوه بر این هر چند که فاصله گرفتن از دلار به خصوص در مبادلات نفت و انرژی هنوز برای اعضای گروه بریکس چندان قابلیت تحقق ندارد، اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که مطرح شدن تجارت با ارزهای ملی موضوعی مهم است که نشان می‌دهد کشورهای این گروه در حال بررسی راه‌هایی به منظور کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی غربی هستند.

تقویت عرضه لیتیوم به این بلوک می‌شود. این کشور سومین دارنده بزرگ لیتیوم در جهان است و مطابق با پیش‌بینی‌ها سهم آرژانتین از عرضه جهانی لیتیوم از ۶ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۱۶ درصد تا پایان سال جاری میلادی خواهد رسید. نکته مهم دیگر این است که اضافه شدن آرژانتین به این بلوک باعث می‌شود در کنار چین و برزیل، سه عضو از گروه بریکس در جمع ۵ تولیدکننده بزرگ لیتیوم جهان قرار بگیرند.

در همین رابطه گزارش‌ها حاکی از آن است که عربستان سعودی به‌عنوان دیگر عضو دعوت‌شده به بریکس در طول سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را در حوزه لیتیوم و سایر مواد معدنی حیاتی جهان انجام داده است. به‌عنوان مثال اخیراً سعودی‌ها یک قرارداد ۲/۶ میلیارد دلاری برای خرید سهام بزرگ‌ترین شرکت معدنی برزیل (Vale) که تولیدکننده عمده نیکل و مس است، انجام داده‌اند.

علاوه بر این طبق آمارهای منتشرشده، در صورت الحاق ۶ عضو جدید به بریکس، این گروه دارای ۷۲ درصد از خاک‌های کمیاب دنیا خواهد شد. همچنین بلوک گسترش یافته ۷۵ درصد از منگنز، ۵۰ درصد گرافیت، ۲۸ درصد نیکل و ۱۰ درصد از مس جهان را بدون احتساب ایران از آن خود خواهند کرد. نکته

بریکس برای پیشبرد اهداف خود باید یک مدل بدیل و جایگزین از نظام اقتصادی و سیاسی غربی ارائه دهد؛ امری که به واسطه پیروی اغلب کشورهای اصلی و دعوت‌شده از مدل اقتصادی غرب، این موضوع به چالشی دیگر برای بریکس تبدیل شده است.

مزیت‌های نسبی و مطلق بریکس

با این حال آن‌طور که برخی از تحلیلگران درخصوص واگرایی و نامسجم بودن بریکس صحبت می‌کنند، این بلوک سیاسی-اقتصادی فاقد مزیت‌ها و مولفه‌های قدرت جهانی نیست؛ به‌عنوان مثال موسسه تحقیقات استراتژیک و بین‌المللی آمریکا اخیراً در گزارش خود در مورد مزیت‌های نسبی و مطلق بریکس آورده است: در اجلاس اخیر سران بریکس که در آفریقای جنوبی برگزار شد، از شش کشور ایران، اتیوپی، الجزایر، عربستان، امارات و آرژانتین برای پیوستن به این بلوک دعوت به عمل آمد. در نتیجه بریکس اکنون نه‌تنها به‌عنوان یک وزنه ژئوپلیتیکی در مقابل گروه ۷ قرار گرفته، بلکه به دنبال دست یافتن به سازوکارهایی جهت کاهش وابستگی به غرب است.

در ادامه این گزارش درخصوص مزیت‌های اقتصادی بریکس آمده است: برآوردها نشان می‌دهد اضافه شدن آرژانتین به بریکس، باعث



آیا واقعاً دوره دلار به پایان رسیده است؟



برگزاری اجلاس بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) در یوهانسبورگ، در ماه اوت ۲۰۲۳، با صدور اعلامیه‌های رسمی مبنی بر تقبیح جایگاه پول آمریکا در اقتصاد جهانی و همچنین استفاده از آن برای اهداف سیاسی همراه بود. مسکو و برازیلیا اعلام کردند که می‌خواهند تأثیرات دلار آمریکا بر خویش را محدود کنند. اما آیا اعلام پایان هژمونی دلار برای اجرایی شدن آن کافی است؟

مارک تواین، در سال ۱۸۹۷، و در زمانی که یک آژانس مطبوعاتی به تازگی مرگ او را اعلام کرده بود، به تمسخر گفته بود: «گزارش‌هایی که خبر مرگ مرا مخابره می‌کنند بسیار اغراق‌آمیز هستند». انتشار اعلامیه‌های اخیر که پایان هژمونی دلار را در بوق و کرنا می‌کند، شوخ طبعی آن نویسنده آمریکایی را به خاطر می‌آورد. علی‌رغم برخی اظهارنظرهای شورانگیز، سیستم پولی بین‌المللی (SMI) کنونی نمرده است. اما، درست مانند نویسنده هاکلبری فین، در زمانی که آگهی ترحیم نابهنگام او انتشار می‌یافت، بیمار است. زیر سوال بردن نقش دلار در اقتصاد جهانی چیز جدیدی نیست. در سال ۲۰۱۰،

اعلان تغییری محکوم به کهنگی است، نه به خوبی یک شراب کهنه؟ شاید هم نه. زیرا زمانی که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برای دلار «آغاز پایان» را پیش‌بینی می‌کند و دیلما روسف، رئیس‌جمهور سابق برزیل، و رییس کنونی بانک نوین توسعه BRICS (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) وعده می‌دهد که «راه‌هایی برای قطع وابستگی (...) به یک ارز واحد پیدا کند»، آنها در شرایطی چنین بیاناتی را اظهار می‌دارند که جنگ در اوکراین به‌طور قابل توجهی فهرست اتهامات علیه SMI را طولانی‌تر کرده است.

بازگشت کازینوی پولی

ایالات متحده، این پیروزمند بزرگ جنگ جهانی دوم، سلطه خود را بر جهان در پایان آن منازعه تحمیل کرده است. این صلح آمریکایی «pax Americana»، از جمله بر تاسیس یک نظام پولی زیر سلطه دلار سازماندهی شده است، که توافقات برتون وودز (Bretton Woods)، در ژوئیه ۱۹۴۴، شرایط آن را مشخص کرده‌اند. پول آمریکا تنها واحد پولی

نیکلا سارکوزی نامی، از ریاست فرانسه بر گروه ۲۰ سوءاستفاده کرد تا به افشا مدلی بپردازد که «بخشی از جهان را به سیاست پولی آمریکا وابسته می‌کند». سارکوزی در واقع موضعی که والرئ ژیسکار دستن حدود پنجاه سال قبل در زمان وزیر دارایی بودنش گرفته بود را تکرار می‌کرد. ژیسکار دستن «امتیاز گزاف»ی را که استفاده بین‌المللی از دلار به ایالات متحده اعطا می‌کرد، محکوم کرده بود. کمتر از پانزده سال پس از تولد نظام پولی جهانی (SMI)، عدم تعادل در عملکرد آن به حدی آشکار بود که در سال ۱۹۵۸، اقتصاددان بلژیکی رابرت تریفین (Robert Triffin) به «تهدید قریب‌الوقوع برای دلار آمریکا که قدرت دیروز خود را از دست داده است» اشاره کند. در اوایل سال ۱۹۷۶، همتای او چارلز کیندلبرگر (Charles Kindleberger) نیز متقاعد شده بود که: «کار دلار، به‌عنوان یک ارز بین‌المللی، دیگر تمام است» و با این حال، اسکناس سبز همچنان تاج سر نظام اقتصادی جهان باقی مانده است... آیا ما امروز فقط شاهد بقای نوعی از اعتراض هستیم که به یک مناسک تبدیل شده؟ و هر

را به همراه داشت که با اشاره به فیلم جیمزباندی گلد فینگر که یک سال قبل به نمایش در آمده بود، نام مستعار GaulleFinger را به او نسبت دادند. رییس جمهور ریچارد نیکسون، با این برآورد که ذخیره طلای آمریکا طلای کفاف پاسخگویی به گسترش درخواستهای مشابه را نخواهد داد، در ۱۵ اوت ۱۹۷۱، تصمیم گرفت SMI متصور شده در برتون وودز را متلاشی کند: او سازوکار تبدیل دلار به طلا را به حالت تعلیق درآورد و در واقع، فاز جدیدی از شناورسازی عمومی ارزها را آغاز کرد. تصمیم یک جانبه واشنگتن نه تنها به «بازگشایی کازینوی بزرگ پولی»، همانطور که جیمز کی کالبرایت (James K. Galbraith)، اقتصاددان توضیح می دهد منجر شد بلکه اما امکان بازگشت تدریجی به آزادسازی گردش سرمایه را نیز فراهم کرد: همان مکانیسمهایی که برتون وودز، به دلیل تأثیرات ویرانگری که بین دو جنگ جهانی داشتهاند، سعی بر مهار آنها کرده بود.

یکی از مقامات ارشد وزارت اقتصاد روسیه که پذیرفته به صورت ناشناس با ما ارتباط برقرار کند، تاکید می ورزد که «بدین ترتیب، سیستم چنان پتانسیل بی ثباتی پیدا کرد که از زمان جنگ دوم دیده نشده بود. و آن هم در زمینه ای که «شعار کلیدی» اش وجود یک پول ملی بود که بر اساس اهداف ملی مدیریت می شود». گویا،

۱۹۵۰ دریافت شده بود. این سیستم، در واقع، می باید دو کارکرد ناسازگار را برآورده کند. از یک سو، SMI، فدرال رزرو آمریکا (Fed) که بانک مرکزی ایالات متحده است، را مجبور به صدور منظم دلار، برای همگامی با افزایش تجارت بین المللی می کند. برای ایالات متحده، این سناریو به او امکان می دهد که موقعیت «ممتاز» خود را حفظ کند. اما همین وضع منجر به افزایش سریع تر دلار در گردش نسبت به ذخیره طلای فورت ناکس (Fort Knox) پایگاه نظامی در کنتاکی، محل نگهداری ذخیره طلای آمریکا) شده و به تضعیف اعتماد کشورهای خارجی می انجامد. زیرا دارایی هایشان از شکل اسکناس سبز نمی تواند به فلز گرانبها تبدیل شود. با این حال، SMI بر یک یقین استوار بود، بر اصل هم ترازی طلا و دلار. بنابراین، در چنین شرایطی، ایالات متحده مجبور می شد که کسری بودجه خود را کاهش دهد، حتی اگر این کار مزاحم مبادلات تجاری بین المللی و باعث تضعیف اقتصاد جهانی بشود.

بدیهی است که ایالات متحده قصد نداشت مکانیسمی را که باعث تثبیت برتری اش در جهان شده را کنار بگذارد. ژنرال دوگل، آمریکا را در تنگنا گذاشت. در سال ۱۹۶۵، او خواستار تبدیل دلارهای نگهداری شده توسط فرانسه به فلز گرانبها شد- تصمیمی که دلخوری کاخ سفید

خواهد بود که مستقیماً قابل تبدیل به طلا است و نقش محوری را خواهد داشت که همه نرخ های ارز حول آن تعریف می شوند. صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی، که به منظور ضمانت اجرایی توافقات ایجاد شده اند، مرکز شان در واشنگتن خواهد بود. ایالات متحده از حق وتو در سازمان نخست و قدرت (غیر رسمی، اما بسیار واقعی) برای انتصاب رییس دومین سازمان برخوردار است.

به طور کلی، کشورهای بدهکار باید راهی برای دریافت ارزهایی از شرکای خود بیابند که به آنها اجازه می دهد وام های خود را تسویه کنند. اما این امر شامل ایالات متحده نمی شود که رییس جمهور فرانسه شارل دوگل، در یک کنفرانس مطبوعاتی، در ۴ فوریه ۱۹۶۵ آن را محکوم کرد و گفت «آنها به رایگان وام می گیرند و بخشی از بدهی های خود را با دلارهایی پرداخت می کنند که انتشارش در اختیار خودشان است، و نه با طلایی که ارزش واقعی دارد، و ما تنها در صورتی می توانیم از آن بهره مند شویم که آن را طلب کرده باشیم». این «امتیاز» به آنها اجازه می دهد کسری های خارجی شان را رو به راه کنند. به عبارت دیگر، خرج کردن بی حساب و کتاب.

اما انتقادات پاریس کمتر به حساب می آیند زیرا واشنگتن از مزایای سه گانه ای بهره می برد. از یک سو، ایالات متحده به راحتی هزینه های نظامی مرتبط با جنگ سرد خود را تأمین می کند. و از سوی دیگر، به طور مصنوعی، سطح زندگی بخش بزرگی از جمعیت خود را بالا می برد. و سرانجام، شرکت های آمریکایی می توانند با هزینه کمتر، مستقیماً در کشورهای خارجی سرمایه گذاری کنند (FDI). امری که گسترش آنها را در اقتصاد جهانی تضمین می کند. در نتیجه: بزرگ ترین قدرت جهانی کشوری است که بالاترین بدهی خارجی را دارد. این بدهی ۲۴۹۵۲ میلیارد دلار (۲۳۶۷۲ میلیارد یورو) در آغاز سال ۲۰۲۳ برآورد شده است.

با این حال، خیلی زود معلوم شد که SMI که بر تسلط دلار پایه ریزی شده- و گاهی اوقات «استاندارد تبادل دلار» توصیف می شود- دچار یک تناقض تهدیدآمیز شده است که تریفین (Triffin) اقتصاددان آن را در پایان دهه





محض و ساده».

اقتصاددانان میشل آگلیتا (Michel Aglietta)، گوئو بای (Guo Bai) و کامیل ماکر (Camille Macaire)، یاد آور شده‌اند، که SMI که واحد پول کلیدی آن، همزمان، پول ملی کشور هژمونیک است، تنها در صورتی پایدار است که تصور شود «با یکپارچگی تجاری و مالی، مزایای بیشتری به ارمان می‌آورد تا مضرات، برای کشورهای تابع». برعکس، «استفاده عمدی از نظام پرداخت بین‌المللی به دلار برای جلوگیری از معاملات خصوصی در مورد کشورهایی که ایالات متحده قصد تحریم آنها را دارد، موید این است که دلار تبدیل به ابزاری شده تا ایالات متحده بتواند سلطه سیاسی خود را اعمال نماید». و در اقدامی واکنشی، دشمنان واشنگتن مانند پوتین در ۲۰۲۰ می‌گویند: «این ما نیستیم که از شر دلار خلاص می‌شویم، بلکه دلار است که از شر ما خلاص می‌شود». آقای پائولو نوگوترا باتیستا جونیور (Paulo Nogueira Batista Jr.)، مدیر اجرایی گروه کشورهایی که برزیل بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۵، آنها را به صندوق بین‌المللی پول کشانده، مساله را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند: «امروزه، دشمن اصلی دلار خود آمریکا است».

بنابراین، برای همه کشورهایی که با واشنگتن روابط تیره دارند، یا از سرد شدن روابط خود با سرزمین اسکناس سبز می‌ترسند، «دلارزدایی» یک امر عاجل است. اما چنین پروژه‌ای یک پرسش حساسی را پیش می‌کشد: با جایگزین کردن کدام ارز؟

نخستین پاسخ منطقی، به صورت پیشینی، چنین است: حالا که استفاده از واحد پول یک کشور دیگر مشکل ساز است، از پول خودمان استفاده کنیم! کاری که چندین کشور در معاملات تجاری فرامیزی خود شروع کرده‌اند. در آوریل ۲۰۲۳، هند و مالزی اعلام کردند که از روپیه، واحد پول هند، در تجارت استفاده خواهند کرد. یک ماه قبل، پکن و برازیلیا اعلام کردند تراکنش‌ها به ریاس برزیل و یوان چین صورت می‌گیرد. فرانسه نیز در این حرکت مشارکت می‌کند، زیرا یک پنجم مبادلات آن با امپراتوری میانه (چین) با رن مین بی (renminbi) نام دیگر واحد پول چین صورت می‌گیرد. با وجود اعلامیه‌ها آغشته به اراده‌گرایی که این جنبش را «شورش ضد آمریکایی» معرفی کرده‌اند، همه



یک چهارم اقتصاد جهانی، تحت تأثیر این یا آن شکل از تحریم است». بنا به تحلیل فایننشیل تایمز، طی دهه اخیر، استفاده از این نوع تدارک نسبت به گذشته تسریع یافته است، و «روسای جمهوری متوالی آمریکا، برای حل و فصل مشکلات خود در زمینه سیاست خارجی، یک استراتژی برگزیده بودند که از حیث نیروی مورد نیاز و خون‌های ریخته، کم هزینه به نظر می‌رسید». با این حال، دلار به امتیازات بدهکاری آسان و اجبار پولی، امتیاز برون مرزی را هم اضافه می‌کند: به لطف دلار، واشنگتن می‌تواند تصمیمات خود را بر همه بازیگرانی که مایل به استفاده از پولش هستند، تحمیل کند. در سال ۲۰۱۵، بانک فرانسوی - BNP Paribas، به دلیل رعایت نکردن تحریم‌های ایالات متحده علیه کوبا، سودان و ایران به میزان ۸.۹ میلیارد دلار جریمه شد. بیشتر عملیاتی که این بانک با سه کشور «دشمن» در خارج از قلمرو آنها انجام می‌داد، به دلار بوده و به همین دلیل باید از یک اتاق جبرانی واقع در آمریکا می‌گذشت و در نتیجه، آنها را زیر ضرب قوانین حقوقی آمریکا قرار می‌داد.

تحریم‌ها، پس از اینکه در مورد کوبا، کره شمالی، افغانستان، ایران و ونزوئلا اعمال شد، و پس از شروع جنگ در اوکراین، ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود می‌گیرند. واشنگتن و متحدانش مسکو را از سیستم پرداخت‌های بین‌المللی سوئیفت بیرون کرده، ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی روسیه به دلار و یورو را مصادره می‌کنند: به قول مقام روسی یاد شده در بالا: «یک دزدی

جان کانلی (John Connally) وزیر خزانه داری، در پاسخ به دیپلمات‌های اروپایی که از تصمیم رئیس‌جمهور نیکسون در سال ۱۹۷۱ نگران شده بودند، گفته است که «دلار واحد پول ماست، اما مشکل شماست». در این حوزه چیزی تغییر نکرده است. فدرال رزرو، به دلیل دغدغه‌های داخلی خودش، از مارس ۲۰۲۲، نرخ‌های بهره خود را افزایش داده است. این، یک سیاست ملی است که به گفته خانم روسف اثرات آن اینگونه خواهد بود: «احتمال کاهش بیشتر در چشم‌انداز رشد، و بالاتر رفتن احتمال رکود اقتصادی» در سایر نقاط جهان...

پس تا اینجا، در انتقادات وارد شده به دلار هیچ خبر تازه‌ای نیست. اما جنگ در اوکراین اخیراً یکی دیگر از ناکارآمدی‌های SMI را برجسته کرد: استفاده واشنگتن از وضعیت دوگانه دلار - هم به عنوان پول ملی و هم یک ارز کلیدی برای SMI - تا بتواند علیه عاملان اقتصادی خصوصی یا ملی که متخاصم تلقی شده‌اند، مجازات‌هایی اعمال نماید. یا با استفاده از فرمولی که از سال ۲۰۲۲ رایج شده، «تبدیل دلار به سلاح».

فهرست اقدامات تضییعی از سوی وزارت خزانه داری ایالات متحده، که نخستین آنها به خیلی قبل‌تر از تهاجم روسیه به اوکراین بر می‌گردد، دارای ۲۲۰۶ صفحه و بیش از ۱۲۰۰۰ نام بوده و شامل ۲۲ کشور می‌شود. به گفته کریستوفر ساباتینی (Christopher Sabatini)، از اندیشکده بریتانیایی چتم هاوس (Chatham House)، «بیش از

سوء تفاهم‌های بسیار سودمند
میان بین‌المللی کردن واحد پول خود و حمایت
از مدل توسعه چینی، پکن انتخابش را کرده
است. اسپرپر تاکید می‌کند که حتی وقتی گونه‌ای
از دلارزدایی به نفع رزمینی نمایان می‌شود،
یک فرآیند «زیر فشار» است: «با این انگیزه
دلارزدایی نمی‌شود که در واقعیت، یوان به‌عنوان
یک ارز مبادلاتی یا ارز ذخیره برای سهام بازار
دارای برتری است بلکه نوعی جهانی‌سازی به
واسطه توافق‌های دیپلماتیک است». نشانه‌ای
از جذابیت پایدار دلار آنکه در طول بحران‌های
مالی، به‌عنوان پناهگاه امن ترجیحی بازارها باقی
ماند، از جمله زمانی که منشأ این بحران‌ها... در

زیرا پکن آگاه است که استفاده از یوان توسط افراد غیر مقیم، الگوی اقتصادی این کشور را تغییر خواهد داد. در واقع، هر چه تقاضای ارز در خارج از کشور بیشتر شود، به همان اندازه ارزش آن نسبت به سایر ارزها بیشتر می‌شود. و به همان اندازه قیمت صادرات آن کشور گران‌تر می‌شود: یک خطر بزرگ برای «کارخانه جهانی» چین. علاوه بر این، پکن از میزان خطراتی که فرآیندهای مقررات زدایی، همسایگانش را در بحبوحه بحران مالی ۱۹۹۷، و اقتصادهای کشورهای شمال را در بحران سال ۲۰۰۸ تهدید کرده، ارزیابی دارد. در نتیجه، ناتان شپربر (Nathan Sperber) محقق، توضیح می‌دهد که یک قسمت از بی‌ثباتی بازارهای چینی، به دنبال تلاش برای آزادسازی مالی، در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶، آن قدر دردناک بوده که حکومت را به سوی «تعریف مجدد ریسک‌های مالی» به

انگیزه‌ها هر چه که باشد، این حرکت بزرگ برای تنظیم مجدد مبادلات تجاری، با تشکیل شبکه بازرگانی بین‌المللی خارق‌العاده‌ای که توسط چین برپا گردیده، آسان‌تر شده است. چین، اولین شریک تجاری ۶۱ کشور در جهان (در مقابل ۳۰ کشور برای ایالات متحده) است. با این حال با مشکل قابل توجهی مواجه است. آقای نوگیرا باتیستا جونیور (Nogueira Batista Jr.) می‌گوید «از آنجا که موازنه تجاری هرگز کاملاً تراز نیستند، در جریان مبادلات از این نوع، یکی از دو کشور لزوماً، ناچار به انباشت ارز شریک خود خواهد شد. و این، در برخی موارد، می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند. به خصوص اگر واحد پول مورد نظر در معرض نوسانات ارزی بوده یا به راحتی قابل تبدیل نباشد». امری که برای اکثر ارزها صادق است. همین توضیحی است بر شکست مذاکرات بین مسکو و دهلی نو، در ماه مه گذشته، با هدف تجارت بر پایه روپیه: مبادلات تجاری بین دو ملت، به نفع روسیه، بسیار نامتعادل بود، روسیه بیم از آن داشت که انبوهی از اسکناس روپیه غیر قابل مصرف در دستش تلنبار شود. در نتیجه، هند نفت روسیه را به ... درهم سعودی خریداری کرد.

نوگرا ادامه می‌دهد: «برای آنکه تجارت با ارزهای ملی واقعا عملی شود، ارزهای مربوطه باید بتوانند به ذخایر ارز خارجی تبدیل شوند.» یعنی به پول نقدی که به راحتی در دسترس بوده و در معرض کاهش‌های شدید ارزش خود قرار نگیرند. در حال حاضر، هیچ یک از نامزدهای سنتی جایگزینی دلار - یورو و رنمینبی - واجد شرایط لازم نیستند. یورو، به خاطر عدم اطمینان در مورد آینده آن، که از زمان بحران بدهی‌های دولتها، در سال ۲۰۲۰ آشکارا موجب نگرانی





ناکارآمدی بازارهای آمریکا است، همانطور که در زمان بحران subprime در سال ۲۰۰۸ رخ داد.

در پشت هیاهوی بیانیه‌هایی که اعلام می‌کنند «برتری مالی آمریکا به پایان رسیده است»، این ارقام تصویر سنجیده‌تری را نشان می‌دهند. طبق داده‌های آخرین پژوهش سه‌ساله توسط بانک تسویه‌های بین‌المللی (BRI)، در سال ۲۰۲۲، دلار همچنان و با فاصله زیاد، پرمصرف‌ترین ارز باقی مانده است: در ۸۸ درصد معاملات ارزی از آن استفاده می‌شود (این درصد از سال ۱۹۸۹ به بعد بدون تغییر باقی مانده است). در مقایسه با ۳۲ درصد برای یورو، ۱۷ درصد برای ین، ۱۷ درصد برای پوند استرلینگ (۱۹). سهم یوان چین (۷٪) همچنان اندک است، اگرچه به‌شدت رشد می‌کند (۴۰٪ در سال ۲۰۱۹).

از نظر ذخایر ارزی، سهم دلار از ۷۲ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۹ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است، اما عمدتاً به نفع ارزهای صادر شده توسط متحدان ژئوپلیتیک واشنگتن: دلار استرالیا و کانادا، وون کره، کرون سوئد. در همین دوره، سهم رمنیبی از صفر به ۲.۶ درصد افزایش یافته است. این امر به این دلیل است که برای یک کشور نگهداری ذخایر به ارزی متمایز از ارزی که بدهی‌اش بر اساس آن است، بسیار پیچیده می‌باشد. با این حال، بین‌المللی شدن گسترده بازار بدهی بر اساس رمنیبی، بدون آزادسازی حساب سرمایه چین غیرقابل تصور است...

در مواجهه با وضعیتی بسیار شبیه به بن‌بست: فروپاشی مشروعیت دلار به‌عنوان «ارز کلیدی» SMI، محدودیت‌های تجارت فرامرزی با ارزهای ملی، عدم وجود نامزدهای جایگزین برای دلار... روسیه و سپس برزیل پیشنهاد دادند در سطح BRICS عمل کنند. پروژه اولیه مورد نظر مسکو با هدف ایجاد نه یک ارز، بلکه یک «واحد حساب» بود: یک ابزار پولی که امکان ایجاد برابری بین ارزها و قیمت‌گذاری مواد خام بدون وابستگی به نوسانات دلار را فراهم می‌کرد...

در ۲۱ اوت ۲۰۲۳، یک روز قبل از اجلاس، وینی موهان کواترا (Vinay Mohan Kwatra)، وزیر امور خارجه هند، با خستگی، از موقعیت یک کنفرانس مطبوعاتی استفاده کرد تا مخالفت دهلی نو را با پروژه‌ای اعلام کند که هدف آن در ظاهر، ایجاد واحد حساب نیست... بلکه ایجاد یک «ارز مشترک» است. مخاطب روس ما، خشمناک می‌گوید: «اما این چیزی نیست که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم! همه کسانی که در بخش اقتصادی کار می‌کنند می‌دانند که هنوز خیلی زود بود که در مورد یک ارز مشترک صحبت کنیم.» وقتی چپ‌رای آن را از همان مخاطب روس سوال می‌کنیم، برای او جای شکی نیست، مشکل از این واقعیت ناشی می‌شود که «در وزارت امور خارجه، در روسیه و در جاهای دیگر، هیچ کس چیزی در مورد سوالات پولی نمی‌فهمد. حتی در بالاترین سطح».

گاهی اوقات می‌توانیم آنها را درک کنیم.

بکوشیم این سوءتفاهم را برطرف کنیم: ارزها (از جمله مشترک) باید دو وظیفه مهم را علاوه بر وظایف واحد حساب انجام دهند: آنها همچنین باید نقش ابزار ذخیره را ایفا کنند، یعنی بتواند ارزش ذخیره کنند و راه مبادلات را باز کنند. بنابراین، تصور یک ارز «مشترک» برای BRICS به درجه‌ای از هماهنگی نیاز داشت، بسیار بالاتر از آنچه پروژه روسیه محتاج آن بود. آقای نوگیرا باتیستا جونیور، که طی کنفرانسی که در پکن، و در حاشیه نشست سران در یوهانسبورگ بر گزار می‌شد، مامور شده بود راهکارهای مختلف بررسی موضوع پولی را ارائه کند، وضعیت را چنین تشریح می‌کند: ایجاد یک واحد حساب «نسبتاً ساده خواهد بود و (...) می‌تواند به سرعت و با هزینه کم به اجرا درآید». در حالی که ایجاد یک پول مشترک به نظر او به «تامل و برنامه‌ریزی که هنوز شروع نشده» نیاز دارد. بدیهی است که دیگر کار از کار گذشته بود: این پروژه در یوهانسبورگ مورد بحث قرار نگرفت.

با این حال، سوءتفاهم‌ها همه‌چیز را توضیح نمی‌دهند. حتی، گاه، راه ساده‌ای می‌کشایند برای جلوگیری از پروژه‌هایی که نمی‌خواهیم خیلی واضح علت مخالفت‌مان را با آنها توضیح دهیم. با این حال، واگرایی‌های ژئوپلیتیکی و درگیری‌های داخلی - به‌ویژه بین چین و هند که می‌خواهند به تجارت با ایالات متحده ادامه دهند - کار بریکس را پیچیده‌تر می‌کنند. این وضعیت در زمانی بود که آنها پنج عضو بودند. اعضای موسس نمی‌توانند نادیده بگیرید که ورود شش عضو جدید، از اول ژانویه ۲۰۲۴، کمکی به ایجاد شفافیت بیشتر نخواهد کرد. با این حال، به نظر می‌رسد که مساله پول، همانطور که تجربیات پیشین اتحادیه‌های پولی منطقه‌ای نشان داده‌اند، امر بسیار ظریفی است. در اروپا، «مار پولی اروپایی» در سال ۱۹۷۲، که هدف آن محافظت از اقتصادهای مرتبط با فناوری عمومی ارزها بود، تنها در سال ۱۹۹۹ به ارز واحد منجر شد، ... اما با میزان موفقیت شبهه دار. در سال ۲۰۱۰، هشت کشور آمریکای لاتین یک نظام واحد منطقه‌ای برای تسویه پرداخت‌ها (Sucre) و همچنین واحد حسابی با همین نام راه‌اندازی کردند. اما ضعف ادغام بازرگانی کشورهای مربوطه دامنه ابتکار را محدود کرده بود. در آسیا، بحران مالی سال ۲۰۰۸ منجر به ایجاد یک صندوق پول

DTS در سال ۱۹۶۹، و در زمانی که سیستم برتون وودز در معرض فروپاشی بود، به وجود آمد و شبیه به بنکور Bancor بود که جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) در ۱۹۴۴ آنرا پیشنهاد داد، و همه ویژگی‌های لازم را دارا بود تا به ابزار پولی مورد نیاز جهان تبدیل شود؛ یک ارز جهانی که در دل صندوق بین‌المللی پول و به صورت مشورتی هدایت شده باشد و تبدیل به نهادی بشود که برای این منظور طراحی شده است.

این ایده را رییس بانک مرکزی چین، آقای ژو شیائوچوان (Zhou Xiaochuan)، در سال ۲۰۰۹، مطرح کرد. او ایجاد این صندوق را سرآغازی می‌دید برای تأسیس یک بانک مرکزی جهانی که قادر به مدیریت نقدینگی بین‌المللی با هدف ثبات قیمت‌ها باشد. این اقدام، به‌طور طبیعی، منجر به انجام اصلاحاتی در صندوق بین‌المللی پول می‌شود که در اثر آن ایالات متحده از حق وتوی خود محروم خواهد شد. در حالی که نخبگان آمریکا به هیچ‌وجه خیال ندارند خود را از امتیازی که دلار برایشان فراهم کرده محروم نمایند.

در حال حاضر، آنها فعلا از اینکار امتناع می کنند. در ۳ اکتبر، کریستالینا جورجیوا، مدیر صندوق بین المللی پول، به فایننشیال تایمز توضیح داد که خواستار اصلاح حق رای در راستای «تغییرات

آسیایی با مسوولیت موازنه نرخ ارز شد. اما از آن به بعد، پروژه‌هایی که هدف شان ژرف اندیشی بیشتر درباره یکپارچگی پولی بوده، پیشرفتی انجام نداده‌اند. تحلیل‌های اخیر، تاکیدشان بر توسعه آتی ارزهای دیجیتال بانک مرکزی است (MNBC). چین، در خط مقدم این موضوع، آرزو دارد که بتواند سیستم‌های پرداخت مانند سوئیفت را با یوان الکترونیکی خود دور بزند. اما همین موجب هراس پکن برای از دست دادن ظرفیت کنترلش شده است...

در حال حاضر، به نظر نمی‌رسد تهدیدی متوجه سیستم سازماندهی شده حول دلار وجود داشته باشد. اما افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک بین‌المللی می‌تواند منجر به ظهور یک منطقه «غیر دلاری» برای کشورهایی که ایالات متحده آنها را رقیب تلقی می‌کند، بگردد. بر اساس ارزیابی گالبرایت (Galbraith)، چین «در این صورت نقش پل بین این دو سیستم را ایفا خواهد کرد: نقطه محوری یک ساختار چند قطبی». او اضافه می‌کند: «اگر پکن بنا بود به نوبه خود موضوع تصمیم‌گیری‌های شدید [مانند تصمیمات تحویل شده به مسکو] قرار بگیرد، در آن صورت، ممکن است یک گسست واقعی رخ دهد و جهان را به دو بلوک مجزا تقسیم کند.»

وضعیتی بسیار پرهزینه برای واشنگتن، با توجه به حجم مبادلات بازرگانی بین چین و ایالات متحده، امری که تامین مالی این کشور را پیچیده‌تر خواهد کرد.

آیا این امر کاخ سفید را متوجه آشفته‌گی کنونی پیرامون دلار خواهد کرد؟ شرط‌بندی روی چین و انکشی می‌تواند هدف ناگفته بخشی از بریکس باشد. مخاطب روس ما در پایان گفت‌وگو و در پاسخ، می‌گوید « ببینید، اگر ابتکارات بریکس در نهایت واشنگتن را به موافقت با ایجاد یک ارز واقعی بین‌المللی سوق دهد، برای من کاملاً قابل قبول است! و این همان چیزی است که چین می‌خواهد». میشل آگلیتا، متخصص شناخته شده امور پولی و مشاور دولت فرانسه و چین، در برابر سوال ما، بر این موضوع تاکید کرد.

در حقیقت، این «ارز واقعاً جهانی» قبلاً هم در قالب حق برداشت ویژه یا DTS‌های صادر شده توسط صندوق بین‌المللی پول (۲۴) وجود داشت.



طرح مودی برای نجات اقتصاد هند

در آگوست ۲۰۲۱، نارندرا مودی نخست‌وزیر هند اعلام کرد که این کشور برای مقابله با فقر ۱/۳۵ تریلیون دلار در جهت بهبود زیرساخت‌ها هزینه خواهد کرد.

طرح زیرساختی نارندرا مودی مشاغلی ایجاد می‌کند که به‌طور بالقوه می‌تواند با افزایش درآمد خانوار در سراسر کشور و بهبود اقتصاد و به‌طور کلی فقر را در هند کاهش دهد. این طرح همچنین قصد دارد «استفاده از سوخت‌های پاک‌تر برای دستیابی به اهداف آب و هوایی کشور» را گسترش دهد.

جزئیات طرح نارندرا مودی

جزئیات طرح مودی بلافاصله اعلام نشد، اما در بحبوحه رکود اقتصادی کشور و تأثیرات همه‌گیری کووید-۱۹، مودی ادعا کرد که این طرح تولید اقتصادی هند را افزایش می‌دهد که در سال ۲۰۲۰ بیش از هفت درصد کاهش یافت. به گزارش تجارت نیوز، این طرح به تولیدکنندگان محلی کمک می‌کند در سطح جهانی رقابت کرده و راه‌های جدیدی برای رشد اقتصادی آینده ایجاد کنند. علاوه بر این، طرح مودی به هند کمک خواهد کرد تا سال ۲۰۴۷ از انرژی مستقل شود و با انتقال به اقتصاد مبتنی بر گاز به مرکزی برای تولید هیدروژن تبدیل شود.

چگونه زیرساخت‌های بهتر می‌تواند فقر را در هند کاهش دهد؟

مطالعات نشان می‌دهد که ارتباط واضحی بین بهبود زیرساخت‌ها و کاهش فقر وجود دارد. زیرساخت‌های بهتر ممکن است به روش‌های مختلف به کاهش فقر در هند کمک کند. زیرساخت‌های بهبودیافته با به حداقل رساندن «هزینه‌های تولید و مبادله» و افزایش «بهره‌وری کشاورزی و صنعتی» توانایی افزایش فعالیت‌های



این کاهش در نتیجه حضور متصدیان ماهر زایمان و دسترسی به تجهیزات بیمارستانی در مواقع اضطراری خواهد بود. نرخ فعلی مرگ و میر نوزادان در هند به ۲۸۷۷۱ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد زنده می‌رسد.

کیفیت آموزش: زیرساخت‌های جاده‌ای بر حضور و ثبت نام دانش‌آموزان در مدارس تاثیر می‌گذارد. این نیز بر کیفیت معلمان جذب شده به یک مدرسه اثرگذار است. امکانات بیشتر مدرسه به این معنی است که آموزش برای کودکان در مکان‌های دور دست در دسترس‌تر است.

بیش از ۲۷ درصد از جوانان هندی خود را از تحصیل، اشتغال یا آموزش محروم می‌بینند. زیرساخت‌های آموزشی ضروری است، زیرا آموزش به افراد کمک می‌کند مهارت‌ها و دانش‌هایی را برای دستیابی به مشاغل و با دستمزد بالاتر کسب کنند که می‌تواند به رهایی از فقر کمک کند.

کار و رشد اقتصادی: با توجه به اثرات اقتصادی کووید-۱۹، طبق گزارش ایندین اکسپرس، تقریباً ۲۰۰ میلیون نفر هندی ممکن است تا پایان سال ۲۰۲۳ با فقر مواجه شوند. در نهایت، این بدان معناست که بیش از ۵۰ درصد از جمعیت هند ممکن است در فقر زندگی کنند. برنامه هند این است که کار کودک به طور کامل، تا سال ۲۰۲۵ حذف شود.

خانواده‌ها زمانی که به درآمد اضافی برای رفع نیازهای اولیه خود نیاز دارند، تمایل دارند به کار کودک متوسل شوند. طرح زیرساختی هند به‌طور بالقوه می‌تواند با فراهم کردن فرصت‌های شغلی بیشتر برای بزرگسالان و با افزایش درآمد خانوار و نفی نیاز به کار کودکان، به کاهش فقر در هند کمک کند.

اقتصادی در کشور را دارد. زیرساخت به دلیل تقاضای نیروی کار در فرآیند توسعه و مدیریت مداوم و نگهداری آن، منجر به ایجاد شغل می‌شود. بنابراین افراد فقیر و محروم می‌توانند در اقتصادی شرکت کنند که زمانه در آن جای نداشته.

اگرچه جنبه‌های مرتبط با درآمد فقر در خط مقدم موضوعاتی قرار دارند که زیرساخت‌های بهتر به آن می‌پردازند، زیرساخت‌های بهتر دارای مزایای غیردرآمدی نیز هستند؛ از جمله «بهداشت، تغذیه، آموزش و انسجام اجتماعی». این جنبه‌ها کیفیت زندگی مردم را در سراسر کشور هند بهبود می‌بخشند. به‌طور کلی زیرساخت‌های بهتر این ظرفیت را دارند که در دستیابی به ۱۷ هدف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDGs) کمک کنند.

چگونه بهبود زیرساخت به SDG کمک می کند؟

گرسنگی: سوء تغذیه و ناامنی غذایی مشکلات مهمی در هند است و بیش از ۲۰۰ میلیون شهروند دسترسی کافی به غذا ندارند. زیرساخت‌های مدرن می‌تواند با ارتقای بهره‌وری بهتر (به‌ویژه در میان کشاورزان) و با کمک به کاهش هزینه‌های تولید، دسترسی مردم به غذا را بهبود بخشد. کاهش هزینه‌های تولید می‌تواند قیمت محصولات غذایی را پایین بیاورد و آنها را برای افراد فقیر بیشتر در دسترس قرار دهد.

سلامتی و تندرستی: زیرساخت‌های بهداشتی کافی به این معنی است که افراد بیشتری به خدمات مراقبت‌های بهداشتی دسترسی خواهند داشت؛ به‌ویژه افراد فقیر در مناطق دورافتاده. زیرساخت‌های بهداشتی بهتر، تعداد تولدهای داخل بیمارستانی را افزایش می‌دهند که هم میزان مرگ و میر نوزادان و هم نرخ مرگ و میر مادران را کاهش می‌دهد.



بودجه سال ۲۰۲۴ روسیه نشان و جنگ طولانی



پیش‌بینی وزارت توسعه اقتصادی افزایش تنها ۴/۵ درصدی تورم در سال ۲۰۲۴ است. انتظار می‌رود رشد تولید ناخالص داخلی ۲/۳ درصد باشد و پیش‌بینی می‌شود نفت اورال به‌طور متوسط به ۷۱/۳۰ دلار در هر بشکه برسد (با وجود سقف قیمتی ۶۰ دلاری که توسط G۷ اعمال شده است). میانگین نرخ مبادله روبل در برابر دلار آمریکا ۹۰/۱ روبل پیش‌بینی می‌شود. به عبارت دیگر، افزایش هزینه‌های دفاعی و اجتماعی در بودجه تا حد زیادی از طریق کاهش تدریجی ارزش روبل تامین می‌شود، روندی که در حال حاضر به خوبی در حال انجام است. کسری بودجه متوسط ممکن است در واقع به مهار تورم کمک کند.

هزینه‌های دفاعی در سال ۲۰۲۴ در مقایسه با سال جاری تقریباً دو برابر خواهد شد. در حالی که این رقم کمتر از ۱۲ تا ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی است که اتحاد جماهیر شوروی

درآمد در سال ۲۰۲۴ بیش از یک سوم رشد کند و به ۳۵ تریلیون روبل (۳۴۹ میلیارد دلار) برسد. پیش‌بینی می‌شود از این میزان، ۱۱/۵ تریلیون روبل از بخش نفت و گاز تامین شود. هزینه‌های برنامه‌ریزی شده ۳۶/۶ تریلیون روبل (۲۶/۲ درصد افزایش نسبت به سال جاری) است. این بدان معناست که کسری بودجه در سال آینده، حداقل بر اساس برنامه‌های دولت، باید به میزان قابل توجهی کاهش یابد - از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی برنامه‌ریزی شده در سال ۲۰۲۳ به ۰/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی می‌شود که هزینه‌های اجتماعی در سال ۲۰۲۴ حدود ۱ تریلیون روبل افزایش یابد و به ۷/۵ تریلیون روبل برسد. در مقابل، هزینه‌های آموزش و مراقبت‌های بهداشتی در سطح امسال باقی می‌ماند که به معنای کاهش واقعی در سال ۲۰۲۴ است.

علیرغم این تعهدات هزینه‌ای،

دولت روسیه بودجه پیشنهادی خود را برای سال ۲۰۲۴ اعلام کرده است. برای اولین بار در تاریخ مدرن، این کشور قرار است ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) را صرف ارتش کند و هزینه‌های دفاعی از هزینه‌های اجتماعی فراتر خواهد رفت. جنگ علیه اوکراین و غرب نه تنها بزرگ‌ترین اولویت کرم‌لین است، بلکه در حال حاضر نیز عامل اصلی رشد اقتصادی روسیه است. رکورد هزینه‌های دفاعی نشان می‌دهد که کرم‌لین قصد ندارد به این زودی به جنگ خود علیه اوکراین پایان دهد. حتی اگر شدت درگیری‌ها کمتر شود یا درگیری متوقف شود، این پول به سمت پر کردن زرادخانه‌های نظامی تخلیه شده روسیه خواهد رفت. به همین ترتیب، پول نقد کافی برای تأمین بودجه تشدید تنش مانند تحمیل حکومت نظامی یا بسیج کامل را دارد.

بودجه جدید که در انتظار تصویب دوما یایالتی است، پیش‌بینی می‌کند که

به این معناست که بهره‌وری افزایش نخواهد یافت. به علاوه، هزینه‌هایی که تا این حد به سمت نیازهای نظامی و اجتماعی متمایل هستند، تنها در صورتی می‌توانند پایدار باشند که دولت در جنگ باشد. اقتصاد دوران جنگ که به واردات وابسته است، تورم بالایی را رقم می‌زند، که به این معنی است که نرخ بهره احتمالاً بالا باقی خواهد ماند. این به نوبه خود خطرانی را برای سطوح سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند.

کرم‌لین با قمار کردن روی افزایش هزینه‌های نظامی، اقتصاد را به دام جنگ دایمی می‌برد. از یک سو، این بدان معناست که ادامه تأمین مالی جنگ در اوکراین بدون تضعیف استانداردهای زندگی برای دولت به‌طور فزاینده‌ای دشوار خواهد بود. از سوی دیگر، اگر کاهشی در هزینه‌های نظامی وجود داشته باشد، ناگزیر به شوک ساختاری قابل توجهی منجر خواهد شد که غلبه بر آن زمان قابل توجهی خواهد داشت. در هر صورت، این روس‌های معمولی هستند که بهای آن را خواهند پرداخت.

پاول لوزین؛ و الکساندرا پروکوپنکو م - منع - ایراس

سناریویی می‌بیند. برخلاف نفت، اسلحه باعث رشد صنعتی می‌شود: رشد اقتصادی در ماه جولای به ۴/۹ درصد رسید. صنایع مرتبط با جنگ رشد چشمگیری داشته‌اند: رشد حمل و نقل نسبت به سال گذشته ۶۶/۷ درصد، رایانه و الکترونیک ۴۲/۶ درصد، دستگاه‌های ناوربری ۷۲/۴ درصد، تجهیزات الکتریکی ۲۹/۵ درصد و لباس‌های محافظ ۴۰/۴ درصد افزایش یافته است. صنایعی که به‌طور غیرمستقیم به جنگ مرتبط هستند نیز نرخ رشد غیرعادی بالایی را تجربه می‌کنند: تعمیر و نصب تجهیزات ۸/۵ درصد افزایش یافته است، در حالی که صنایع غذایی ۱۱/۳ درصد رشد داشته است.

تولیدات دفاعی با ظرفیت کامل کار می‌کند و بیشتر صنایع بخش غیرنظامی به سطح تولید قبل از جنگ بازگشته‌اند. در نتیجه، روسیه دارای نرخ بیکاری کم و بی‌سابقه فقط ۳ درصد است. به نظر می‌رسد که دولت نگران محدودیت‌های نیروی کار و تولید نیست و بدون توجه به هزینه‌های در حال افزایش، تقاضای داخلی را تحریک می‌کند. با این حال این یک رویکرد مخاطره آمیز است. کمبود پرسنل همراه با تحریم‌های فناوری غرب

در اوج جنگ سرد برای دفاع هزینه می‌کرد و با هزینه‌های نظامی ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ قابل مقایسه است. اوج فعلی هزینه‌ها به سال ۲۰۱۱ بازمی‌گردد، زمانی که کرم‌لین برنامه ۹ ساله تسلیح مجدد به ارزش حدود ۲۰ تریلیون روبل را آغاز کرد.

بیشتر هزینه‌های دفاعی روسیه صرف تولید تجهیزات نظامی و همچنین پرداخت به مجروحان جنگ اوکراین و خانواده‌های کشته‌شدگان خواهد شد. با این حال، رشد هزینه‌ها نیز به دلیل ناکارآمدی طولانی مدت این بخش و بی‌سود بودن بسیاری از شرکت‌های آن از بین خواهد رفت. از زمان تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، بسیاری از این مشکلات بدتر شده‌اند.

برای مثال، با وجود افزایش هزینه‌های دفاعی، شرکت دفاعی دولتی Rostec درآمد کمتری از فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۰ داشت. Roscosmos، آژانس فضایی روسیه، سال ۲۰۲۲ را در مقایسه با زیان ۳۱ میلیارد روبلی در سال قبل، با ضرر ۵۰ میلیارد روبلی به پایان رساند. شرکت دولتی کشتی‌سازی متحد نیز در سال ۲۰۲۲ زیان ۲۰ میلیارد روبلی را در مقایسه با ضرر چند میلیارد روبلی در سال ۲۰۲۱ و سود خالص در سال ۲۰۱۹ تجربه کرد.

همه این‌ها نشان می‌دهد که رشد هزینه‌های نظامی در سال جاری عمدتاً تلاش دولت برای همگام شدن با این هزینه‌ها است. با توجه به وابستگی بخش دفاعی روسیه به واردات، احتمالاً روند مشابهی در سال ۲۰۲۴ رخ خواهد داد. تحریم‌های غرب، کاهش ارزش روبل و هزینه جایگزینی واردات به معنای افزایش شدید قیمت تجهیزات نظامی است.

کرم‌لین نه تنها برای یک جنگ طولانی در اوکراین آماده می‌شود، بلکه ظاهراً منافع اقتصادی خاصی را از چنین



ارزیابی بلومبرگ از رشد ارزش افغانی



در ماه مه، چین و پاکستان همچنین توافق کردند که طرح کمربند و جاده را به افغانستان گسترش دهند و به طور بالقوه میلیاردها دلار را برای تکمیل پروژه‌های زیربنایی مورد نیاز جذب کنند. جاری شدن دلارهای قاچاق از پاکستان به افغانستان نیز در ماه‌های گذشته به طالبان کمک کرده است. چنان که بانک مرکزی این کشور، تقریباً هر هفته ۱۶ میلیون دلار ارز به بازار تزریق کرده است. با وجود روان‌تر شدن جریان نقدینگی، وضعیت انسانی و چشم‌انداز مالی در افغانستان همچنان وخیم است. به طوری که سازمان ملل هشدار داده که اگر کمک‌های خارجی امسال ۳۰ درصد کاهش یابد، درآمد سرانه مردم افغانستان به ۳۰۶ دلار کاهش می‌یابد که ۴۰ درصد پایین‌تر از سطح سال ۲۰۲۰ خواهد بود. در همین حال، گزارش سازمان ملل در این ماه تصریح کرد که طالبان بیش از ۱۶۰۰ مورد نقض حقوق بشر را از ژانویه ۲۰۲۲ تا پایان ژوئیه سال جاری مرتکب شده‌اند. واشنگتن پست نیز اخیراً گزارش داد که ارزیابی پنتاگون در سال ۲۰۲۳ حاکی است که داعش دوباره از افغانستان به عنوان پایگاهی برای برنامه‌ریزی حملات در سراسر جهان استفاده می‌کند.

انویتا باسو در پایان خاطرنشان کرد: «واقعیت این است که ثبات نرخ ارز بسیار متاثر از ثبات سیاسی است.» گفتنی است، هر دلار آمریکا روز سه‌شنبه در مقابل ۷۸.۲۵ افغانی مبادله شد. این نرخ در آغاز ژوئیه ۸۷.۵ افغانی بود.

جای خود را به رکود اقتصادی می‌دهد. انویتا باسو، رییس بخش ریسک کشورهای اروپایی در موسسه بی‌ام‌آی (BMI) در لندن به بلومبرگ گفت: «محدودیت‌های تشدید شده در معاملات ارزی و بهبود بسیار تدریجی در تجارت خارجی، تقاضا برای افغانی را افزایش می‌دهد.» با این حال، او پیش‌بینی کرد که افغانی تا پایان سال در سطوح فعلی تثبیت شود.

یک ارز قوی‌تر به ویژه در شرایطی که قیمت جهانی نفت به سمت ۱۰۰ دلار پیشروی می‌کند، می‌تواند به مهار فشار تورم در اقتصاد وابسته به واردات نفت کمک کند. سازمان ملل متحد برآورد کرده است که افغانستان در سال جاری به حدود ۳.۲ میلیارد دلار کمک نیاز دارد اما طبق گزارش سرویس ردیابی مالی این سازمان، حدود ۱.۱ میلیارد دلار از این رقم تاکنون تخصیص پیدا کرده است. دولت طالبان که با کمبود نقدینگی مواجه است، به دنبال جذب سرمایه‌گذاری در منابع غنی کشور از جمله لیتیم است که ارزش آن به طور کلی تا ۳ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود. چند شرکت چینی، بریتانیایی و ترکیه‌ای در قالب قراردادهایی به ارزش ۶.۵ میلیارد دلار که در ماه جاری منعقد شد برای استخراج معادن آهن، سنگ معدن و طلا مشارکت کردند. طالبان همچنین در ماه ژانویه قراردادی را با یک شرکت چینی برای استخراج نفت امضا کرد.

دریافت میلیاردها دلار کمک‌های بشردوستانه از غرب و افزایش تجارت با همسایگان آسیایی، پول افغانستان را به صدر رتبه‌بندی در حال رشدترین ارزهای جهانی در سه ماهه سوم ۲۰۲۳ رسانده است؛ جایگاهی غیرعادی برای کشوری فقیر با یکی از بدترین کارنامه‌ها در زمینه حقوق بشر. طالبان در طول دو سالی که قدرت را در افغانستان قبضه کردند، مجموعه‌ای از اقدامات را برای جلوگیری از سقوط نرخ برابری افغانی در مقابل دلار آمریکا در دستور کار خود قرار دادند: ممنوعیت استفاده از دلار و روپیه پاکستان در معاملات محلی، تشدید محدودیت‌ها در برابر خروج ارز از کشور، غیرقانونی کردن تجارت آنلاین و تشدید برخورد قضایی با ناقضان این قوانین و محدودیت‌ها. داده‌های گردآوری شده توسط بلومبرگ نشان می‌دهد که مجموعه اقدامات طالبان موجب شده تا نرخ برابری افغانی در مقابل دلار طی سه ماهه سوم سال جاری میلادی حدود ۹ درصد افزایش یابد و از رشد ۳ درصدی پژو کلمبیا پیشی بگیرد. بر پایه برآورد بلومبرگ، نرخ برابری افغانی طی سال گذشته میلادی نیز حدود ۱۴ درصد رشد داشته است و پس از ارزهای کلمبیا و سریلانکا، در جایگاه سومین ارز جهانی قرار گرفته شاهد رشد ارزش در مقابل دلار آمریکا بوده‌اند. با این وجود، اقتصاد افغانستان شرایط خوبی را سپری نمی‌کند. مطابق گزارش بانک جهانی، بیکاری بیداد می‌کند، دو سوم خانوارها برای تامین اقلام اساسی با مشکل مواجه هستند و تورم فزاینده تا پایان سال جاری

نوع فعالیت: طراحی ، ساخت و تامین انواع کمپرسورهای سانتریفیوژ و رفت و برگشتی جهت استفاده در صنایع نفت ، گاز و پتروشیمی ، فولاد ، دارویی ، شیشه سازی و خودرو
نشانی: تهران، میدان ونک ، خیابان ونک غربی ، پلاک ۶۱
تلفن: ۸۸۶۰۴۷۳۶-۸۸۶۰۴۷۰۳۵
فاکس: ۸۸۶۰۴۷۳۹

پست الکترونیک: office@otce-co.com



تجهیزات توربو کمپرسور نفت
مدیرعامل: مرتضی کاظمی

نوع تولید: ظروف آشپزخانه

نشانی: مشهد، شهرک صنعتی توس، فاز ۱، کوئش شمالی ۵، گروه

کارخانجات مقصود

تلفن: ۰۵۱۳۵۱۵۲۰۰۰

فاکس: ۰۵۱۳۵۴۱۰۴۵۱

پست الکترونیک: info@grandmaghsoud.com

وب سایت: www.grandmaghsoud.com



گروه کارخانجات مقصود
مدیرعامل: مهدی اجمانی



نوع فعالیت: ارائه دهنده خدمات بیمه‌ای

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان قائم مقام فراهانی، کوچه ششم، پلاک ۲۲،

ساختمان بیمه تعاون

کد پستی: ۱۵۸۶۸۴۳۹۱۱

تلفن: ۱۶۰۲

فاکس: ۸۸۵۴۷۸۰۴

پست الکترونیک: info@taavon-ins.ir

وب سایت: www.taavon-ins.ir



بیمه تعاون

بیمه تعاون
مدیر عامل: یونس مظلومی

نوع تولید: لوازم خانگی

نشانی: تهران، خیابان فیاضی (فرشته)، روبه روی خیابان آقا بزرگی، پلاک ۷۰، ساختمان نسل،

طبقه ۴، واحد ۷

کدپستی: ۱۹۶۴۹۳۳۹۶۰

تلفن: ۲۳۶۵۵۰۰

فاکس: ۲۲۰۳۷۸۰۴

پست الکترونیک: Info@neico.net

وب سایت: www.neico-electric.com



صنایع الکتریکی ناسیونال ایران

صنایع الکتریکی ناسیونال ایران
رئیس هیئت مدیره: شاهین علی محمدی



نوع تولید: تولید انواع چسب خانگی و صنعتی

نشانی: تهران خیابان خالد اسلامبولی نبش خیابان احمدیان جنب بانک

آینده پلاک ۱۲۷ طبقه ۵، کدپستی: ۱۵۱۳۸۳۳۱۱۲

تلفا کس: ۸۸۵۵۰۵۲۳

وب سایت: www.RaziChemical.com



شعبه‌بایی رازی
مدیرعامل: امیررضا نقی گنجی





لیرینگ اقتصاد نوین

EGHTESAD NOVIN LEASING CO.

لیرینگ اقتصاد نوین

مدیر عامل: ایمان فرجام نیا

نوع خدمت: تأمین منابع مالی تولیدکنندگان و معسرف‌کنندگان در صنایع مختلف جهت خرید تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی، خودروهای کار و سنگین، خودروهای سواری، ماشین‌آلات راهسازی، دفاتر اداری و تجهیزات پزشکی

نشانی: تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵۲

تلفاکی: ۸۸۷۰۰۷۷۶

پست الکترونیک: info@enleasing.com

وب سایت: www.enleasing.com



گروه سرمایه‌گذاری گروه صنعتی رازی، سرمایه
Razi Industrial Group Investment

گروه صنعتی رازی

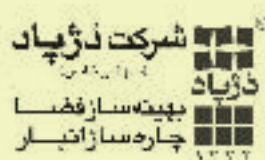
مدیر هماهنگی: محمدرضا تقی‌کنجی

نشانی: تهران، خیابان گاندی جنوبی، کوچه یکم، ساختمان گروه صنعتی رازی

تلفن: ۸۸۸۸۰۰۷۲

فاکس: ۸۸۸۸۰۰۷۱

وب سایت: razi-group.com



شرکت دژپاد

بهینه‌ساز فضا
چاردسازاتبار
۱۳۳۲

دژپاد

مدیر عامل: احمد مؤمنی

نوع فعالیت: بزرگترین مزاج، سازنده و مجری سیستم‌های انبارش مواد و کالا در خاورمیانه و ایران

نشانی: کیلومتر ۱۴ بزرگراه شهید لشکری، چهار راه ایران خودرو، جنب چاپخانه روزنامه

همشهری، کدپستی: ۱۳۸۶۱۶۴۸۷۶

تلفن: ۷۴۴۳۵۰۰۰

فاکس: ۷۴۴۳۵۵۵۵

وب سایت: www.dozhpad.com



بانک کارآفرین

KARAFARIN BANK

بانک کارآفرین

مدیر عامل: احمد بهاروندی

نوع فعالیت: بانکداری

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر روبروی پارک ملت خیابان ناهید غربی پلاک ۹۷

تلفن: ۲۶۲۱۵۰۰۰

فاکس: ۲۶۲۱۵۱۵۸

پست الکترونیک: Info@karafarinbank.ir

وب سایت: www.karafarinbank.ir



VINA FIBERBOARD INDUSTRY (PSC)
صنعت فیبر ویا (مس)

صنعت فیبر ویا

مدیر عامل: محسن انصاری

نوع تولید: تولید کننده ورق فشوده، تخته فیبر

نشانی: خ خرمشهر، خ عربعلی، ک هفتم، پ ۵، کدپستی ۱۵۳۳۸۸۳۸۷۴

تلفن: ۰۲۱۴۱۱۹۲

وب سایت: www.visspan.com / www.vinagroup.co



SARGOL

Produced by GRAND MAGHSOUD



Grand Maghsoud Group

گروه کارخانجات مگسود

+98(513)5152 000 +98(21)888 759 09

Tunes Industrial Estate
Mashhad | Iran



Sargol Porcelain



WWW.GRANDMAGHSOUD.COM

عظمتی مقصود

Manufactured by **GRAND MAGHSOUD**

تولید شده در گروه کارخانجات مقصود



چینی مقصود
سرویس جای خوری



گروه کارخانجات مقصود

Grand Maghsoud Group



+98(513)5152 000 +98(21)888 759 09
Toos Industrial Estate | Mashhad | Iran
WWW.GRANDMAGHSOUD.COM



چینی مقصود
Maghsoud Porcelain

RAZI
Chemical Co.

چسب قطره ای **MINI**

رازی



Razichemicals



021 88 550 523



Razichemical.com



باهم، برای هم



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

ما در بانک خاورمیانه خدمتان را در قبال جامعه مسئول می‌دانیم و تلاش می‌کنیم، در کنار سودآوری و انجام وظیفه در قبال مشتریان و سهامداران خود، به بهبود شرایط آن، از جمله در زمینه‌های آموزش و سلامتی افشار امیدپذیر، کمک کنیم.

در بخش آموزش، اقدامات بانک خاورمیانه شامل ساخت مدرسه (دبستان، دبیرستان و هنرستان) و تجهیز مدارس و کتابخانه‌ها با وسایل آموزشی و امکانات رفاهی می‌شود.

در بخش درمانی، اقدامات این بانک عبارتند از تهیه اقلام بهداشتی، تأمین کمک‌هزینه تهیه دارو برای بیماران کم‌برخوردار، خرید اقلام موردنیاز مؤسسات خیریه و تأمین تجهیزات بیمارستانی و مراکز بیماران خاص. امید داریم که این اقدامات، گام‌هایی به سوی آبادانی ایران‌مان باشد.